فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیما

مجاهد

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال اول (شماره ۶) – دوشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۵۸ – تکشماره ۱۵ ریال

اسنادی از توطئه های سیستم آریامهری
در صفحه ۱۱

سعادتی در نامه‌اش با شما سخن می‌گوید
در صفحه ۹

چه کسانی از تشکیل شوراهای واقعی وحشت دارند؟
در صفحه ۴

ویژه‌نامهٔ نشریه مجاهد

بمناسبت چهلمین روز درگذشت آیة‌الله طالقانی مفسر کبیر قرآن

صفحات ۵، ۶، ۷ و ۸
این شماره

چرا "مجاهد" منتشر نشد؟

ارتجاع اصلی ترین راه حفظ خود را در ضدیت با نیروهای انقلابی پیدا میکند

علت اصلی تعطیل موقت "مجاهد"، اعتراضی بود به خفقان حاکم بر جامعه

یقیناً " اولین سوال شما اینست که چرا مجاهد منتشر نشد؟ ما هم وظیفه داریم که به آن جواب بگوئیم. چراکه بین خودمان و شما گودالی بنام "ما – لکیت نشریه" نمی‌شناسیم. در سر – مقاله شماره اول نیز گفتیم که نشریه مال شماست و اگر بپرسید چه امکاناتی دارید؟ خواهیم گفت بوسعت کمک شما. بعبارت دیگر بین "ما" و "شما" یعنی بین سؤال شما و جواب ما فاصله‌ای نیست سؤال و جواب هر دو هم مال ماست و هم مال شما. یعنی بین خود تقسیم‌کاری کرده‌ایم و بهیه نشریه بعهده ما است. موقعی که با مسئولیت خودمان با بیتجنبی بر – خورد میکنیم به شما حق میدهیم تا از ما سؤال کنید. آنگاه جواب ما را بررسی نمائید. اگر درست بود با همکاری خودتان تأیدمان کنید. اگر درست نبود ما را راهنمائی و مؤاخذه کنید. هر نشریه و عقیدتی را سزاوار آنچنانیم سؤال هم بدیرفته

تا اعلام تعطیل موقت "مجاهد" اعتراضی بود بر خفقان حاکم بر جامعه. مسأله را بشکافیم.

در حین تخلیه منازل برخی از وسایل مربوط به چاپ را بدستور دادستان برگشت داده و ما ضبط کردند. بشیوه‌ای آریامهری. زیرا با وجود آنکه برخی وسایل کار را خرید دارند. و بقیه با اهدائی طرفداران هستند و با مصادره شده و یا قبضه از دوران مبارزه ما با رژیم شاه. ولی با رغم حتی حاضر به بررسی و جواب گوئی نیستند. محل استقراری هم نداشتیم. کار تحریر و بنظیم و پخش و اداره نشریه هم با مشکلاتی مواجه بود و... ولی علیرغم تمام این تضییقات ما میتوانستیم مجاهد را منتشر کنیم حتی شماره ۶ آن میتوانست به موقع آماده انتشار شود. در ضمن تیغ آقای دادستان که با شعله‌های انحلال طلبی آخته شده بود، پرندگان آزادی را یکایک بزعم خودش ذبح شرعی میکرد، رسماً برگردن "نشریه مجاهد" قرار نگرفته بود. والبته پس از حما – یتهای پدر طالقانی و اخطارهای ایشان بدادستان پس از تخلیه ستادمان، نمیتوانست هم فوراً به تعطیل نشریه اقدام کند.

پس علت اصلی، خواست خود دمان بود که "مجاهد" را موقتاً تعطیل کردیم. گرچه تضییقات و فشارها هم مشکلاتی را ایجاد میکرد.

همانطور که در سرمقاله شمارهٔ اول گفته شد ما سالها فاقد ار – تباط علنی در جامعه بودیم. یعنی رژیم شاه قدرت تحمل ما را نداشت. پس از قیام بهمن ماه اوضاع و احوال تغییر یافت، و به موهبت قیام قهرمانانه خلق آزادی به همه بازگشت. روز – نامه‌ها آزادانه خود را [illegible] و احزاب و گروهها امکان فعالیت علنی پیدا کردند و ...

با آزادی پس از قیام دو گونه میتوان برخورد کرد. یکی منطق آریامهری با این مضمون که "ما (شاه) آزادی دادیم و ملت سوء استفاده کرد و..." گوئی که آزادی در مالکیت خصوصی شاه خائن بود. دیگری منطقی که امام با آن در پاریس به شاه جواب دادند که آزادی موهبتی است که از طرف خدا به بشر داده شده و همه مردم آزادند و...

ما با همین دیدگاه دوم به آزادی مینگریم. موقعی نیز که

بقیه در صفحه ۲

راه "پدر طالقانی" را تا به آخر ادامه میدهیم

ما هرگز اجازه نخواهیم داد فرصت طلبان و عوامفریبان با بزرگ کردن "اسم و رسم" پدر "راه و هدف" او را مسخ و از محتوی تهی سازند

در فاصله دو شماره اخیر نشریه "مجاهد"، پدر طالقانی منادی ایمان، مفسر کبیر قرآن و معلم همه انقلابیون مسلمان را از دست دادیم. او بارها و بارها انتشار نشریه مجاهد را مصرانه از ما می خواست. او توصیه میکرد که در تدوین افکار و اندیشه‌ها و گستردن آن میان مردم بکوشیم. ولی اکنون همزمان با انتشار نشریه شماره "۶" "مجاهد" دیگر او را در میان جامعه مان نمی بینیم، تا شاهد باشد که برای بازدوم هم به سفارش عمل کردیم

ولی ما او را در راهش باز خواهیم یافت. مگر نه اینست که این مردان بزرگ و فداکار همه هستی خود را وقف راه و هدفشان کرده‌اند، پس بلاشک با ادامه راه "پدر" حتماً او را باز خواهیم یافت. از اینرو همچنانکه خود او در اولین دیدارش پس از آزادی برادرانمان از زندان از ما خواسته بود که تا پایان ادامه دهیم، با فقدان او ما با ذره ذره وجودمان و با هر امکان و توانی که در اختیار داریم، در مسیرهای خلق محرومی که او بدان عشق میورزید، راه او را میپیمائیم و در مسیر همان اسلام ضد استبداد و ضد استعمار و ضد استثمار که اول بار او، پرتو آزادیبخش آنرا از لابلای آیات قرآن بر دل و جانمان افکند، راهش را ادامه میدهیم.

آری پدر کبیر! ما راهت را ادامه میدهیم. فرزندان مجاهدتو، شاگردان مکتب تو و نسلی که تحت سرپرستی و ارشادات تو بار و رو تربیت شده است، هرگز تو را و هدف بزرگ تو را فراموش نخواهد کرد. ما هرگز در پیمودن راهت علیرغم انواع دسیسه های امپریالیستی و فشارها و حملات ارتجاع لحظه‌ای درنگ نخواهیم کرد. ما عهم و اندوه ناشی از فقدان تو را به نیرو تبدیل می کنیم. و با آن بقایای نظم کهنه طاغوتی را واژگون می نمائیم، و بر ویرانه های آن نظم نوین انقلابی، مردمی و توحیدی را برپا میکنیم. آری پدر! ما راهت را ادامه میدهیم. ما نخواهیم گذاشت که مرتجعین هدف تو و راه تو را مسخ و تحریف سازند. ما اجازه نخواهیم داد که میراث خواران بودا گرگه زمانی با بی شرمی تمام رودر روی تو ایستاده بودند حالا فرصت طلبی تمام با چسباندن خودشان به تو برای خوش جلوه کب کنند، با بزرگ کردن نام و رسمت، هدف و آرمانهای مردمی و اسلامی تو را از محتوا تهی نمایند، و در زیر علم تحلیل از تو، راهت و خودت را نابود سازند.

آری پدر ما با همه توانمان و با تکاء توده های محروم و رحمتکش، مصمم به ادامه راهت هستیم. و به یاری خدا بر آن توانا خواهیم بود.

"ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم"

" شورای نویسندگان"

مفهوم مقدس آزادی

مضمون اساسی تکامل چیزی جز آزادی و رهائی نیست

مگر تاکی میتوان انسان را از آزادی یعنی گوهر انسانی اش محروم کرد.

رژیم محور پهلوی [illegible] نیم قرن بر سرنوشت خلق [illegible] مسلط بود. این رژیم در پناه دیکتاتو[illegible] و اختناق توانست بزرگترین جنایات تاریخ را در مورد مردم آزاده و آزادیخواه میهن ما مرتکب شود: چپاولگری، فساد، رجاله‌بازی، خفقان، دروغ، سانسور، شکستن و بستن قلمها و مطبوعات، و زجر و حبس، سرکوب و اعدام آزادگان از رایج‌ترین شیوه‌ها و ارمغانهای این نظام فاسد بود. و باز در پرتو چنین سیستمی، شاه خائن و پدر مزدورش موفق شدند بهترین خوش خدمتی‌ها را به اربابان خود بکنند، و ایران را بصورت بهشت سرمایه‌داران و جهانخواران و جزیره‌ثبات دشمنان خلق درآورند. فقر و محرومیت توده‌ها سرنوشت محتوم و پایان ناپذیر خلق ما شده بود، زیرا گسترده‌گی تورم لیسی و سیستم مخوف ساواک که در اقصی نقاط میهن ما حاکمیت داشت، فشار و سرکوب را به نقطه اوج رسانده بود. و کمترین صدای اعتراض را در نطفه خفه میکرد. شاید برای بسیاری کسان تغییر وضع موجود محال بنظر میرسید. البته تا آنجا که به ظواهر امور برمیگردد. این پاس آنقدرها هم بی اساس نبود. چراکه مشخصاً " رژیم شاه نظامی را پی‌ریزی کرده بود که لوازم مادی و عینی یک دیکتاتوری و حاکمیت دراز مدت را دارا بود. و به همین خاطر هم توانسته بود بیش از ۳۷ سال سلطنت مطلقه‌اش را ادامه دهد. آنهم با پشت سرگذاشتن انواع مخاطرات که هریک برای سرنگونی یک رژیم معمولی کافی بود.

قیام خونین خلق بر ضد دیکتاتوری

با اینحال، بدلیل وجود فاکتو – رهای حقیقی و خدشه‌ناپذیر تاریخ، این رژیم نمیتوانست از چنگال عدالت که مآلاً " از آستین توده‌ها بیرون می‌آید بگریزد...

درست در شرایطی که شاه خائن تصور میکرد همهٔ مشکلاتش را حل کرده و همه مخالفین را سرکوب نموده است، و در همان زمانی که بهترین و پیشترین امکانات و ثروت‌ها به او روی آورده بود، زمینه‌های حدی مرگش نیز فراهم میرسید. او در اثر این سرمستی و غرور، حتی به حیات احزاب فرمایشی و معلوم‌الحال آن دوران هم پایان داد، و دست به تنگین‌ترین

بقیه در صفحه ۳

"دانشگاه و انقلاب"

دانشگاه این سنگر دفاع از آزادی و آزادگی

در شرایط حساس کنونی همه چشمها بسوی آگاهان جامعه و توده‌های همیشه زنده و پویای دانشگاه دوخته شده

سال تحصیلی در حالی آغاز میشود که ایران، پس از سقوط دیکتاتوری، در مرحلهٔ بسیار حساسی از تاریخ خود قرار گرفته است و بواقع در حال گذار از یک نقطهٔ عطف در مسیر حرکت خویش است. بر حسب چگونگی گذار از این مقطع، انقلاب دو مسیر کاملاً متفاوت را میتواند در پیش گیرد. یک مسیر صعودی و یک مسیر نزولی. در مسیر صعودی ضمن حفظ دستاوردهای انقلاب، قله‌ای رفیع و بلند در مسیر حرکت بسوی جامعهٔ بی طبقهٔ توحیدی فتح خواهد شد. و در مسیر نزولی بار دیگر خلق، در سایه عملکرد ارتجاع که رهگشای امپریالیزم است، در دام سازش با استثمارگران داخلی و امپریالیست های جهانخوار قرار خواهد گرفت. و دیگر بار طعم تلخ استبداد و استعمار را با شدیدترین وجهی خواهد چشید و آنگاه باید برای بازسازی بنای درهم ریخته انقلاب با زحم خونها بدهد و رنجها بکشد.

درست بدلیل همین حساسیت شرایط است که همهٔ چشمها به سوی آگاهان جامعه و در پیشا – پیش آنها، توده‌های همیشه زنده و پویای دانشگاه دوخته شده است. این سنگر سترگ دفاع از آزادی و آزادگی، این کانون جوشان انقلاب، که در سخت‌ترین شرایط دیکتاتوری و خفقان از حرکت نایستاد، و رسالت سنگین سوختن و روشن کردن راه شورانگیز تو – حید و توده‌ها را بروانه وار بدوش کشید.

با نگاهی به اعلامیه ها و پیام‌ها و صفحات روزنامه‌ها متوجه نکته مهمی میشویم. هرچند بیا – نها و رهنمودهائی که از طرف نیروهای گوناگون، از ترقی‌خواه و مرتجع و نیز مذهبی و غیرمذهبی و... داده میشود، محتواهای کاملاً متفاوت و گاه کاملاً متضاد دارد، ولی این یک روی سکه است روی دیگر سکه حساسیت و اهمیت موضعگیری دانشگاه در قبال حوادث میهن خونبار ما برای تمام نیروها است. چه حزب "فراگیر" حاکم، و چه انقلابیون بعد از انقلاب، و چه "مجاهدین" قدیمی که حتماً " چون نوآمده به بازار "دل آزار شده‌اند" و...

بقیه در صفحه ۲

مباحث ایدئولوژیک

برداشتهائی از خطبه ۱۶ نهج البلاغه
(قسمت دوم)

امام علی در نخستین روزهای زمامداری:

"بخدا سوگند که روابط موجود را حتماً و بی هیچ تردیدی دگرگون خواهم ساخت"

> از دیدگاه امام علی، "باطل" دارای مصداق اجتماعی مشخص است که اساساً در وجود نیروها و طبقات ارتجاعی و استثمارگر تجلی می یابد

در شمارهٔ قبل دیدگاههای علی (ع) را در رابطه با مفهوم واقعی "انقلاب" و ضرورت ادامهٔ آن پس از واژگون شدن نظام پیشین، شرح دادیم. در آنجا خاطرنشان ساختیم که دستاوردها و نتایج حاصله از پیروزی انقلاب مردم که به سقوط حکومت منحرف قبلی منجر گردید اگر چه بسیار ارزشمند بودند، ولی اینها تمام آن اهداف و آرمانهائی که علی و یاران وفادار او دنبال می‌نمودند نبود، آنها در پی یک انقلاب واقعی بنیادی در همهٔ زمینه‌ها بودند که مناسبات کهنه موجود و پایگاه اجتماعی آن یعنی اشرافیت زمیندار، از اساس نفی شود و زمینه برای ساختمان یک جامعهٔ طراز اسلام، متناسب با شرایط آن مرحله از تاریخ مهیا گردد. به بیان دیگر، علی و همرزمان مجاهد او بر آن بودند که نظم کهنه و طبقاتی را به کلی واژگون نمایند تا بر ویرانه‌های آن نظمی نوین، انقلابی، مردمی و اسلامی برپا سازند همچنانکه پیامبر در آغاز بر – انگیختگی اش با جامعه جاهلی عرب و روابط ارتجاعی حاکم بر آن چنین کرد.

بدین سبب بود که علی و طرز تفکر او هرگز نمی‌توانست به "وضع موجود" قانع شده، و انقلاب را خاتمه یافته تلقی نماید. بخصوص که او بروشنی به مکا – نیسمهای نسبتاً " پیچیده "بازگشت" و "رجعت به گذشته" واقف بوده و از همین رو نسبت به خطر انحراف و ارتجاع و ناقص بودن انقلاب هشدار میدهد (اِنّی وَاِنّ بَلیّتکُمْ قَدْعادَتْ ....).

بنابراین آرمانهای توحیدی و انقلابی علی، تنها در جریان ادامهٔ انقلاب و پس از یک مبارزهٔ سخت و طولانی تحقق می‌پذیرد. خود وی در این زمینه میگوید: "اِنّ اَمْرَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ" (بی تردید انقلاب ما راهی بسیار دشوار و پرپیچ و خم در پیش دارد). باین ترتیب علی (ع) مفهوم واقعی و اصیل "انقلاب" را ارائه داد: "دگرگونی بنیادی در کل مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه".

اکنون به شرح یکایک سخنان علی در این زمینه می‌پردازیم:

فرصت طلبان تصفیه نمیشوند، بمنگامان ارتقاء می یابند

"وَالّذی بَعَثَهُ بِالحَقِّ لَتُبَلبَلُنَّ بَلبَلَةً"

قسم به آنکس که پیامبر را بحق برانگیخت بدون شک و حتماً " درهم آمیخته میشوید،

بقیه در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۱

چرا "مجاهد" منتشر نشد؟

تصفیه نیروهای انقلابی، مرحله‌ای از روند سازش ارتجاع

تن به انتشار نشریه علنی دادیم مفهومش را میدانستیم معنی‌اش این بود که بهر حال علیرغم نارسائیها و کمبودها، سیستم حاکم دیگر لااقل آنقدر قوانین ومقررات رهائی بخش اسلامی وانقلابی را رعایت میکند که بتوان نشریات را علناً منتشر کرد. ازآنجاکه ما با اعتقاد به ایدئولوژی رهائی‌بخش توحیدی وپشتوانه‌کار انقلابی- مخفی معتقدیم که هیچ شرایطی قادر نیست "آزادی" ما را مطلقا" محدودکند. وبهرحال خداوند راههای وصول به قله‌ٔ آزادی را هیچوقت از انسانها دریغ نکرده است بنابراین خودرا در قبال استفاده از امکانات نشرعلنی "مجاهد" به هیچ فردیا مقامی با تصوری سوداگرانه بدهکار نمی‌دانیم. بلکه آزادی را بعنوان یکی از نعمات خداوند پاسمیداریم وخودرا بشکرانه استفاده از آن در قبال خدا و خلق ومقررات مردمی واسلامی مسئول میدانیم. متقابلاً نشر علنی "مجاهد" را از آنجا که یکی از معیارهای وجودشرایط مردمی واسلامی است برای دولت ومقامات مسئول نیز ارزشمند میدانیم. بعبارت دیگربگذارید بی‌پرده به‌تمام مسئولین ودست اندرکاران حاکم اعلام کنیم که فقدان انتشار نشریاتی از قبیل "مجاهد" بسادگی و وضوح تمام حاکی ازفقدان مشروعیت انقلابی ومردمی برای خودایشان وقدرتی که دارند میباشد.

مفهوم توضیحات فوق آن نیست که ما درقبال نقض آزادیها و اختناق اساساً موضعی غیر فعال وبی‌تفاوت خواهیم‌داشت بلکه برعکس براساس تحلیل مشخص ازشرایط مشخص با مشکلات برخوردخواهیم‌کرد. پیچ مسأله هم‌درست همینجاست. ما "مجاهد" را موقتاً بعنوان اعتراض به خفقان تعطیل کردیم. راههای دیگری نیز وجودداشت. ولی ما این یکی را برای خودمان صحیح‌ترتشخیص دادیم. می‌توانستیم‌به چاپ آن ادامه‌دهیم. میتوانستیم اعلام کنیم‌که نشر علنی "مجاهد" متوقف‌شده و یا....

ارتجاع اصلی‌ترین راه حفظ خودرا در ضدیت با نیروهای انقلابی پیدامی‌کند

" اینکه چرا موضعی اعتراضی آنهم بصورت تعطیل موقت اتخاذکردیم به کل تحلیلمان از اوضاع و احوال روز برمی‌گشت. شرایطی که درآن هرگونه موضعگیری ما باعث تشدید اعمال ارتجاع میشد. همان ارتجاعی که باکمک ماموریین ساواک که عکس آنها را هم به مطبوعات نشان دادیم ما را از ستادمان بیرون کرد. از آنجا که آنها بخاطر ماهیت نفی شده و روبزوالشان چیزی برای عرضه کردن درجهت پیشبرد و ارتقاء انقلاب و جامعه‌مان ندارند، اصلی‌ترین راه حفظ خود را درضدیت با نیروهای انقلابی پیدا میکنند. روزهای آخر مرداد و اوائل شهریور جو خاصی حکمفرما بود. مثلاداستان انقلاب مرکز از فرط ضدیت بدروغگوئی های فاحشی متوسل شد. چندین مصاحبه تلویزیونی انجام داد که محور همه‌اش ضدیت با مجاهدین بود. ایشان به اصطلاح "نرده می رقصید". یک روز ادعا کرد که او را تهدید به ترورکرده‌ایم. غافل از اینکه ماحتی در دوران شاه نیز عمدتاً به سلسله جنایاتی که درآنسوی دریاها نشسته‌اندمیپرداختیم ونه به آلت دست‌های درجه چندم. تهمت وافتراها و پرونده‌سازیهای دیگری نیز برایمان تدارک دیده شده بود که درآینده به آنها نیز خواهیم پرداخت."

بقیه از صفحه ۱

دانشگاه و انقلاب

چرا دانشگاه و موضع‌گیری توده‌های دانشگاهی اینچنین برای همه مسأله است؟!

این مسأله‌ای است که بدون شک نیازبه بررسی گسترده‌ای دارد تا حتی‌الامکان گامی باشد در جهت ایجادشرایط برخوردهر چه آگاهانه‌تر با نقش ورسالت تاریخی‌دانشجو و دانشگاه.

ولی قبل از اینکه به بررسی نقشی که دانشگاه "باید" بعهده بگیردبپردازیم، برای روشن شدن اهمیت مسأله نگاهی بسیار سریع وگذرا به آنچه‌که "هست" میکنیم

***

می دانیم که استثمار و حاکمیت طبقات استثمارگرهمیشه همپای ستم اقتصادی، ستم‌فرهنگی وفقر فرهنگی‌را نیز به همراه دارد. ولی وقتی جوامع تحت سلطه امپریالیزم‌را موردبررسی قرارمیدهیم (ومخصوصاً جوامعی که‌سالها زیرفشارسنگین‌ترین نوع استبدادودیکتاتوری‌بودند) متوجه میشویم که عامل دیکتاتوری شکافهای فرهنگی عمیقی درجامعه بدنبال آورده‌است. فاصله آگاهی شهروده گاهی آنقدر زیاد است‌که حتی‌پرتاب‌شدنی بنظرمی‌آید. ودرشهر نیز ببرعمق‌آگاهی‌روشنفکروتوده‌ها تفاوت بسیار چشم‌گیری‌است.

همین‌ویژگی‌باعث میشود که درمقایسه با تحرک نسبتاً کند آگاهی توده‌ها، محیط روشنفکری ومخصوصاً دانشگاه با سرعت بسیار زیادی متحول وپویا باشد.

نگاهی گذرا به تحولات دانشگاه پس‌از پیروزی انقلاب ضد دیکتاتوری، حرکت تضادها، رشدنیروهای مختلف، تجزیه و ترکیب‌های سریع انجام‌شده، بخوبی صحت مطلب فوق را نشان میدهد.

دراولین روزها وهفته‌های انقلاب، تلالوآغازین شکست دیکتاتوری، شورانگیز و خیره کننده‌بود. ناگهان نسیم تازه‌ای برجامعه ما وزیده‌بود. نسیم آزادی. ودرست به همین دلیل درتمام جامعه ومخصوصاً دانشگاه هرنوع نگرش انتقادی یا زنانی مخالف برعلیه منشاء انتقاد بوجودمی‌آورد، وحتی نیروی‌انقلابی دگر را تامرز ایزولاسیون کامل سیاسی‌پیش میبرد.

ما از انقلاب اسلامی وجمهوری اسلامی انتظاری جزاین داشتیم

ولی بنا بدلایل کاملا" مشخص ودر رأس آن ترکیب طبقاتی‌وپافت فرهنگی سیستم حاکم‌بر انقلاب، بتدریج باآغاز عمل‌کردهای ارتجاعی ناگهان، با سرعتی سرسام‌آوربازتاب‌ضدارتجاعی‌دردانشگاه شروع شد. این بازتاب طبعاً تجزیه وجداشدن نیروها وگرایش‌های مترقی‌تر را از جریانهای مرتجع‌تر به دنبال داشت.

اگر علت این تجزیه‌ها و دافعه‌هارا در ادهان‌توده‌های دانشگاهی جستجو کنیم‌در همه‌ٔ آنها با این جمله روبروخواهیم شد: "ما از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی انتظاری جزاین داشتیم". ما انتظارنداشتیم انقلاب اسلامی برای ما تخته شلاق واعدام روسپی‌ها و اعدام بکردن شیخ‌الاسلام‌زاده‌ها وساواکی‌ها را بدنبال داشته‌باشد. ما انتظارنداشتیم انقلاب اسلامی بدینگونه دراشکال فرو برود، که مسأله جدائی زن و مرد در محیط آموزشی‌دانشگاه دردانشکده الهیات مطرح شود، ما انتظار آغاز برادرکشی‌را نداشتیم. ما انتظاربقای قراردادهای امپریالیستی و ...را نداشتیم. برعکس چیزهای دیگری را شنیده بودیم وانتظارداشتیم.

توده دانشگاهی به‌دنبال اتفاق افتادن آنچه که‌انتظار نداشت، واتفاق نیفتادن اکثریت آنچه‌که انتظارداشت، احساس میکندکه‌اگر دیربجنبند ممکن است بازهم مثل گذشته‌ها خطوط ویژه‌ای‌درتمام جامعه و مخصوصاً دانشگاه تأسیس شود. و همه گام‌زندگان‌درغیرآن خطوط ویژه منحرف، کافر، منافق... بحساب بیایندواحیانا درنهایت مقدمین علیه...

ودرست درهمین نقطه سؤال بسیار اساسی "پس‌چه باید کرد؟" مطرح میشود

وازهمینجا مشکلات ما آغاز میگردد:

نقش‌دانشجودرقبال‌کارگر، وظیفه‌دانشگاه‌درمقابل‌مشکلات فرهنگی‌مدارس عملکرددانشگاه درتحقق دموکراسی‌و شیوه‌صحیح برخوردبا جریانها ونیروهای مختلف‌اجتماعی ومخصوصا دردا خل دانشگاه و... که بایدبایاری خدا باهم مورد بررسی قرار دهیم.

(ناتمام)

برای تخلیه محل استقرار جنبش ملی مجاهدین ابتدا اجرت بگیرانی را مشترکاً با بقایای ساواک گسیل‌داشتند. آنها مردم ناآگاه‌را تحریک میکردند. تا آنجاکه تحقیقات ما نشان داد برای نیمه‌های شب از ساعت ۱۲ تا ۳ مبلغ ۸۰ تومان اجرت میدادند، تا رکیک‌ترین کلمات نثار خواهران وبرادران ما شود. پدرطالقانی دربازدیدی که نیمه شب از محل به عمل آوردندهمه‌ٔ ماجرا را شاهد بودند. و همچنانکه بعد از رحلتشان ازقول همسر ایشان‌در روزنامه‌ها نقلشد ناراحت و گریان بخانه بازگشتند.

بهرحال درقدم اول آنها میخواستند بدون حکم رسمی آنجا را تصرف کنند، وچهره‌ٔ کریه خودرا بنام مردم بپوشانند. غافل‌که مردم ما این چنین مردم‌گرایی‌ها را بارها تجربه‌کرده‌اند فراموش نکرده‌ایم که در۹ اسفند سال ۱۳۳۱ شاه‌هم بااشاره به جمعیت انبوهی که دورکاخ‌مرمر جمع کرده‌بود وبا پن، وسیله‌می‌خواست از دست مرحوم دکتر مصدق راحت بشود، مدعی شد که "مردم!! " مانع خروج اواز کشور شده‌اند! البته توطئه شکست‌خورد و پیشوای فقید در مقام خودباقی ماندوبعدها نیز دردادگاه نظامی‌گفت که: "..... اگر آنروز(۹ اسفند) هم موفق میشدند میگفتندکه"مردم!! " یک فرد بی‌دین و اجنبی پرست!! را ساقط کردند!"

همچنین وقتی اوباش و در رأس‌آنها شعبان بی مخ خانه‌ٔ مصدق را غارت‌کردند، دستگاه‌های تبلیغاتی شاه طی بیست و پنج سال بعد از ۳۲ مدعی‌بودند که " مردم !! "حساب مصدق را رسیده‌اند! کما اینکه‌کودتای خائنانه‌ٔ ۲۸ مرداد نیز مدتها بعنوان " قیام ملی " بخورد افکار عمومی داده‌میشد.

اگر برخی آن سالها را به یاد دنداشته‌باشندلااقل به یاد دارند که حتی چند هفته قبل از سقوط شاه، مزدورانی که به طرفداری از باصطلاح قانون اساسی (وقبلاً از رستاخیز) دفاع میکردند " مردم !! " معرفی میشدند. وبعکس انبوه توده‌های واقعی مردم که در صدد بودند با تظاهرات و اقدامات گسترده خود رژیم‌شاه را واژگون کنند" چندنفرخراکار " معرفی میشدندکه "ازین شهربه آن شهرمسافرت میکنند" ملاحظه میشود که با این منطق لابد لشکر شام و عمرسعدو شمر بن ذی‌الجوشن نیز درمقابل ۷۲ تن در کربلا " مردم!!! "بوده‌اند. وهمچنین‌گویا این"مردم!! " بوده‌اند که علی‌علیه‌السلام را تنها میگذاشته‌اند. چون که میدانیم علی (ع) از تنهائی خود زیاد شکوه میکرد، تاحدی که میگویند گاه سردرچاه فرو می‌برد ودرد دل میکرد.

بله وقتی عملکردضدانقلابی حریف و تأثیر تبلیغات سوء او فراموش شوندو استعمارواستحمار رایج باشد آنوقت دیگر همه‌ٔ انبیاء و اولیاء هم به دست چنین " مردمی!! " بقتل‌میرسند.

بهرحال هوشیاری وفداکاری وحمایت طرفداران این توطئه‌ای که بدست‌آقای دادستان انجام میشدعقیم‌کرد، تابالاخره چهره‌ٔرسمی‌ایشان درپس حکمی به شرح زیر نمایان شد. آنچه در این حکم جلب نظر میکند اینست که معلوم نیست بچه‌دلیل آقای دادستان تقاضای ضبط نشریات راکرده‌است؟

> گروه‌ضربت مستقردرزندان اوین
>
> به موجب این حکم به شما ماموریت داده میشود به اماکن مجاهدین خلق که بدون کسب اجازه تحت تصرف و دراختیار دارندعزیمت کلیه سلاحها وجنگ افزار، اسناد و مدارک ونشریات موجودرا ضبط واماکن مذبوررا تحت حفاظت ونظارت وعاملان را درصورت مقاومت جلب وبه این دادسرا اعزام دارید.
>
> دادستان دادسرای انقلاب اسلامی تهران — احمدآذری قمی

پس‌از ارائه این حکم با یکی از منسوبین نزدیک امام تماس گرفتیم، وایشان از قول امام گفتند که میتوانید محل را داشته باشید. نتیجه‌صحبت‌ها با دولت‌نیز به آنجا منجر شد که آقای نخست وزیرحکمی جهت رسیدگی به وزیردادگستری دادند وآقای صدر حاج سیدجوادی وزیر دادگستری نیزنامه‌ای به مجاهدین خلق نوشته وبرای مذاکره نماینده‌ای خواستند.

وزارت دادگستری

بسمه‌تعالی

درشرایطی که آقای وزیر دادگستری از طرف دولت مسئول بررسی بودندپاسداران برای تخلیه محل مراجعه کردند. و این درحالی بود که بر حسب حکمی که در دست داشتندمی‌بایست درصورت عدم تخلیه بجانب ما تیراندازی کنند.

طبعاً" دربرابرزورگوشی و قلدری و تخطی از دستور وزیر دادگستری ونخست وزیر (ودولتی که امام ضدیت باآنرا محاربه با خداورسول‌خوانده‌بود) آنهم از جانب کسانی که هرصدای انتقادی را تحت‌نام امام سرکوب می‌کنند شرعاً" و قانوناً" ما با تمام قوا به دفاع ازخودمجاز بودیم، وهرخونی‌هم که احتمالاً" ریخته‌میشد شرعاً" وقانوناً" بپای محرکان وما درتکنندگان ومجریان آن حکم بود. بهمین دلیل بسیاری از طرفداران و حتی خواهران وبرادران جوانترمان براین بودند که مماشات وملایمت دیگر جایز نیست وکلوخ‌انداز را پاداش سنگ است...

درآن شرایطی می‌بایست چه‌می‌کردیم؟

لکن برادران تصمیم‌گیرنده عمدتاً" قصد درگیری نداشتند. البته برای این برادران نیز که درهمه‌ٔ سالهای سیاه خفقان آریامهری (که‌خیلی ها برای نمونه آخ هم نگفته بودند) دائماً" باخطر وزندان وشکنجه‌و اعدام دست‌بگریبان بوده، واز هیچکس یک کلمه هم زور نمی‌شنیدند، کوتاه‌آمدن دربرابر چنان دادستانی سخت عذاب دهنده بود. وچه‌بسا اگر مسأله فقط بفرد خودشان منتهی می‌شد همانجا یا شهید میشدند و یا دفع ظلم میکردند. ولی در آن شرایط خاص مسأله پیچیده‌تراز این چیزها بود، وبه درایت و هوشیاری زیادتری نیاز داشت. براستی ما درآن شرایط میبایست‌چه میکردیم؟ آیا در آن بین ممکن نبود دست‌ناپاکی از ایادی رژیم سابق و وابستگان امپریالیسم آمریکا ابتدا به ساکن بسوی پاسداری شلیک کند وبه پای ما بیندازند. در آن صورت ازاین عمل در جوّی که توسط ارتجاع ساخته شده بود چه تعبیری میرفت؟ مگردراین شش ماهه جنگهای ناخواسته‌به خلقهای این میهن تحمیل‌نکرده‌اند؟

بهر حال ما ساختمان را در اسرع وقت تخلیه کردیم. یعنی بین بد و بدتر، بد را انتخاب کردیم.

آنشب‌که خانه‌مان راخالی کردیم، پدرطالقانی خیلی ناراحت‌بود. نظراتش نیز در مطبوعات منعکس‌شد. ولی آقای دادستان بعداً بی‌پروا حرفهای پدررا به هیچ گرفت. تلویزیون هم یک مصاحبه کذایی ترتیب داد. حرف پدر طالقانی را پخش نکرده‌بود، ولی اتهام دروغگوئی به پدر را نمایش داد. سؤال ما اینست که به راستی وقتی آقای آذری این گونه با پدر دهن به دهن می‌شود، وحرمت او را ندارد، اگر ما دراین جریان حرفی‌میزدیم چه اکاذیبی سرهم میکرد؟ آیا درآن جوّ [illegible] روشن میشد؟ آیا درجوّی که ایجاد کرده‌بودند امکان حق‌طلبی‌نتیجه بخشی باقی میگذاشت؟

تصفیه نیروهای انقلابی، مرحله‌ای از روند سازش ارتجاع

ما خانه‌مان را تخلیه‌کردیم درحالیکه‌نگذاشتندحتی وسایل و نشریات متعلق به خودمان را نیز باخود ببریم، وبه همانگونه که سالها خانه‌های مردم پناهگاه همان بودبه خانه‌های خود رفتیم. دریک برخوردساده میتوان تخلیه ستادمان را به خرده حسابهای شخصی‌یا بهانه‌ای مثل مورد نیازبودن ساختمان

بقیه در صفحه ۴

گزارشی از کارخانهٔ نساجی شمارهٔ ۱ قائم‌شهر

گذری بر تاریخچهٔ مبارزات کارگران نساجی، در یکی از باسابقه‌ترین محیط‌های کارگری

نساجی شماره ۱ قائم شهر یکی از با سابقه‌ترین محیطهای کارگری ایران است ، این کارخانه در سال ۱۳۰۹ که دیکتاتوری رضاخان جای پای خود را محکم میکرد پاگرفت . قسمتهای نخ‌ریسی ، بافندگی ، رنگریزی ، هیدروفیل ، دیگ‌بخار و تعمیرات کارخانه در آن سال تکمیل و آماده بهره‌برداری شد . پس از این کارگیری (استخدام) شروع شد . ملاک استخدام کارگر توانائی جسمی بود ، صرفنظر از کودکی یا پیری افراد . بعضی از کارگران میگویند : " هنگامی که به کارخانه آمدیم آنقدر خردسال بودیم که هنوز شلوار بپا نداشتیم .

درمحل کنونی آتش‌نشانی حدود ۲۰ مأمور بودند که علاوه برمسئولیت آتش نشانی ، حفاظت و انتظامات کارخانه را بعهده داشتند . علاوه براینها ۲۰ – ۳۰ نفر پلیس شهربانی نیز بر انتظامات کارخانه نظارت داشتند . آنان در محل کارخانه مجهز به تفنگ برنو و ماظوم و سرنیزه و ... بودند .

کارگرانی که درحین کار چندلحظه استراحت کرده و یا روی یک خواسته کوچک صنفی اصرار میکردند ، با تلاق به وضع بیرحمانه‌ای مجازات میشدند . بستن به ستونهای کارخانه ، زندان و سپردن آنها به دست جلادان پلیس از مجازات‌های سنگین‌تری بود که اعمال میشد .

از ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۴ کارخانه دوپسته بود – یعنی کارگران در شیفت های ۱۲ ساعته کار میکردند . یکی از ۶ صبح تا عصر و دیگری در ۱۲ ساعت باقی مانده بود . حداقل ۱۰ ساعت کار مداوم تا حمل درد ، فحش و تکنحه رمق کارگران را میکشید . سختگیری آنچنان بود که وقتی سوت کارخانه به صدا در می‌آمد کارگران مانند زندانیان فراری به خارج از کارخانه فرار میکردند .

علت ابتدائی بودن دستگاههای کارگران زیادی احتیاج بود ، همیشه بین ۳ الی ۲ هزار نفر ، از کودک ۱۰ ساله گرفته تا پیرمرد ، پشت این دستگاههای فراصله جان می‌کندند .

از آنجا که شهر به یک میدان بازار و کارخانه محدود میشد ، کارگران که اکثراً" از اطراف می‌آمدند تنها وسیله ایمنی‌شان در راههای پرخطر جنگلی و کوهستانی : چوب ، تیرو فانوس بود . پس از ۱۳ روز کار ، مزد کارگران با کسرکردن یک ریال صندوقداری پرداخت می شد . اختیارات کارفرما درتعیین دستمزد ، اخراج و حتی بیگاری کشیدن از کارگران حدومرزی نداشت . مثلاً" گاهی کارگران را به باغ سیگار که پشت سید محله فعلی قرارداشت برده‌واز آنان بیگاری میکشیدند کارگرانی که روحیهٔ مقاومت کمتری داشتند ، بیشتر در معرض چنین استثمار وحشیانه‌ای قرارداشتند . کارگرانی که زیر این فشارها مجبور به فرار میشدند کمترموفق به یافتن کار مناسبتری میگشتند . آنان معمولاً" با همکاری شهربانی دستگیرشده ، و بدست کارفرما سپرده میشدند ، تااین بار بصورت شدیدتری استثمار شوند .

امکانات درمانگاه کارخانه‌ و وسایل ابتدائی پانسمان تجاوز نمیکرد . کارهای اداری در محل فعلی ساختمان اداری با نزدیک به ۲۰ کارمند انجام میشد . قسمت کارخانه برق مورد نیاز شهر را تامین میکرد .

از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ فعالیتهای کارگران مجدداً شکوفا میشود

تااین زمان کارخانه را آلمانی ها اداره میکردند . آنها حتی قسمتهای جدیدی از جمله قسمت نخ‌ریسی و یا اتاق رئیس کارخانه را ساختند . این محل طوری ساخته شده که بتوان از آنجا تمامی کارخانه را کنترل کرد . باورود روسها در سال ۱۳۲۰ به ایران و فرار آلمانها ، با استفاده از خلاء قدرت مرکزی ، کارگران دراین محل فعالانه شروع به مبارزه کردند . طی این سالها (۲۴ – ۲۰) تعدیل ساعات کار ، اضافه دستمزد و انتخاب نماینده‌های کارگران در یک تشکیلات سندیکائی ، از جمله فعالیتهای کارگران دراین سالها بود . از سال ۲۵ به بعد با محدودیت تدریجی فعالیتهای حزبی ، فشار و خفقان باردیگر بکارخانه بار میگردد .

درسال ۱۳۲۷ – اعتصاب کارگران سرکوب میشود

بدنبال فشارهائی که از سال ۲۵ مجدداً" بر کارگران وارد میشد و شدت خفقان تا آن حد بود ، این امتیازات میتوانست تا حدودی مشاکل رژیم را حل کند . لکن مردم به تجربه دریافته‌بودند که تحت سلطه جبار احتیاج احیاناً" آزادی – این گرانبهاترین گوهر انسانی – خود را از دست میدهند . رژیم خلق‌ما را برده‌ٔ خود و ارباباش ساخته‌بود . و مگر باکی میتوان انسان را از آزادی تعیینی انسانیش محروم کرد ؟

چرا آزادی یک ضرورت ایدئولوژیک است

همانطور که ملاحظه کردیم مضمون اساسی انقلاب خلق ما طی سالهای اخیر مبارزه برعلیه دیکتاتوری وکسب حقوق و آزادیهای دموکراتیک بود . و بازدیدیم که دراین مسیر مردم ازبار هرگونه جانبازی و فداکاری دریغ نداشتند . اگر بخواهیم با یک دید واقع بینانه‌ با مساله برخورد کنیم ، ناگزیر به این حقیقت میرسیم که انقلاب برعظمت خلق ما ، نه یک حادثه و تصادف ، و نه یک تحول غیر منتظره ، بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر و مبتنی بر بستر الهی‌قانونمند – پهای استوار اجتماعی – تاریخی بود ، که خود از حقایق عناصر فلسفی ووجود – شناسانه میجوشیده‌است .

از نظر فلسفی به این دلیل ضروری بود که : براساس دیدگاه توحیدی ما ، جهان آفرینش و در پیشاپیش آن انسان و تاریخ بطور وقفه‌ناپذیر باحرکتی شتابان درجهت تکامل به پیش میرود ، ودراین رهگذر هر سد ومانعی را از سر راه خود بر میدارد . وگو اینکه با یک مسیر پرپیچ و خم و با انواع تضادها مواجه است ، لکن از قضا در پرتو همین تضاد ها راه خودرا بسوی کمال پیرورمندانه میگشاید . . .

(یَا اَیُّهَا الْاِنسَانُ اِنَّکَ کَادِحٌ اِلیٰ رَبِّکَ کَدْحاً " فَمُلَاقِیه)

اما مضمون اصیل‌واساسی این تکامل چیزی جز آزادی و رهائی نیست . آزادی از همه قیدو بندهای ارتجاعی‌وبازدارنده و بقولی " حرکت از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی . . . "

این آزادی همچنین ازویژگیها و امتیازات بزرگ انسان است‌ودرهمین‌نقطه است که یک مرز کاملاً" مشخص بادیگر موجودات این جهان پیدامیکند .

اگرچه بلحاظ انسانشناسی "اختیار" و "آگاهی" زمینه وخمیرمایه‌این آزادی است ، اما بلوغ و کمال آزادی درگذرگاه تاریخ تحقق می‌یابد . یعنی در سایه مبارزات اجتماعی‌وغلبه‌برموانع متعددی که دراین مسیر گسترده است . هرزمان گام جدیدی بسوی آن بر – داشته میشود . بعبارت دیگر سنتهیزل رشدو تکامل اجتماعی ، دموکراسی‌وآزادی مردم در حد قابل قبول آن احتیاب‌ناپذیر و حرکتهای انقلابی نیروهای اجرای آنسم‌انسان در فرآیند تاریخ خشن‌ترین اشکال اسارت را تجربه کرده ، و از قصا حیات واقعی اجتماعی‌اش را نیز ازهمین نقطه آغاز نموده‌است . نظام برده‌داری مظهری ازخشن‌ترین نوع اسارت‌هااست . نظامی که درآن انسان نه‌تنها مالک دسترنج و کارخویش نیست ، بلکه صاحب اختیار حیات وجان خود نیزنمی‌باشد . این دیگر به‌میل وهوس ارباب است که چه وقت تصمیم به کشتن او بگیرد . به عبارت دیگر ابتدائی‌ترین وطبیعی‌ترین حقوق انسانی نیز پایمال و بیاری‌گرفته میشود .

اما منطق پیروز تاریخ این نظام صدبشری را لاجرم به‌ماده‌دی‌میکشد :

انفجار رخ‌میدهدو این زنجیرها می‌گسلند . برده‌ها میشورند و قدرت اهریمنی برده‌داران درهم میشکندوبدین ترتیب انسان دربندشده پیروزی‌اولین مرحلهٔ آزادی‌اش را جشن‌میگیرد . بردگی درآن شکل عریانش پایان‌می‌یابد .

اما اسارت درهمه‌اشکالش از بین نرفت . توده‌ها هنوزبسیاری‌ازقیدوبندها را برتن و جان خود لمس میکردند .

فئودالیزم (نظامی که جایگزین سیستم برده‌داری شد) اگرچه به‌نسبت مناسبات قبلی حقوق وآزادیهای‌محدودی را برای مردم به رسمیت می‌شناخت ، لکن همگام با پیشرفت‌هائی که در زمینه‌های اجتماعی – اقتصادی ، علمی وفرهنگی حاصل‌میشد ، تضادهای‌اجتماعی‌ونتیجتاً" آگاهی انسانهای تحت ستم وبه ویژه پیشتازانشان رشد می‌یافت . و در عین حال پوسیدگی و زوال‌سیستم حاکم (فئودالیزم) آشکارتر میشد . تکامل‌اجتماعی چشم‌اندازهای‌جدیدی‌را در زمینه آزادی برای بشر ترسیم میکرد . آینده‌ای که دیگر ضروری و اجتناب‌ناپذیر می شد . الزامات اجتماعی – تاریخی دیگر اجازه نمیداد که محدودیت‌ها ، فشارهاوخلاصه دیکتاتوری‌های فئودالی به حاکمیت بی چون وچرای خود ادامه دهند . مردم قیام میکردند و وضع موجود را در هم می ریختند :

ناتمام

بقیه از صفحه ۱

مفهوم مقدس آزادی

اعمال رد ، یکی از آن جنایات ، اعدام ناجوانمردانه ۹ زندانی سیاسی بود که بعضی از آنها پس از ۸ سال تحمل‌شرا – فتمندانه زندان در آستانه آزادی بودند . کسانی که به حکم بنیادگاههای نظامی شاه دوران محکومیت خود را در زندان میگذراندند .

وقتی کمترین انتقاد و در حقیقت خیرخواهی – که از سوی عناصر معلوم – الحال وابسته‌ای‌نظیر عامری – رهبرحزب مردم – (که خود یکی از عروسک های خیمه‌شب بازی شاه بود) شده‌بود ، قابل تحمل نباشد وبه ترور او بیانجامد ، سرنوشت خلق – این دشمن آشتی‌ناپذیر – و فرزندان انقلابیش در زیر سلطه چنین رژیمی ، روشن است

با وجود این ، امکان ندارد که شاه بتواند برای همیشه خلق ما را در اسارت و زنجیر نگهدارد . بالاخره هم این سکوت و سکون شکست . وحرفه به انبار باروت افتاد . توده‌ها خروشیدند و با تبار هزاران شهید واسیر و مجروح این دیکتاتورمخوف تاریخ رازیرپاکشیدند البته خیلی بیش از این هم طلایه‌داران خلق با راهگشائی نبرد انقلابی‌ومسلحانه پایان عمر او را نوید داده بودند . . .

این درست است که فقر ومحرومیت و بعبارت دیگر تضادهای بنیادی جامعه باعث بوجود آمدن شرایط انقلابی شده بود . اما حاکمیت دیکتاتوری – که البته خود ضامن بقاء این نظام ظالمانه بود – بیش از هرعاملی انگیزه قیام شکوهمند و یکپارچه خلق ما شد .

همه مردم با پوست و استخوان ، خفقان و سرکوب و دیکتاتوری را لمس میکردند . و با تمام وجود تلخی خشم فروخورده‌ٔ خود را می‌چشیدند . بنابراین طبیعی بود که سرنگونی رژیم دیکتاتوری راهم مقدم بر کسب هر امتیاز صنفی و اقتصادی بدانند . کما اینکه این اواخر میدیدیم ، رژیم علی رغم امتیازات سخاوتمندانه‌ای که مثلاً" به کارمندان‌و... در زمینه حقوق و مزایا میداد ، باز هم قادر نبود اعتصاب و نارضایتی ومشخصاً خواسته‌های سیاسی ودموکراتیک آنها را مهار کرده و یا تحت الشعاع قراردهد .

چه بسا اگر شدت دیکتاتوری و خفقان تا آن حد نبود ، این امتیازات میتوانست تا حدودی مشاکل رژیم را حل کند . لکن مردم به تجربه دریافته‌بودند که تحت سلطه جبار احتیاج احیاناً" آزادی – این گرانبهاترین گوهراساسی – خود را از دست میدهند . رژیم خلق‌ما را برده‌ٔ خود و ارباباش ساخته‌بود . و مگر باکی میتوان انسان را از آزادی تعیینی اساسیش محروم کرد ؟

چرا آزادی یک ضرورت ایدئولوژیک است

همانطور که ملاحظه کردیم مضمون اساسی انقلاب خلق ما طی سالهای اخیر مبارزه برعلیه دیکتاتوری وکسب حقوق و آزادیهای دموکراتیک بود . و بازدیدیم که دراین مسیر مردم ازبار هرگونه جانبازی و فداکاری دریغ نداشتند . اگر بخواهیم با یک دید واقع بینانه‌ با مساله برخورد کنیم ، ناگزیر به این حقیقت میرسیم که انقلاب برعظمت خلق ما ، نه یک حادثه و تصادف ، و نه یک تحول غیر منتظره ، بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر و مبتنی بر بستر الهی‌قانونمند – پهای استوار اجتماعی – تاریخی بود ، که خود از حقایق عناصر فلسفی ووجود – شناسانه میجوشیده‌است .

از نظر فلسفی به این دلیل ضروری بود که : براساس دیدگاه توحیدی ما ، جهان آفرینش و در پیشاپیش آن انسان و تاریخ بطور وقفه‌ناپذیر باحرکتی شتابان درجهت تکامل به پیش میرود ، ودراین رهگذر هر سد ومانعی را از سر راه خود بر میدارد . وگو اینکه با یک مسیر پرپیچ و خم و با انواع تضادها مواجه است ، لکن از قضا در پرتو همین تضاد ها راه خودرا بسوی کمال پیرورمندانه میگشاید . . .

(یَا اَیُّهَا الْاِنسَانُ اِنَّکَ کَادِحٌ اِلیٰ رَبِّکَ کَدْحاً " فَمُلَاقِیه)

اما مضمون اصیل‌واساسی این تکامل چیزی جز آزادی و رهائی نیست . آزادی از همه قیدو بندهای ارتجاعی‌وبازدارنده و بقولی " حرکت از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی . . . "

این آزادی همچنین ازویژگیها و امتیازات بزرگ انسان است‌ودرهمین‌نقطه است که یک مرز کاملاً" مشخص بادیگر موجودات این جهان پیدامیکند .

اگرچه بلحاظ انسانشناسی "اختیار" و "آگاهی" زمینه وخمیرمایه‌این آزادی است ، اما بلوغ و کمال آزادی درگذرگاه تاریخ تحقق می‌یابد . یعنی در سایه مبارزات اجتماعی‌وغلبه‌برموانع متعددی که دراین مسیر گسترده است . هرزمان گام جدیدی بسوی آن بر – داشته میشود . بعبارت دیگر سنتهیزل رشدو تکامل اجتماعی ، دموکراسی‌وآزادی مردم در حد قابل قبول آن احتیاب‌ناپذیر و حرکتهای انقلابی نیروهای اجرای آنسم‌انسان در فرآیند تاریخ خشن‌ترین اشکال اسارت را تجربه کرده ، و از قصا حیات واقعی اجتماعی‌اش را نیز ازهمین نقطه آغاز نموده‌است . نظام برده‌داری مظهری ازخشن‌ترین نوع اسارت‌هااست . نظامی که درآن انسان نه‌تنها مالک دسترنج و کارخویش نیست ، بلکه صاحب اختیار حیات وجان خود نیزنمی‌باشد . این دیگر به‌میل وهوس ارباب است که چه وقت تصمیم به کشتن او بگیرد . به عبارت دیگر ابتدائی‌ترین وطبیعی‌ترین حقوق انسانی نیز پایمال و بیاری‌گرفته میشود .

اما منطق پیروز تاریخ این نظام صدبشری را لاجرم به‌ماده‌دی‌میکشد :

انفجار رخ‌میدهدو این زنجیرها می‌گسلند . برده‌ها میشورند و قدرت اهریمنی برده‌داران درهم میشکندوبدین ترتیب انسان دربندشده پیروزی‌اولین مرحلهٔ آزادی‌اش را جشن‌میگیرد . بردگی درآن شکل عریانش پایان‌می‌یابد .

اما اسارت درهمه‌اشکالش از بین نرفت . توده‌ها هنوزبسیاری‌ازقیدوبندها را برتن و جان خود لمس میکردند .

فئودالیزم (نظامی که جایگزین سیستم برده‌داری شد) اگرچه به‌نسبت مناسبات قبلی حقوق وآزادیهای‌محدودی را برای مردم به رسمیت می‌شناخت ، لکن همگام با پیشرفت‌هائی که در زمینه‌های اجتماعی – اقتصادی ، علمی وفرهنگی حاصل‌میشد ، تضادهای‌اجتماعی‌ونتیجتاً" آگاهی انسانهای تحت ستم وبه ویژه پیشتازانشان رشد می‌یافت . و در عین حال پوسیدگی و زوال‌سیستم حاکم (فئودالیزم) آشکارتر میشد . تکامل‌اجتماعی چشم‌اندازهای‌جدیدی‌را در زمینه آزادی برای بشر ترسیم میکرد . آینده‌ای که دیگر ضروری و اجتناب‌ناپذیر می شد . الزامات اجتماعی – تاریخی دیگر اجازه نمیداد که محدودیت‌ها ، فشارهاوخلاصه دیکتاتوری‌های فئودالی به حاکمیت بی چون وچرای خود ادامه دهند . مردم قیام میکردند و وضع موجود را در هم می ریختند :

ناتمام

عوامل کارفرما به آتش تضادهای مانده از زمان طاغوت دامن میزنند

فقر اقتصادی آنان را بستوه آورده‌بود ، درسال ۱۳۲۷ اعتصاب بزرگی بخاطر اضافه دستمزد صورت میگیرد . کارگران بالای سر ماشینها حاضر میشوندولی کار نمیکنند . پس از ۳ روز تلاش و تهدید – های کارفرما ، پلیس و مأمورین آتش – نشانی برای شکستن اعتصاب به جائی نمی رسد . حدود ۲۰ نفر ژاندارم برای سرکوب‌کارگران به‌کارخانه‌هجوم می‌آورند آنها ابتدا تیراندازی‌هوائی می کنند . ولی وقتی می بینند که کارگران با به صدا درآوردن تابهنگام سوت کارخانه‌مردم‌را خبرکرده وخود باسنگ آماده‌مقابله‌میشوند به سوی کارگران تیراندازی می کنند . در نتیجه ۵ نفر از کارگران زخمی و عده‌ای فراری وبازبدانی می شوند . بدینوسیله اعتصاب شکسته شده ، وتصفیهٔ عناصرمبارز شروع می شود . به حقوق کارگرانی که از زیرتیغ تصفیه گذشته بودند ۵/۰ تا ۱ ریال افزوده‌می شود .

درسال ۱۳۲۹ مهمترین اعتصاب کارخانه بخون کشیده میشود .

بزرگترین ومهمترین اعتصاب کارخانه که بیانگر ادامهٔ مبارزات کارگری درکارخانه است دراین سال ، صورت می گیرد . این اعتصاب حدوداً" ۸ روز باحضور کارگران در کارخانه درحالیکه دست به هیچ کاری نمی زدند ادامه یافت . خواست کارگران اعتصابی اینبار بیراضافه‌دستمزد بوده‌است .

در پنجمین روز اعتصاب وقتی که نیروهای پلیس وآتش نشانی شهردرپایان دادن به اعتصاب شکست می خورند ، از ساری ۲۰ سرباز مسلح همراه با یک سرهنگ به کارخانه وارد می شوند . پس‌ازسوارکردن یک مسلسل بالای‌نگهبانی کارخانه ، سرهنگ بروراسلحه‌کارگران راوادار به کارمی‌کند . زیرفشارسرهنگ کارگران دستگاه رابه کار می انداختند . ولی به محض‌دورشدن‌وی آنرا از کارمیانداختند . این‌وضع یکروزتمام تکرارمیشود . روزدوم که‌سرهنگ‌وارد میشود یک کارگرپاره آهنی به سرسرهنگ زده‌و بقیه‌وی حمله می کنند . سرهنگ‌عجولانه به سمت نگهبانی فرار نموده ، ودستور تیراندازی‌بسوی‌کارگران‌رامیدهد . قریب به ۵ نفرشهیدو۷یا۸ نفرزخمی ازکارگران بجای می ماند . کارگران نعش شهدارا به دوش گرفته درمحلات شهربراه می‌افتند .

بابرقراری‌حکومت‌نظامی ۲ ماهه‌درکارخانه و زندانی ، اخراج و یافراری شدن‌کارگران مبارز ، اعتصاب سرکوب میشود .

کودتای ۲۸ مرداد کارگران را درمحدودیت شدیدقرار میدهد

دردوران‌حکومت‌ملی‌کارگران‌همگام باسایرنیروهای خلق درجهت شکوفایی اقتصادی‌گام‌برمیدارند . ازکودتای‌ننگین ۲۸ – مرداداست که جامعه‌درحالت‌سرکوب‌شده بسرمیبرد . ازآن‌پس‌کوچکترین اعتراضات کارگری نیزدرنطفه‌خفه‌میشود . این خفقان همراه بااستثمارشدیدکارگران روز به روز افزایش می یابد . تاجائیکه ازآن به بعد تاسال ۵۷ هیچ‌اعتصاب‌و یاحرکت‌اعتراضی چشمگیری درکارخانه شکل نمی گیرد .

درسالهای ۳۲–۳۱ دولت‌ملی‌دکتر مصدق باکم کردن ۲۰٪مالیات شالیزاری وتصویب قانون معافیت و یا تقلیل دوره سرباری‌به‌یکسال ، بنفع کارگران‌وبویژه‌کارگران کشاورز عمل‌کرد . کارگران این‌کارخانه‌نیزاز آن بخوبی یادمی کنند . اول‌ماه‌نیز بعنوان روزجهانی‌کارگر ، توسط دولت‌ملی مصدق بطوررسمی پذیرفته میشود .

بعدازکودتای ۲۸ مردادسال ۳۲ – سیاست اختناق ، تفرقه و فریب کارگران روزبروزامکانات مبارزه رامحدودترمیکرد . مثلاً" باوجودیکه حقوق کارگران تاسال ۴۰ تقریباً" هیچگونه افزایش نیافت ، حرکت اعتراضی رانیزشاهدنیستیم . طبقه‌بندی حقوقی کارگران درسال ۵۱ – ۵۰ هم عامل دیگری برای تفرقه وتجددسنگی کارگران بود . چون سرنخ آن دردست‌کارفرمابود . وفقط کارگرانی راکه اعمالشان بامنافع وی سازگاربودبه رده‌های بالاترحقوقی ارتقاء میداد . خلاصه‌ریش‌وقیچی دست‌خودشان بود .

سندیکای فرمایشی

در سال ۵۲ به دستور رژیم منفور پهلوی ودرواقع برای تأمین بیشترمنافع امپریالیستها ، کارفرمادست به تشکیل سندیکای فرمایشی درکارخانه‌زد . با وعده های فریبنده ، برای هر قسمت نماینده ای گماشته ومدت نمایندگی رااز ۴ سال به‌یک سال‌کاهش‌داد . ولی سندیکا هم بنابه‌ماهیت‌خودبزودی‌رفته‌به مشکلی دست وپاگیرتبدیل شد .

بااوجگیری جنبش مسلحانه درسال ۵۴ نیروی پایداری درکارخانه شروع به فعالیت کرد . آموزش اسلحه ، تعلیمات‌ضد اعتصاب ، وآموزش روشهای جاسوسی برضد عناصر فعال و مبارزه شهر و روستا دراین کارخانه آغازید . بااختیارات‌ناچیزی‌نظیر اضافه حقوق ، اضافه کاروباختصرباداشی کارگران رابه عضویت در نیروی پایداری دلخوش‌می کردند .

جوّسیاسی حاکم برمحیط کارگری

اکثرکارگران‌کارخانه‌بزرگسالان هستند ، مثلاً" ازبین ۱۸۰۰ نفرکارگر افراد زیر ۳۵ سال کمتر از ۵۰۰ نفرند . آنان از آگاهی و بینش سیاسی در حد یک کارگر آگاه برخوردارنیستند . مثلاً" هنوز ضرورت انحلال سندیکای فرمایشی و انتخاب – نمایندگان واقعی رابخوبی‌درک‌نکرده‌اند . حرکت‌سیاسی قابل توجهی دربین آنها دیده نمی شود . علی الخصوص که‌عوامل کارفرماهنوزبه آتش تضادهائی که ازرمان رژیم سابق درمیان کارگران باقی مانده دامن می زنند . طرفداران شاه – همان عناصرضدکارگری که از سال ۳۲ به بعد تظاهرات فرمایشی‌وچماق بدست به راه میانداختند – هنوزسرپستهایشان باقی هستند . (تازمان تهیه گزارش)

تنهااقدامی که کارگران راجوشحال نموده قطع پاداش‌واضافه‌کاررئیس‌قسمت‌ها و اسنادکارهای صد کارگر است . وگرنه باراحتی کارگران ازسلطهٔ عناصری که‌هنوز خانه‌های سازمانی را ، علی رغم داشتن منازل شخصی دراختیردارند ، درروبه‌افزایش است .

نمایندهٔ کارفرماوحسابدارکارخانه‌از افرادی هستند که سوابق ضد کارگری و استثمارگرانه دارند .

قسمتهای مختلف کارخانه نساجی

قسمتهای مختلف‌کارخانه‌عبارتنداز نخ ریسی ، مقدماتی ، بافنده ، رنگریزی ، متراژ ، متراژخام ، هیدروفیل ، دیگ بخار انبارتعمیرات ، برق ، آتش‌نشانی ، نگهبانی درمانگاه ، ساختمان اداری ، ساختمانی و شیر خوارگاه که وضع هیچکدام مناسب نیست مثلاً" سالن غذاخوری کاملاً" غیر بهداشتی وشبیه لانهٔ مرغ است .

هرقسمت‌یک‌رئیس و یک‌معاون‌رئیس که به مدیرفنی معروف است دارد . این معاونین اکثراً" از مسائل فنی سررشته‌ای نداشته وعلت‌استخدام‌آنها در این سمت معیارهای سیستم گذشته است . کارگران قسمتها در ۳ پست ۸ ساعته کارمی کنند . پست ۱۰ شب تا ۶ صبح ۱۰٪اضافه حقوق می گیرد .

وضع دستمزدها وحقوق کارگران

تاقبل ازاوجگیری مبارزات اخیر مردم میهن مان ، حقوق اکثرکارگران به هزارتومان نمی رسید . مثلاً" کارگری که ۴۰ سال سابقهٔ کارداشت . روزی ۴۰ تومان هم نمی گرفت . بدنبال اقدامات‌رفاهی ضد انگیزه ای که در زمان بخست وزیری شریف‌امامی صورت‌گرفت ، حقوق‌و مزایائی به این ترتیب به کارگران اضافه‌شد .

۱ – افزایش ده تومان حقوق بطور متوسط

۲ – پرداخت ۳۰۰ تومان‌حق مسکن کارگران مجرد ۴۰۰ تومان به کسانی که ازدواج کرده‌اند ولی بچه ندارند . و ۵۰۰ تومان هم به آنهاکه بچه دارند .

۳ – پرداخت مبلغ ۳ تومان حق صبحانه برای‌هرکارگرکه‌باکم‌کردن جمعه‌ها ۷۵ تومان درماه می شود .

۴ – دادن یک شیشه شیردرروزبه کارگر .

۵ – پرداخت‌حق‌اولاد و ۳کیلوبرنج هرسه ماه یکبار به کارگران .

گرفتن ۲۵۰۰ تومان بودسالیانه‌به جای‌هزارتومان‌همیشگی ازجمله‌موفقیتهای دیگرکارگران بوده .

اکنون‌حقوق‌کارگران‌بااحتساب‌اضافه حقوق ، حق مسکن و . . . به طور متوسط ۱۸۰۰ تومان است .

بابیروزی انقلاب تولیدکارخانه به نمازهای مردم اختصاص یافت

تولیدکارخانه انواع پارچه است . قبل از اوجگیری مبارزات اخیر مردم بزرگترین مصرف‌کننده‌کارخانه‌ارش بود . لذاتولیدات هم بیشترپارچه‌های مورد نیازارتش از قبیل لباسهای ارتشی – پارچه های برزنتی وکیسه جوال و . . . بود . مشتری عمدهٔ دیگرکارخانهٔ شیلات بود که از کارخانه نخ های مخصوص برای ساختن تورماهیگیری می خرید . بنابر سقوط‌رژیم شاه خائن تولیدکارخانه‌بطور عمده‌به پارچه های معمولی موردنیازمردم اختصاص یافت . یکی دیگرازتولیدات‌مهم کارخانه پنبه بهداشتی است که درقسمت هیدروفیل ساخته می شود ، و در میان تولیدات کارخانه اهمیت خاصی‌دارد .

مستغلات کارخانه

کارخانه متعلق به دولت بوده و – دارای مستغلات ذیل می باشد ۱ – زمین فوتبال ۲ – پارک کودک (اکنون قسمتی ازپارک – ساختمان کانون پرورش فکری) ۳ – بالای کوی‌خیابان‌ساری ۴ – مدرسه ابتدائی شهنا ۵ – باشگاه شهناز – سینما دیانا ۷ – باشوائی روبروی کارخانه ۸ – خانه های سازمانی روبروی کارخانه‌و خیابان ساری وکوچه آلمانی که زمینهای وسیعی درقلب شهرنیزجزوآن است .

بی توجهی نسبت به فعالیتهای سیاسی – ایدئولوژیک

گزارش قوی وضعیت عینی‌وجریان واقعی کاردرکارخانه نساجی شماره ۱ قائم‌شهر ، وبارنخجه تاسیس وگسترش آن را نشان‌می‌دهد . نیازها و مشکلات این‌محیط آنقدرروشن است که احتیاج به طرح ندارد . اما ناگزیرآردکر یک واقعیت می باشیم .

مسالهٔ قابل توجهی که در این محیط کارگری احساس می – شود ، عدم فعالیتهای ایدئولوژیک وسیاسی دراین کارخانه است . معدّه‌آگاهی کارگران که از بقایای دوران خفقان و ترویج استعماری و حاکمیت طاغوت است‌همچنان برجای مانده ، و تلاشهای قابل توجهی در جهت ارتقای سطح فکر فرهنگی وایدئولوژیک صورت نگرفته است . درصورتیکه از ویژگیهای انقلاب وخصوصاً انقلاب گسترده وتوده‌ای دگرگون ساختن آثار فرهنگ استعماری وجایگزین کردن‌ارزشهای توحیدی و انقلابی‌نمایند باشد . کارگران یک جامعهٔ در حال تحول تنها یک تولیدکننده وبیروی کار نیستند ، بلکه‌نقش اساسی واجتماعی خود را باید بعنوان پایگاه اصلی یک انقلاب مردمی در درجه اول اهمیت قراردهند . دوام یک انقلاب مکتبی و عمیق‌رفتن آن ، و حفظ دستآوردهای رهایی‌بخش آن ، تنها درسایهٔ بالا رفتن آگاهی مستضعفین و شرکت فعال آنان در جریان های سیاسی امکانپذیر است . ایمان باید در درازمدت ، به پایگاه واقعی انقلاب تبدیل شوند . همهٔ عناصر آگاه و متعهد به انقلاب دراین زمینه ، مسئولیت بزرگی نسبت به رنجبران دارند .

پس از پیروزی انقلاب، شوراهای کارگری و کارکنان در بسیاری از کارخانجات و مؤسسات و ادارات و حتی ارتش به تصفیه عناصر فاسد و خائن دست زدند.

چه کسانی از تشکیل شوراهای واقعی وحشت دارند

...صدها بار من گفتم که مسأله شورا از اساسی ترین مسائل اسلامی است. حتی خدا به پیامبرش با آن عظمت میگوید با این مردم مشورت کن و به آنها شخصیت بده، تا بدانند که مسئولیت دارند، و متکی به شخص رهبر نباشند. ولی نکردید و میدانیم چرا نکردند! هنوز هم در مجلس خبرگان در این اصل اساسی قرآن بحث میکنند که به چه صورت پیاده شود. باید! شاید! یا اینکه میتواند! این یک اصل اسلامی است. اصل شورا یعنی همه مردم از خانه، زندگی و واحدها باید در کارهایشان با هم مشورت کنند... هرکس در کارها بشر استبداد کند هلاک میشود... چرا نمیشود، نمی دانم!"

از آخرین فریادهای پدر طالقانی بر تربت شهدا.

متأسفانه هنوز هستند کسانی که کارخود از پیش میبرند و فریادها و جراهای پدر طالقانی را بی جواب میگذارند. درحقیقت خود آنها بهتر از هرکس میدانند "چرا نمیشود".

شوراها، یک حق خداداد، طبیعی و مسلم خلق است.

آنها با مسأله شورا طوری برخورد میکنند که گویا میخواهند به ای به مردم اعطا کنند. غافل از اینکه خلق ما دیگر خوب میداند که شوراها یک حق خداداد طبیعی و مسلم آنها است. چه کسی برای اولین بار شوراها را در جامعه متحول و انقلابی ما بوجود آورد؟ و دستور آن را صادر کرد؟ آیا جز این بود که شرایط انقلابی و رشد آگاهی و بینش عمیق اسلام مترقی مردم مبارز ما آنها را خلق کرد؟ شوراهای هم آهنگی و اعتصاب در زمان انقلاب در زیر شدیدترین فشارهای فاشیستی بوجود آمد، و بویژه بزرگترین دیکتاتور زمان را به خاک مالید. همچنین بلافاصله پس از انقلاب شوراهای مردمی بسیاری امور مربوط به سرنوشت خود را بدست گرفتند. شوراهای کارگری و کارکنان در کارخانجات و مؤسسات و ادارات و حتی ارتش به تصفیه انقلابی عناصر فاسد و خائن و استه دست زدند، و در جهت بالا بردن شرایط کار و بهبود زندگی فقیرانه مستضعفین کوشیدند. چه کسی میتواند نتایج پربار چنین شوراهائی را انکار کند؟ و یا زیاد داریم که تقاضاهای زیادی برای برسمیت شناخته شدن شوراهای تشکیل شده انجام گرفت. بخصوص در کارخانجات که در اثر فرار سرمایه داران استثمارگر تهدید به تعطیل شدند. اما چنانکه در اطلاعیه مورخ ۶/ تیرماه ۵۸ تحت عنوان "چرا وزارت کار با تشکیل شوراها مخالفت میکند" آمده است، همچنان بر ضرورت وجود سندیکا در مقابل شورا و یا تقلیل وظایف شورا در حد حفاظت کارخانجات اصرار میشد. در اینجا بود که پدر طالقانی غمخوار مردم و یاور مستضعفین فریاد میزد: "و میدانیم چرا نکردند!" اخطارها و افشاگریهای پدر طالقانی مردم را هشیار میکند. تا آنجا که از خود میپرسند: راستی "چرا نکردند"؟ تا بالاخره با زیرکمک پدر موضوع باندازه کافی روشن میشود: "...میگوئید پس ما چکار کنیم؟ بروید دنبال کارتان." اما عده‌ای نمیخواهند بروند دنبال کارشان، و در نتیجه نمیخواهند که مردم مسئولیت داشته باشند.

مرتجعین و فرصت طلبان به شوراهای مردمی ایمان ندارند.

اما آیا مرتجعین و فرصت طلبان بسادگی نقاب از چهره خود برمیدارند؟ مسلماً نه. آنها لباس عوض میکنند تا مردم را فریبدهند. بخصوص پس از فریادها و افشاگریهای پدر طالقانی که از عمق وجود برمیخیزد، و بالاخره به قیمت جانش تمام گردید و همچنین پس از اینکه خلق ما یکپارچه و یکصدا پیام طالقانی را که شورا و شهادت بود شنید و آنرا بعنوان چگونه زندگی کردن و چگونه مردن با جان و دل پذیرفت جائی برای رد شورا باقی نماند دیگر برای مرتجعین راهی جز تن دادن به شورا در ظاهر نبود. اما آیا آنها به شوراهای واقعی و مردمی ایمان آوردند. این کلام خدا و آیه عمیق و جاودانه را به یاد میآوریم که: "قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا". (اعراب گفتند ایمان آوردیم (بخدا و روز رستاخیز) بگو که هرگز ایمان نیاورده اید ولکن بگوئید که، تسلیم شدیم).

کاملاً روشن است دستگاهی که تحمل پذیرفتن "نظام توحیدی" را بعنوان اصلی از قانون اساسی ندارد، چگونه میتواند شوراهای واقعی ایمان بیاورد؟ مگر نه اینست که برقراری شوراهای مردمی راه را در جهت اتحاد جامعه بی طبقه توحیدی هموار میکند. پس طبیعی است کسانی که به جامعه طبقاتی معتقدند و خود را طبقه ای ابدی و ماورای بشر میدانند، کسانی که وجود گودنشین و کاخ نشین، کارگر و کارفرما را در کنار هم "اسلامی" دانسته و در نتیجه امامت و وراثت مستضعفین را امری غیر اسلامی میدانند، با شوراهای واقعی که حاکمیت مردم را بر سرنوشت خودشان تضمین میکند، مخالفت کنند، در حالیکه به شکل آن تسلیم میشوند. تاریخ اسلام از این دسیسه ها و فرصت طلبی ها بسیار دارد. مگر نه اینست که طی ۱۴۰۰ سال همان مرتجعین و سلاطینی که از پیاده شدن و روشن شدن قوانین حیات بخش اسلام برای مردم وحشت داشتند فریاد وا اسلاما سر میدادند. و اسلام را به روزی انداختند که امام علی (ع) پیش بینی کرده بود: "بوسیسه وارونه".

در این زمان نیز ارتجاع سعی دارد از شوراهای واقعی که یک ضرورت تاریخی است یک "بوسیسه وارونه" بسازد. بخیال اینکه سلطه و حاکمیتش را حفظ خواهد کرد. غافل از اینکه اگر با انحصار طلبی و فریبکاری از پیش پیرفت هنوز هم رژیم سابق برقرار بود.

چرا اصل مربوط به شوراها که بقول پدر طالقانی از اساسی ترین اصول اسلامی است و قبلاً در مرتبه در مجلس بررسی نهائی قانون اساسی مورد بحث واقع شد بالاخره آن چنان بتصویب رسید که از روح اسلام انقلابی فاصله بسیار دارد.

چرا دولت که در حرف بهترین تشریحات را از شورا و محتوای آن میکند، در عمل بی محتواترین طرحها را ارائه داده است؟

این چه شورایی است که عدم دخالت کارگران و کارکنان را در اداره و اجرائی میخواهد

تلاش برای بی محتوا کردن شوراها در تمام زمینه ها بچشم میخورد: عدم دخالت در مدیریت کارخانجات و مؤسسات، عدم دخالت در فرماندهی، عدم دخالت در تصمیم گیری در مدارس و ادارات و... تنها مطرح کردن مشکلات کارکنان (بدون ضمانت اجرائی) اطلاع از تصمیمات مدیریت توسط عضو رابط، هماهنگی خواسته های کارکنان با اهداف مؤسسه، تشکیل جلسات و ثبت و نگهداری صورت جلسات، نظارت بر رفتار و اعمال فردی و اجتماعی کارکنان و...

آیا اینست مفهوم واقعی شوراها؟ اینست معنی حاکمیت مردم بر سرنوشت خودشان؟ اینست ... بیا میرخدا که برخلاف نظر خودبه رأی مردم مبنی بر شرکت در جنگ عمل کرد؟ و بالاخره اینست آنچه که پدر طالقانی برایش به گوشهای ناشنوا فریاد زد؟ چه خوب ارتجاع را شناخته بود که میگفت: "...و میدانیم چرا نکردند..." و چه خوب خطر را احساس میکرد. بقول نخست وزیر "در روزهای آخر خیلی نگران بود..."

چرا پدر دلایل نگرانی خود را صریحاً نگفت؟ چرا پدر نگفت که "..چرا نکردند!..." برای اینکه مردم خود دقت کنند و بفهمند. چه بدسرنوشتی در انتظار کسانی است که در سوگ طالقانی و امصیبتا میگویند، ولی به راه و خواست و آرمان او پشت کرده و مردم را فراموش میکنند. این کار آنها جز لوث کردن مفاهیم اصل اسلامی، و مستمسک دادن به دست فرصت طلبان، و به بن بست کشاندن جامعه چه نتیجه ای میتواند داشته باشد؟

و ما نیز فرزندان ناخلف پدر طالقانی هستیم اگر هنوز اشکهای چشمانمان از سوگ او خشک نشده و به چهلم اش ننشسته ایم، بخواهیم از راه او منحرف شویم، و به آرمانش خیانت کنیم. بخدا سوگند که به اسلام و آرمان طالقانی وفادار یم، و به راهش بی وقفه ادامه خواهیم داد، تا شوراهای واقعی که متضمن حاکمیت مستضعفین بر سرنوشتشان از طریق شرکت در مدیریت و اداره امور و در همه جهات آن است، برقرار گردد.

* * *

چرا "مجاهد" منتشر نشد

بقیه از صفحه ۲

وغیره نسبت داد. ولی مسأله غیر از این است. تخلیه ساختمان ما مرحله‌ای از روند سازش ارتجاع محسوب می شود، که اولین قدم آن تصفیه نیروهای انقلابی برحسب همان نقشه‌ها و طرحهائی است که از مدتها پیش طراحان امپریالیستی از آن سوی دریاها برای این انقلاب تنظیم کرده‌اند. مردم ما هم این را خوب فهمیدند. آخر مگر نه این است که پس از ۵۰ سال حاکمیت اختناق پهلوی مردم به طور غریزی، بو و صدای خفقان را درک میکنند؟

پس از استمداد ما در مورد تهیه خانه همکاریها و کمک ها و همدردیهای مردم گاه سرمرده‌مان میکرد. شرمی مسئولانه و انگیزنده در جهت انجام وظایف اسلامی و انقلابی، در خور حمایت‌های بیدریغ شما. حمایت هائی که گاه تمام پس‌اندازچندین ماهی کارگری و یا دانش‌آموزی را شامل میشد. بدیهی است که تشکر از این مراجع مردمی (هر چند هم از نظر کمیت ناچیز باشند) در این سطور نمیگنجد فقط بایستی دعا کنیم که خدایا: ما را در عمل، شایسته این حمایتها (که از نظر کیفی بسیار والا و بلند مرتبه‌اند) بگردان. یقین داریم که کمک کنندگان ما بسی بالاتر از آن بوده و هستند که به سپاس و تشکر لفظی ما جرم دوخته باشند.

قطب بندی ارتجاعی ـ انقلابی

آری مردم خوب فهمیده بودند و می فهمند که هجوم به مرکز مجاهدین یعنی چه. آنها میدیدند که مراکز دیگر ان چنین مورد نظر نیست پس مسأله مقابله با انقلاب و انقلابیون است، و هنوز نوبت دیگران نرسیده است.

حالا هم موقع اجاره کردن ساختمان جدید وقتی میگوئیم "برای فعالیت مجاهدین می‌خواهیم" از حمله دست راستی ها اظهار نگرانی میکنند. آیا براستی مردم اشتباه میکنند؟ اگر واقعاً چنین است و ترس مردم منشاء عینی دارد، چرا دولت و بقیه مسئولین با حل این مسأله "(از طریق دستگیری سردمداران و عاملان فاشیست آن) جلب اعتماد نمی کنند؟ بهرحال ما در جریان تخلیه ساختمان با مقاومت در مقابل هجوم دست‌های غیر رسمی ثابت کردیم که مرحلهٔ فعلی خبر از قطب بندی قطعی‌تر ارتجاعی ـ انقلابی میدهد بعبارت دیگر نشان دادیم که مرزبندی فلسفی و ایدئولوژیک که سرپوش اکثر تهاجمات انحصارگرایانه دست راستی است در حقیقت بهانه‌ای بیش نیست. زیرا اگر آنچنان که ادعا میکنند مسأله، مسأله خدا و اسلام در برابر ماده‌گرائی است حداقل در مورد مجاهدین خلق با عقاید اسلامی و انقلابی‌شان دیگر تهاجم موردی نداشت.

مگر اینکه کسی فقط خودش را انحصارطلبانه سمبل تمام عیار اسلام و مسلمانی دانسته، و یا منحصر کردن خدا و اسلام به خودش هرکس جز خودش را کافر و منافق و زندیق و حربی و مفسد فی الارض و مشرک و امثالهم بداند. چون میدانیم که برحسب تمام موازین فقهی همین که کسی شهادتین گفت مسلمان است و کسی حق ندارد بگوید مسلمان نیست و نباید به هیچ وجه من الوجوه متعرض او شد. حتی قرآن در آیه ۹۴ سوره نساء میگوید: "یا کسی که از در اسلام با شما درآمده نگوئید تو مؤمن نیستی تا بدین وسیله (با تعرض به جان و مال یا آبروی او) منافع دنیوی خودتان را تأمین کنید". بنابراین اگر مسأله، مسأله خدا و اسلام بود هیچکس نمی‌توانست صفهای چندهزار نفری نماز جماعت و سوابق عقیدتی آن جوانان پاکباخته را نادیده بگیرد. لذا معلوم میشود که اسلام و اسلام پناهی! اینچنین بهانه‌ای بیش نبوده است. به عبارت دیگر مرزبندی در عمل مرزبندی میان انقلاب و ارتجاع است و نه میان اسلام و غیراسلام. این منطق را مرتجعین اسلام‌پناه!! خود در جریان حمله و اخراج مان از دفتر مرکزی به اثبات رسانیدند. البته ما نیز متقابلاً با موضعگیری خودمان ماهیت ضداسلامی آنها را به هر کس که میخواست تفاوت اسلام علوی را از اسلام چماق و شلاق بازشناسد برملا نمودیم. حال بگذار باردیگر نیز ما را از یک ساختمان دیگر هم بهمین ترتیب بیرون کنند. بخصوص که همه فهمیدند غصبی بودن ساختمان بهانه است. چون ما از مدتها پیش از مسئولین امور تقاضای تعیین ما لالاجاره کرده بودیم که یک نمونهٔ آن عیناً کلیشه میشود.

بنابراین فردای تخلیهٔ ستاد در بسیاری از ذهنها این سؤال ایجاد شده بود که: اگر صرفنظر از تمام سوابق گذشته مجاهدین (موقعی که خیلی از آقایان در زیر سایه رژیم قبلی در منزل تشریف داشتند)، مسأله بیت‌المال مطرح است پس اینهمه کاخها، منازل، اتوموبیل ها جواهرات و اشیاء عتیقه ابادی رژیم سابق بکجا رفته و در دستهای چه کسانی است؟ و چرا لیست کامل و مشروح آنها منتشر نمیشود؟ و راستی چرا لیستی از کلیه ساختمانهای رژیم پیشین که بنازلترین قیمت ها به برخی اجاره داده شده در اختیار مردم نمیگذارند؟ آیا این "مردم" را که بهنگام حمله به مراکز سابرین آنقدر بزرگ و عزیز میکنند اینقدر لیاقت ندارند که از همان ساختمانها استفاده کنند؟ حال اگر از این جزئیات و بهانه‌گیریها خارج شده و مسأله را از دید بالاتری مورد نظر قرار دهیم ذکر یکی دو نکته دیگر بسیار روشنگر است:

آنروزها درست پس از انتخابات مجلس خبرگان بود. درمورد تقلبات و اعمال نفوذها هرچند خیلی زیر چشمها گرفته بودند، همه گفتند و نوشتند. ما نیز نشریه‌ای فوق‌العاده بهمین مناسبت منتشر کردیم. افشاگری های ما بخیلی ها گران افتاد آخر آنها به هیچوجه شرکت نیروهای انقلابی را در تدوین قانون اساسی نمیخواستند. بنابراین از آنجا که باز هم باید نشان داده میشد که "مردم!!" از نیروهای انقلابی استقبال نمیکنند، هرچه توانستند کردند. که البته نتیجه چنان انتخابات و چنین مجلسی اکنون به خوبی برای همه بغیر از "مردم!!" قابل لمس است. بنابراین باید بهترتیب که شده ما جرای افشاگری خود را دریافت می‌کردیم، که در یک مرحله بهانه‌جوئی‌های مختلف برای تخلیه ستاد بود، و متعاقباً سکوت آمیخته به اعتراض ما را در بر داشت.

در شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی فعلی، مواجهه قهرآمیز بسود امپریالیسم است

در همین رابطه بایستی به جو ایجاد شده پس از قضایای کردستان اشاره کرد که البته خود موضوع اعلامیه و مقالات مفصل و مجزاست، که آن را به موقع دیگری محول میکنیم. لکن باختصار تأکید میکنیم که همچنانکه در نامهٔ مورخ ۱۷ مرداد (چند روز قبل از قضایای پاوه) بعرض رهبری انقلاب و تمام مردم ایران رساندیم:

"مسأله کردستان به هیچ‌وجه در مجموع خود راه حل قهرآمیز نداشته و تنها با به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و اداره امور داخلی برای خواهران و برادران عزیزکردمان بسمت حل سوق داده میشود. مبارزین اصیل کردستان نیز تنها با پیوند زدن خواستهای منطقه‌ای خود با کل جنبش رهائیبخش و ضد امپریالیستی سراسر ایران (که بایستی در درجهٔ اول مطمح نظرشان باشد) به رستگاری ملی و مردمی خواهند رسید. والا در شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی کنونی مواجههٔ قهرآمیز به سود هیچکس جز امپریالیسم نیست". البته نقشه‌های امپریالیستی و سوءاستفاده‌های ایادی مزدوران شاه، و همچنین اشتباهات و انحرافات نیروهای غیروابستهٔ منطقه حسابی جداگانه دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت. ما نیز در جریان تخلیه ستادمان اگر هوشیاری بخرج نمیدادیم، چه بسا در دام توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی به اشتباه کاری می‌افتادیم. اشتباهاتی که با عدم تشخیص موضع گیری مناسب آغاز شده، و در صورت عدم تصحیح و تکرار جریان وار به انحراف منجر میشود.

بسم الله الرحمن الرحیم
قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا

جنبش ملی مجاهدین

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

محترماً، چنانکه در فتوکپی ضمیمه ملاحظه میفرمایید جنبش ملی مجاهدین که اکنون در ساختمان بنیاد سابق پهلوی مستقر است از مدتی پیش از سرپرستی محترم بنیاد علوی برای سکونت خود تقاضای مجوز شرعی و تقنینی مال‌الاجاره کرده است.

اکنون تقاضامندیم با عطف توجه به فتوکپی ضمیمه و خواست آقای مهندس سالور و رفع هرگونه مسائل و مشکلات بعدی، چنانکه در حقوق و قوانین مربوط به موجر و مستاجر نیز تصریح شده است تکلیف متصرف (یعنی جنبش ملی مجاهدین) را بلحاظ مال‌الاجاره مشخص فرمائید.

ایضاحاً متذکر میگردد که در جهت صرفه‌جوئی در وقت آیت‌الله‌العظمی تقنین تکلیف مزبور را به وزارت دادگستری برحسب ضوابط قانونی احاله نمود.

جنبش ملی مجاهدین

بمناسبت چهلمین روز درگذشت آیة‌الله طالقانی

بیاد آن انقلابی خدا گونهٔ پیامبر تبار که روح انقلاب ما بود

مکتب توحید و قرآن نور هدایتی است در برابر جامعه‌ای که میخواهد خود را از قید و بستگی و استثمار برهاند

" واما النهار فحلماء علماء ابرار اتقیاء "

(نهج البلاغه خطبه همام)

"آنگاه که روز شود بردبارانی هستند با سعه صدر، عبا صر آگاهی هستند با اندیشه مکتبی، به نیکوترین اعمال روی آورند و در تقوا و تقی وابستگی ها بکوشند."

قلم چگونه میتواند در بیان ویژگیهای پدر طالقانی حق مطلب را ادا کند آنجا که زندگی پدر خود بزرگترین گواه بر حقانیت او و راهش بود راستی زندگی او سراسر مبارزه و ستیز بود زندگی او سراسر مکتب و راه انقلاب و اسلام بود زندگی او سراسر مردم و دردها - یشان بود این زندگی از آغاز با برخورد نوین و انقلابی با مکتب توحید شروع شد، تا تفسیر جدیدی از قرآن و اسلام بدست دهد. این تفسیر می کوشید که زنگارهای قرون و اعصار را از قامت والای اسلام پاک کند و آلودگیهای شرک و ناپاکی را از دامن آن بزداید، و پوستین وارونهٔ اسلام را که با آلودگی های طبقاتی و ارتجاع و استعمار در طول قرون و اعصار ترسناک شده بود به لباسی زیبا مبدل سازد که انسان را از سرمای سخت و کشنده برهاند و حرارت و گرمی بخشد. پدر طالقانی زندگی انقلابی خود را از اینجا آغاز میکند. با درک این درد که چرا در محیط های اسلامی ما قرآن از نوآوری هایش در بوته فراموشی آگاهانه فرو رفته است. و بحثها و جدلهایی جای آنرا گرفته که نه تنها به درد یک جامعه متحول نمی خورد بلکه همانند لالایی برای انسان به خواب رفته میباشد. کار پدر طالقانی اولین حرکت فرهنگی در متن اسلامی انقلابی بود، که برخورد با آن و درگیر شدن با ارتجاع داخلی و استعمار باز دارنده در این راه خود مردی را نیازمند بود که چون کوه بایستد و چون آتش فشان دگرگون را و شوننده باشد. به ابوذری نیاز داشت که در برابر هر جریان انحرافی و ارتجاعی از اسلام بایستد و در این راه سرزنش و سرکوب او را از تعقیب هدفش باز ندارد.

رابطه جهاد و عقیده در بینش توحیدی

اما پدر طالقانی بدرستی آموخته بود که اسلام و توحید مکتب زندگی و عمل است. چرا غی است در پیشاپیش کسی که می خواهد مسیر پرپیچ و خم تاریخ را بپیماید و راه خود را به سوی قله تعالی باز نماید. قرآن هدایتی است در برابر جامعه ای که میکوشد خود را از قید و بستگی و ستم و استثمار برهاند و به جامعه ای توحیدی و بدور از طبقات و استثمار برساند. پدر طالقانی که میکوشید این درک اصیل اسلامی را باز گوید و مفسر کبیر قرآن باشد، میدانست که هموار کردن این راه و درک و شناخت آن جزء در جریان یک مبارزه و جهاد مستمر اجتماعی امکان پذیر نیست. و تنها کسی و گروهی می تواند درک انقلابی از اسلام را بدست آورد و آنرا باز گشاید که خود در کوران حوادث تاریخ افتد و در دریای خلقی انقلابی شنا و رگرد و ساحل نجات را همگام با مردمش جستجو کند. آنکس که در دریای فتنه های استعمار و استبداد به جستجوی راه برنخیزد، و همانند مردگان بخواب رود، و شیوهٔ سکوت و سلامت را پیشه کند، کجا می‌تواند راه خود را به سوی ساحل نجات باز یابد و تازه ره‌گشای مردم نیز باشد.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی
این ره که تو میروی به ترکستان است.

پدر میگفت: "از خصایص قرآن و درک قرآنی اینست که بعضی از مسائل و حقایق قرآن در ضمن حرکت برای انسان تبیین میشود نه نشستن یک گوشه ای، و این تفسیر و آن تفسیر و این بیان و آن بیان، این اظهار نظر را دیدن و اینها را جمع کردن" (قرآن در صحنه تفسیر سوره النازعات)

برخلاف عافیت جویان پدر طالقانی از مکتب توحید آموخته بود که اعتقاد آن نیست که بر زبان آوری و در مراودات خود بر آن تکیه کنی و داد سخن دهی، بلکه نهایت تبلور اعتقاد در فرد همان شیوه زندگی اجتماعی و فردی او است. همان عمل اجتماعی که فردیدان روی - آورده است بیان اعتقاد و مکتب او است بهمین علت پدر طالقانی همگام با درک نوینی از اسلام راستین، در زندگی اجتماعی اش به تحقق این هدفها پرداخت و مبارزه با استبداد و استعمار را آغاز کرد سابقهٔ این درگیری و مبارزه به دوران دیکتاتوری رضاخانی باز می گشت. فشارهای رژیم وابسته به استعمار از همان موقع آغاز شد و دفتر زندگی سراسر مبارزه و ستیز، دستگیری، زندان و تبعید گشوده گشت.

پدر در حرکت اجتماعی خود یافته بود که بحثهای مجرد و بدور از عینیات و مجزا از حرکت جامعه و تاریخ و طبیعت به ذهنی گرایی و بافتن تخیلات تبدیل می گردد، که نه تنها گشاینده راه خلق و توده های تحت ستم نیست، بلکه به مرور به سدی تبدیل می گردد که جلوی حرکت و تکامل اجتماعی را می گیرد. به عامل رکود تفرقه، خمودی و سرانجام مرگ اجتماعی تبدیل می‌شود، و وسیله ای در دست استعمار میگردد که با سوء استفاده از این عوامل تفرقه به انقلاب و مردم ضربه بزند

(سخنرانی آیت الله طالقانی بمناسبت هجرت دکتر شریعتی و درمدرسه فیضیه و در خطبه آخرین نماز جمعه بر مزار شهدای ۱۷ شهریور.)

به این دلیل همیشه مرز اندیشه‌های توحیدی را از انتزاعیات غیر منطقی و بحثهای پندارگرایانه مشخص می کرد، و خود را در جدلیات غیر منطقی درگیر نمی‌نمود.

با این دلیل اندیشه های توحیدی پدر طالقانی همیشه راه گشای مبارزه و انقلاب بود، همیشه بازگو کننده مشکلات و دردهای جامعه بود، و همواره راه حل درد های اجتماعی را ارائه میکرد. و بدلیل واقعی بودن افکار توحیدی اش به عامل وحدت بین همهٔ نیروهای اجتماعی تبدیل شده بود.

نگاهی به گذشته مجاهد اول

بهر صورت مبارزه اجتماعی پدر طالقانی در دهه ۳۰ و در نهضت ملی برهبری دکتر مصدق ادامه می یابد و پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که نیروهای اجتماعی به سمت رکود و سکون گرایش پیدا کردند، و ارتجاع به سازش با رژیم طاغوتی تن داده بود پدر طالقانی همگام با مبارزین دیگری نهضت مقاومت ملی را پی ریختند و مبارزه نیمه مخفی خود را آغاز کردند. پدر در این دوران ملجاء و پناهگاه افراد مبارز بود. با تشکیل نهضت آزادی بصورت مترقی‌ترین نیروی اسلامی در آنمرحله، پدر شیوهٔ جدیدی از مبارزهٔ اجتماعی خود را آغاز می کند. گویی میخواهد نسل جوان جامعه را تشکل دهد، اعتقاد بیاموزد و مبارزه یاد دهد. این دهه با دستگیری، تبعید، زندان و فشار ادامه می یابد. با فعالیتهای اجتماعی - آموزشهای ایدئولوژیک و مقاومتهای انقلابی، پدر در این سالها اندیشهٔ نوین و نسل موحدی را به انقلاب و مبارزات مکتبی جامعهٔ ما تقدیم می کند، که تبلور آنها از یکطرف در "پرتوی از قرآن" و اندیشه های اسلامی او بود، و از طرف دیگر در ساختن انقلابیون راستینی که پایه گذار مبارزه مکتبی و سازمان یافته و مسلحانه در دههٔ ۴۰ و پنجاه شدند. و علاوه بر همه اینها زمینهٔ اجتماعی خاص را در طول مبارزه فرهنگی خودش فراهم ساخت که جامعه بتواند یا رای پذیرش افکار انقلابی توحیدی این فرزندان و یا تفکرات اندیشمندانی چون معلم شهید دکتر شریعتی باشد. چرا که اینها همه در پدر طالقانی چهرهٔ یک حامی، معلم و راهنما را جستجو میکردند.

غم این خفته چند، خواب در چشم ترم می شکند (در مجلس خبرگان)

در سال ۵۰ با موج جدید انقلاب مسلحانه پدر طالقانی نیز همراه با فرزندانش راهی تبعید می‌شود و مجدداً فشارهای دیکتاتوری بر او شدت می‌گیرد. این فشارها تا ثیرات خود را بر بنیه نحیف پدر می گذارد. در دستگیری مکرر سال ۵۴ پدر میداند که زیر شکنجه بشهادت خواهد رسید. بیماری قلبی در سال ۵۷ دیگر آرامش او را سلب کرده است. او را از این زندان به آن زندان برای بستری شدن در بیمارستان می برند. آنهم بعد از ماه‌ها زجر کشیدن، دکتر و دارو خواستن، و نامه نگاری برای اعزام به بیمارستان و برای معالجه ناراحتی قلبی اش.

"باران گریه..."

در ماتم نبودن آنکه وجودش همسی همه ما بود (پدر طالقانی)

دیروز
درسوک آن دلیر مجاهد گفتم:
دیگر سرود غمگنانه نباید خواند.
اما ...
اینک چگونه نگریم
که کوه درد
برشانه‌های خستهٔ من استوار گشت.
اینجا چه سان نگذارم
وقتی که سیل مویه واندوه
درکوچه‌های تمامی این ملک می‌دود.
وقتی که شهر،
نه
- تمامی محنت کشان دهر
درماتم بزرگ نبودش نشسته‌اند.
باران گریه امانم نمی‌دهد.
مرد بزرگ،
مرد همیشه‌ی پیکار
پیر دلیر میانه‌ی میدان
تندیس استقامت وایثار
ناگاه بار سفر بست ورفت، رفت.
امروز قافله سالار کاروان
خیل مبارزان مجاهد را
تنها رها نمود
عرقه در اندوه بی‌امان.
باران گریه امانم نمی‌دهد.

"مسعود" را چگونه بگویم
دیگر کسی
برزخمهای تو مرهم نمی نهد.
زخم عمیق و کاری دشمن
به دست دوست.
دیگر چگونه جمعه به میعاد پا نهم
با عاشقان بی ریای کلامش،
وقتی که جمعه به میعادمی روند
دیگرچه‌سان زنبودنش خبردهم.
باران گریه امانم نمی‌دهد.
آوای گرم او
همراه بوی شهیدان این دیار
بربام شهر غمزده پرواز می کند
"والعصر ..."
من مویه می کنم
عیبی عظیمتر از این نمی شود
خسران رفتنش
اکنون یتیم‌واره سرود می خوانم:
ای شاهدان خفته دراین خاک سردوتار
اینک کلاب بپاشید
ما آنچه داشتیم از سر اخلاص
بهرشما به پیش شما فرستادیم.
اورا عزیزبدارید، که شمارا عزیز داشت.
باران گریه امانم نمیدهد.

سوزدهم شهریور پنجاه وهشت

موج جدید انقلاب در دیدگاه پدر طالقانی

انقلاب خلقهای تحت ستم که از سال ۵۶ به رهبری امام خمینی شکل میگیرد، و چون طوفانی برسر راه خود میخواهد کلیه نهادهای رژیم دیکتاتوری را بسوزاند، نورا میدی بود که پدر طالقانی وعده آنرا داده بود. او در حرکت انقلابی مردم تبلور خواستهای خود را میدید، و نتیجهٔ فعالیتهای فرهنگی سیاسی و انقلابی اش را می یافت بخوبی مشاهده میکرد که چگونه نهال انقلاب که او نیز را باغبان صدیق و پاک باخته اش بود، به ثمر نشسته و گل و میوه داده است.

اولین دست آورد این حرکت انقلابی آزادی زندانیان سیاسی بود. پدر طالقانی نیز شاهد نتیجه انقلابی این نهال رشد یافته بود و با سایر نیروهای در بند از زندان آزاد شد. ایشان با رهبر این مساله تأکید داشتند که ما آزادی خود را مدیون خون شهدا و مبارزات قهرمانانهٔ خلق ایران هستیم. و این مساله تنها تعهد اسلامی و انقلابی را نسبت به مکتب و خلقمان فزونتر کرده و بار سنگین تری را بر دوش ما گذارده است.

تظاهرات وسیع تا سوعا حالتی محافظه کارانه داشت

پس از آزادی از سیاه چال آریامهری پدر طالقانی نقش فعال خود را در انقلاب عهده دار میشود، و به حرکت انقلابی مردم و خصوصاً مردم تهران تحرک خاصی می بخشد. در دوران شکوفایی انقلاب ایشان در هماهنگ کردن حرکت ها و هدایت آنها و تشویق توده ها با استقامت و پایداری در برابر مشکلات مبارزه بسیار پرتلاش بود. پدر طالقانی یکی از فعالیتهای خود را در این دوران، برگزاری راهپیمائی با شکوه تاسوعا و عاشورا میدانست. در شرایطی که تازه از زندان آزاد شده بود بعلت اعتمادی که توده های مردم بدیشان داشتند بزودی پدر را ملجاء خود یافتند، و در همه زمینه‌ها بایشان مراجعه کردند. برای برگزاری تظاهرات در ماه محرم تردیدهای بسیار وجود داشت. برخی فکر میکردند چون حکومت نظامی از هاری هر تظاهراتی را درهم خواهد کوبید باید در تدارک راه پیمائی محتاط بود. عده‌ای می گفتند بعد از تظاهرات وسیع ۱۶ و ۱۷ شهریور رژیم درسرکوب مردم کوچکترین تردید بخود راه نخواهد داد. ایشان مخالف هر نوع تظاهرات عمومی و گسترده بودند: تردید و دودلی مانع تصمیم شده بود. در چنین موقعیت حساس پدر طالقانی اعلام می کند که راه پیمایی عمومی تاسوعا را حتما تدارک خواهد دید و با خانواده خود از پیچ شمیران حرکت خواهد کرد. در پی اعلامیه ایشان گرچه هنوز تردیدها هراس ها سایه شوم خود را گسترده بود ولی نیروها به حمایت پرداختند و شرکت فعال خود را اعلام داشتند و رژیم نظامی را مات کردند.

برخلاف تمایل پدر طالقانی تظاهرات وسیع تاسوعا حالتی محافظه کارانه بخود گرفت شعارها مضمون ضد طاغوتی خود را از دست داده بود. وحتی در بسیاری از موارد جلوی هر شعاری که به نحوی در صدد باطاغوت موضع صریح داشت کنترل میشد و حذف میگردید و یا دهندگان آن شعار تحت عنوان اخلالگر و غیره طرد میشدند. گردانندگان راه پیمائی گویا متعهد بودند که از شعارهای صریح و ضد طاغوتی جلوگیری کنند حتی در بلندگوها ضمن هشدار بمردم تاکید میشد که از حرکت های ضد طاغوتی نظیر ۱۷ شهریور احتراز کنند و اینان حادثه انقلابی ۱۷ - شهریور را نمونه‌ای از تخلف از فرمان و گوش ندادن به نصایح گردانندگان تظاهرات میدانستند. پدر طالقانی در عصر همان روز از شدت انتقاد مردم چاره‌ای ندید که اظهار دارد آخر در گرداندن راه پیمائی آن که من نقش نداشتم، ولی تعهد سپرده بود که روز عاشورا تظاهرات و شعارهای آن محتوای انقلابی و ضد طاغوتی داشته داشته باشد. او بخوبی توانسته بود در این روز کنترل کننده و بازدارندهٔ تاسوعا را محدودتر سازد و لااقل به شعارهای عمومی موضع ضد طاغوتی بدهد

پدر طالقانی در شرایط بحرانی انقلاب پیشاپیش مردم بود

در شرایطی که او بیشتر درگیر مسایل اجتماعی بود، با صحنه‌های پیکار مردم در کوی و برزن هشیارانه و آگاهانه برخورد می‌کرد، و نقش هدایت

بقیه در صفحه ۸

گفتگوئی با "مریم" بزرگترین فرزند "پدر طالقانی"

پیام زندگی آیة‌الله طالقانی: کسانی که انقلابی واقعی هستند از هیچ تهمت و برچسبی نباید بترسند

یک عده‌ای هجرت پدر را واقعاً از روی ناسپاسی تعبیر کردند

درباره پدر طالقانی هم زیاد نوشته‌اند و هم زیاد گفته‌اند. لیکن پای صحبت کسانی که سالهای سال از نزدیک با پدر زندگی کرده اند لطف دیگری دارد. حال که در آستانه چهلم عزیز از دست رفته خود هستیم بی مناسبت ندیدیم که پای صحبت دوتن از نزدیکان - همسر و فرزند بزرگ ایشان (خانم مریم طالقانی) - بنشینیم. حرفهای زیر حاصل دو نشست و گفتگو با ایشانست.

سئوال: رابطه آقا با شما چگونه و در چه حدی بود؟

جواب: بعضی وقتها که مسئله‌ای پیش می‌آمد میگفت: "به عقل ناقص من اینجور میرسد به عقل ناقص شما چطور؟" در منزل خیلی خوش اخلاق بود، وخوش خلقی یکی از صفاتشان بود. دختر و پسر برایشان فرق نمیکرد. وبعضی اوقات هم میگفتند من از دخترهایم بیشتر از پسرهایم راضیم.

سعی کنید خودتان از راه مطالعه به یقین برسید، دگم نباشید

* در مورد مسائل سیاسی با شما صحبت میکرد؟

- : بعضی اوقات که لازم بود سئوالی هم ازمن میکردند، اخباری هم ازمن میگرفتند، اظهار نظرهایی هم میخواستند مخصوصاً "از نظر اسلامی". مثلاً یکبار به من گفتند ممکن است هر شخصی مخصوصاً در جوانی شکهائی برایش بوجود بیاید، برای خود من هم پیش آمده، سعی کنید خودتان از راه مطالعه بیقین برسید. دگم نباشید. هر کتابی راهم که میخواهید مطالعه کنید چیز مخصوصی را پیش پای ما نمی گذاشتند. میگفتند هر کتابی که فکر می کنید به یقینتان میرساند مطالعه کنید

س: هیچ اتفاق افتاده بود که شما با آقا اختلاف عقیده پیدا کرده باشید؟

- : بله، البته قبل از انقلاب بیشتر به هم نزدیک بودیم. اما بعد از انقلاب گرفتاریهای آقا آنقدر زیاد بود که کمتر به خانواده‌اش میرسید. یک چیزهایی میشنیدیم فکر میکردیم آقا اینها را میدانند. دلمان میخواست آقا که شخصیت سیاسی هستند توضیح بدهند با ناراحتی میرفتیم پیش آقا که چرا اینطور شد و چرا آنطور! ایشان که هر چیز سیاسی را نمیتوانستند با ما در میان بگذارند. گاهی وقتها سکوت میکردند. گاهی وقتها جوابهایی که خوب ما را قانع نمیکرد. بعد ما ناراحت میشدیم. با حالت قهر و ناراحتی از منزل می‌آمدیم بیرون. آقا خودش میفهمید. بعد فکر میکردیم که خوب نباید ما همه مسائل را بدانیم در مورد مسائلی هم که گفتنش اشکالی نداشت اگر اختلاف پیش میآمد. اول حالت ناراحتی پیش می آمد. بعد سعی میکردیم بنشینیم پیش هم صحبت کنیم. یا اینکه مسائلی که باعث ناراحتی آقا میشد مطرح نمی‌کردیم چون خودمان احساس میکردیم که آقا همه چیز را میداند، دیگر نمی‌بایست از طرف خانواده هم بهش فشار بیاوریم.

پدر در خانه حالت متواضعی داشت

* : تاثیر برداشتهای خاص آقا از اسلام توی زندگی خصوصیش چگونه بود؟

- : اصلاً "یک حالت بزرگتری یا یک حالت امرونهی کردن هیچ وقت در وجودش نبود. یعنی اگر یک لیوان آب میخواست و همهٔ بچه‌ها هم بودند خودش میرفت می آورد یک حالت متواضعی داشت با بچه‌های کوچک بخصوص خیلی خوب بود. بچه‌ها عصبانیش نمیکرد و باعث ناراحتیش نمیشد. به خانمش اصلاً" دستور نمیداد.

* : وقتی آقا را می گرفتند شما چه احساسی داشتید؟

- : میدانید که آقا از ۴۰ سال پیش مبارزه میکرد، یعنی قبل از سن من که بزرگترین فرزندشان هستم. در اوایل که نمیفهمیدم چون یک مقدار کوچکتر بودیم. آن ۵ سالی که زندان بودند، از بهمن ۲۱ قبل از فرار اندم معروف شاه که گرفتندشان من درست یادم نیست چون منزلشان نبودیم ازدواج کرده بودیم آنوقتها یک مقدار بیشتر احساس ناراحتی میکردیم. اما سعی میکردیم جلو آنها ناراحتیمان را بروز ندهیم چون آنها یک حالت خوشحالی پیدا میکنند، از اینکه ما ناراحت هستیم. در تمام دادگاههایشان شرکت میکردم آقا روحیه‌ای داشت که ما نمیتوانستم ابراز ناراحتی کنیم. اگر هر نوع ناراحتی برایشان پیش می آمد، بروز نمیدادند که ما ناراحت بشویم.

* : اولین بار که آقا را گرفتند کجا بودید؟ یادتان هست؟

- : اولین بار سال ۵۴ بود چون میدانید که سال ۵۴ وضع خیلی بد بود. اوضاع و جو همراه با خفقان، وبچه‌ها را شدیداً" شکنجه میکردند از هیچکس وهیچ چیز ابائی نداشتند. من صبح شنیدم. خیلی ناراحت شدم تا ۴ ماه از ایشان خبر نداشتیم. کمیته بودند. بعد که اوین رفتند میرفتیم ملاقات. یکدفعه آنجا یک جمله ای به من گفتند که من را خیلی ناراحت کردند (اوضاع اطراف مناسب نبود نمیتوانست درست صحبت کند) گفت: "دیروز حالم بهم خورده بود ومن را مشت ومال دادند." من خیلی ناراحت شدم فکر کردم مشت ومال یعنی شکنجه هفته‌های بعد که رفتیم چو مناسبتر بود. توانستیم یک کمی صحبت کنیم گفت نه واقعا مشت ومال داده بودند من بیحال شده بودم از ناراحتی های عصبی که برایم پیش آمده بود. واینها از ترسشان من را مشت ومال دادند که حالم جا بیاید.

* : اینکه گفتم اولین بار منظورم از نظر زمانی بود.

- : گویا جریان نواب صفوی بود. به او گفتند اینها را راه داده اید منزلتان.

هر چیز که مردم از آن خوشحال میشدند پدر را شاد میکرد

* : فکر میکنید بزرگترین مایه رنج و... خوشحالی آقا چی بود؟

- : باید یک کمی فکر کنم چون آقا بیشتر زندان بود و بیرون هم که بودند همهٔ فکر و ذکرشان فعالیت سیاسی واجتماعی ومذهبیشان بود چیزی که خیلی رنجشان داد سال ۵۲ - ۵۰ بود در مورد بچه‌ها خیلی ناراحت میشدند. گروههایی را که میگرفتند و شکنجه میشدند، چیزهایی که خیلی خوشحالشان میکرد در رابطه با مردم بود. چیزهائی که مردم از آنها خوشحال میشدند شاید روز ۲۲- بهمن خیلی خوشحال شدند، که فورا دستور دادند بچه های رادیو تلویزیون آمدند و اعلام کردند که انقلاب پیروز شده است.

پدر میخواست آن مکتب و آن بچه‌ها واقعاً پیروز شوند

* : وضعیت آقا وحالت روحیش در مورد شکست ها و پیروزی هایی که بوجود می‌آمد مثل کودتای ۲۸ مرداد - ۱۵ خرداد - اعدام برادرها - وشکنجه هایی که اشاره کردید و پیروزی انقلاب چطور بود؟

- : در مواردی خیلی ناراحت بود. من یادم می آید بعد از سال ۵۰ - ۵۲ که خفقان خیلی بود، وآن جریانات مبارزه مسلحانه که بچه ها را گرفته بودند خیلی ناراحت بود. اغلب تزدیکهای صبح بیدار بود و نماز شب میخواند همه اش سرش بطرف آسمان بود. فکر میکرد ما خواب هستیم سعی میکرد ناراحتیهای روحیش را طوری بروز ندهد که باعث یاءس بشود. اما خیلی ناراحت بودند نصفه شب با یک حالت خیلی ناراحت کننده، مثل اینکه همه اش با خدا راز و نیاز میکرد. وشاید هم نمیدانم میخواست آن مکتب و آن بچه‌ها واقعاً" پیروز بشوند و به آنچه که میخواهند برسند. یادم هست آن وقت ها اغلب، مردم بچه‌ها را میگرفتند یادتان هست؟ بعنوان خرابکار تروریست و... من یک سوال از آقا کردم که خوب آخر چه فایده دارد این همه بچه ها، کشته میشوند و کشته میشوند.....؟ بعد به من گفت "انقلاب در جامعه ای که مردمش آگاه باشند که بوجود نمی‌آید. انقلاب و بچه های انقلابی در آن جامعه‌ای مؤثر هستند که مردم ناآگاه باشند چون در یک جامعه آگاه که به خفقان بوجود می آید و نه احتیاج به انقلاب دارند که خفقان را از بین ببرند. بنا براین اجتماعی انقلاب لازم دارد که مردم ناآگاه باشند. و مسلماً" مردم آگاه میشوند". آنقدر امیدوار بودند که من باورم نمیشد.

من همیشه فکر می‌کنم پدر از اندیشه جوانها استفاده میکرد

* : گفتید آقا ۴۰ سال سابقه مبارزه داشت. خیلی ها بودند که هم قدمش بودند، هم صفش بودند، از همان زمانهای گذشته، منتهی در وسطهای راه کوتاه آمدند و رفتند دنبال زندگیشان و در هر صورت مبارزه را ول کردند اما آقا اگر جلوتر نبود هیچوقت عقب تر نبود، و با بیای مبارزه با اشکال مختلف مبارزه آمدند فکر میکنید علت اینکه آقا آنقدر خودجوشی داشت چه بود؟

- : آقا تا آخرین لحظه زندگیش میخواست اسلام متحرک و متحول وانقلابی را که خودش بهش ایمان داشت پیاده کند. و در هر مرحله‌ای از زندگیش فکر میکرد یک جوری و به یک طرزی اسلام باید پیاده بشود و در هر مرحله یک جور مبارزه میکرد یک موقع توخانه می نشست وکتاب می نوشت یک موقع فکر میکرد باید روی جوانها کار کند والبته این ویژگی را که باید روی جوانها کار کند از اول جوانیش داشت. چون عکسهایی که ما داریم بیشتر با جوانها است وهمیشه من فکر میکنم از فکر جوانها استفاده میکرد، وبا تجربه ای که خودش داشت یک معجونی بوجود می آورد.

* : فکر میکنید این نشست وبرخاستها چقدر توحرکت آقا تاثیر داشت؟

- : خیلی زیاد. همیطور که در برنامهٔ مبارزهٔ مسلحانه ایشان هم بودند. چون سال ۵۴ که آقا را گرفتند در رابطه با مجاهدین خلق بود بنابراین آقا در مبارزه مسلحانه بود.

* : شما این اواخر تا چه حد از آقا و وضع روحیش خبر داشتید؟

- : آقا فرار بود شبه در میدان شهدا یک سخنرانی داشته باشد. فرار بود نماز ظهر و عصر بخوانند بعد هم سخنرانی کنند که سخنرانی بهم خورد ما هم مشهد بودیم. آشنایان هم از ما دلایلش را میپرسیدند. نمیدانم چرا؟ نرسیدم دلائلش را بپرسم. یکبار هم که تلفن کردیم که با ایشان تماس بگیریم نتوانستیم. تلفنشان مثل اینکه قطع بود. ولی روز یکشنبه درکرج بودند. خانم برادرم میگفتند خیلی عجله داشتند. یک حالت تعجیلی توی کارشان بود. (آقا همیشه خونسرد کارهایشان را انجام میدادند.) گفتند خیلی کار دارم باید بروم تهران.

* : چرا بعد از آن سخنرانی آخرش آقا یک مقدار بیشتری به بهشت زهرا میرفت. این را شما اطلاع دارید؟

- : همانروز که رفته بودند بهشت زهرا گفته بودند بعد از این نمازهای جمعه را در بهشت زهرا میخوانند و خیلی خوششان آمده شاید بخاطر شهدا بود. نمیدانم آنروز بخصوص چی در وجودش بوجود آمده بود که گفته بود" این سخنرانیم نیمه کاره است و - دنباله دارد. هفتهٔ دیگر باید بیایم وتکمیلش کنم."

* : آقا غیر از این ۴ جلد تفسیر قرآن تفسیر دیگری دارد؟ چه سرنوشتی در انتظارشان است؟

- : یک جلد دیگر هست که فکر میکنم چاپ شود. چون در زندان میگفتند تفسیرهای قبلیم نواقصی دارد باید برطرف کنم. حالا تا چه حد نواقص را برطرف کردند و یا دنباله آیات را تفسیر کردند من هنوز اطلاع ندارم چون چاپ نشده است.

* : این نواقصی که میگوئید نگفته بودند چه چیزهایی هست؟ چون تو این دوره زمانه هر چیز خوب آقا را میگویند نقص دارد آقا خودش هم گفته!

- : نه خیر، این نواقص را هم فقط خود آقا میتوانستند برطرف کنند چون اسلامی که آقا میگفت اصلاً" فرق داشت با حرفهایی که دیگران میزنند.

مخالفین فکری را از راه بحث و صحبت جذب میکرد

* : آقا با مخالفین فکری وعقیدتی خودش چطور برخورد میکرد؟

- : آقا مخالفینش دو جور بودند. یک عده مسلمانهای مخالفش یک عده آنها که ایدئولوژیشان با هم فرق داشت آقا سعی میکرد در هر مورد با آنها به تفاهم برسد، وآنها را از راه بحث وصحبت جذب کند. می گفت در زمان حضرت محمد وقتی آن انقلاب فکری در درونشان بوجود آمد، مردم را دعوت میکردند، دعوت را با جذب مردم شروع

بقیه در صفحه ۷

حاضرم جریمه نشستن روی زمین را بپردازم

پای صحبت های "مادر طالقانی"

خاطرات و فرازهائی از زندگی آیت‌الله طالقانی

در محرم ۴۲ برای دستگیری آقا تمام اهل ده را ناراحت کردند

۱- بهمن سال ۴۱ که آقا را گرفتند ۵ یا ۶ ماه زندان قصر بودند روز اول محرم آقا را آزاد کردند، تا شب نهم مسجد هدایت صحبت کردند. تمام جریانات زندان را و وضع زندان وغذای زندان را تعریف کردند، که مجربه زندان رفتن دوباره شد. به این شکل که شب ۱۱ محرم که آقای خمینی را گرفتند خبر دادند آقا را هم حتما میگیرند. آقا از منزل رفت بیرون. ۱۰ تا ۲۰ روز مخفی بود. چون پرونده نداشت یک پرونده برایش درست کردند، و مواد منفجره گذاشتند پشت منزلی در شمیران. بعد گفتند پسرش گذاشته. بعد رفتند از لواسان گرفتندش، با وضعی که تمام اهل ده را - ناراحت کردند. مثلاً" یک باغبانی را چسبانده بودند به دیوار که باید بگوئی آقا کجاست. گفته بود نمیدانم آقا هم از بلندی دیده بود، فهمیده بود که آمده اند سراغ او. بعد آمده بود توی ده گفته بود بیائید من را بگیرید. من فراری نیستم بعد آقا را گرفتند، وآوردند تهران زندان قصر.

در تبعید به آقا خیلی سخت می گذشت

۲- وقتی آقا را میگرفتند ما کاری نمی‌توانستیم بکنیم. اینطرف، آنطرف، تبعید. اوائل خیلی ناراحت بودیم چون سال ۱۳۱۸ که آقا را گرفتند من خیلی سنم کم بود. جوان بودم وناراحت. اما بعد دیگر چون زندان رفتن ایشان مکرر بود، مجبور بودیم با این وضع بسازیم. بعدها دیگر، شبهایی که میریختند توخانه بچه های ما طوری شده بودند که آن دختر بزرگمان با یکی از افسرها اول میرفت خانه را میگشت بعد یکی هم با آقا میرفت.

یکدفعه آقا را زابل تبعید کردند چرا که آقا ماه رمضان شبهای احیاء صحبت کرده بود و روز عید بطرکه قرار بود برود مسجد آمدند منزل ونگذاشتند که برود مسجد. یکماه در منزل تحت نظر بود. ۲ تا پاسبان دم در نشسته بودند و ۸ ساعت، ۸ ساعت عوض میشدند. ما هم که میخواستیم برویم مراجع میشدند، که شما چی هستید؟ کی هستید؟ ما چون عادت شده بود برایمان گریه وزاری نمیکردیم برنامه امان این بود که جلو دشمن اظهار ناراحتی نکنیم. بعد آقا را بردند. من رفتم دادرسی ارتش که ببینم حتما به زابل بردند یا جای دیگر گفتند باید نامه بنویسی تا یک هفته دیگر جواب بدهیم. من گفتم تا یک هفته دیگر اگر باید صبر کنم مردم پرس وجو می کنم. رفتم منزل ساعت نه بعد از ظهر بود تلفن زد آقا از زاهدان صحبت میکرد. او گفت منزل آقای کفعمی هستم. گفت من را یک ساعت دیگر میخواهند ببرند زابل. بعد از ۲۵ روز من با پسر کوچکم رفتم زابل. ۳ ماه آنجا بودیم، برای بدرگشتنم. مدتی را اینجا بودیم. بعد آقا را بردند بافت. گاهی میرفتم پیش آقا، چون تنها بود، وکسی حق نداشت برود پیشش. او هم حق نداشت جایی برود. آقا آنجا غریب بود. این بود که بهش خیلی سخت میگذشت.

در راه پیمائی عاشورا ما همه آمادهٔ شهادت بودیم

۳- در راه پیمائی تاسوعا وعاشورا ما جنتی اسم وفامیلمان را تو یک کیف کوچک پول خرد همراه داشتیم، که اگر کشته شدیم معلوم باشد. تا این حد آمادگی داشتیم. اما خود

بقیه در صفحه ۸

خاطراتی از پدر طالقانی بروایت:

۱ـ یک مجاهد ۲ـ "نادر" رضایی ۳ـ محسن رضائی

در این نوشته کوشیده‌ایم تا خاطراتی را که هرکدام از مجاهدین نامبرده داشته‌اند برایتان بیاوریم. آنهم خاطراتی که بازگوکننده برخوردهای ایدئولوژیک آیه الله طالقانی می باشد. بخصوص با فرزندان مکتبی‌اش که از عمق خاصی برخوردار بود. رابطه ای سرشار از صراحت وصداقت، برخوردی مکتبی. هم تایید وحمایت، وهم درجای خود انتقاد وبیان اشکالات وبهمین دلیل تا اعماق وجود انسان نفوذ می‌کرد.

۱

مگر نمیدانید خیلی‌ها برای یک لقمه نان معطلند

تازه ازدانشکده برگشته بودم. پدرم از طبقه بالا مرا صدا زد. نامزد تازه ای را که خریده بود، نشان دهد. فرشی بزرگ با زمینه‌ای قرمز برای اطاق پذیرایی. او از قدوبالایش تعریف می کرد ومن در فکر فالیبافها بودم. دیگر طاقتم طاق شد، وبرافروخته دادزدم ۳۰ هزارتومان پول خون بچه‌های فالی باف را داده‌اید و.... پدرم فریاد زد: کمونیست شده‌ای؟ مگر من حمس نداده‌ام؟....؟ دیگر گوش نکردم نفسه‌اش معلوم بود.

دوسه روز بود با پدرم حرف نمی‌زدم. آن شب افطار مهمان داشتیم. آقای طالقانی را هم دعوت کرده بودند، خیلی از بولدارها دوروبرهم جمع بودند، دورسفره نشستیم. منتظر شدیم تا آقا دعا کند وافطار را شروع کنیم. سفره خیلی رنگی بود آقایی مقدمه گفت: مگر حدشب پیش تومسجد هدایت (شب نوزدهم) جریان شب آخر علی را نمی گفتم، همه تون نه نمی‌گفتید؟ این چه وضع سفره‌ای است؟ "اینهمه غذای رنگارنگ... بعداسم خودتون را میذارین مسلمون. شیعه‌ای مگه نمی دونین خیلی ها واسه خاطر یک لقمه اش معطلند؟....

زیرچشمی نگاه کردم پدرم سرخ سرخ شده بود. سرهمه پائین بود. مگرآن شب کسی توانست دست به مرغ ها ببرند؟ من خیلی خوشحال بودم. مهمانها که رفتندبه پدرم گفتم: "دیدی آقای طالقانی چی میگن؟" گفت: "حالافهمیدم این حرفها را ازکی یادگرفتین. اصلا" خودشم.....ولی دیگر ادامه نداد مگرکسی جرأت داشت به آقا چیزی بگوید. ولی من برنده شده بودم".

* * * *

"سید" اصلا جاسوس نیست

یازم رفته بودیم پیش آقا آخرفشار خیلی زیادشده بود. مرده‌ها زبان بازکرده بودند، وتهمت جاسوسی به سیدمیزدند تواطاق نشسته بودیم منتظر آقا بودیم. دلم خیلی گرفته بودبه فقط برای جریان سید، خداخدا میکردم. آقا دیرتر بیاید تواطاق. رونداشتم... تو چشمهایش نگاه کنم، میدانستم چقدرفشارتحمل می کند... همه فشارهای یک انقلاب.

آقا آمد: قیافه‌اش گرفته بود. اخم کرده بود. داستان را با سکوت گوش کرد. گفتیم: "آقا شما قضاوت کنید". گفت: **"سید اصلا "جاسوس نیست". بعدبا لبخندی تلخ گفت: "نمیدانم چرا همه‌اش تواین مملکت جاسوس روس می گیرند".**

بعدبا یک جمله هشداردهنده باهمان صدای آشنای زنگ دارش که تا اعماق وجودم نفوذکرد، تمام نقاط ضعف جریان "سید" راجلویمان گذاشت،

"شما هم که می‌خواستید قبلا زغوره شدن مویزبشید".

هی، توی چشمهایش نگاه کردم اخمهایش بازشد. سرم را پائین انداختم.

۲

درشهرهاوروستاها مردم محروم وستمدیده مارا آگاه سازید

آخرین باری که با آیت الله طالقانی دیدارداشتم هنگامی بودکه ۱۵ شعبان سالروزتولد حضرت قائم (عج) همراه فرزندم مسعودرجوی بعنوان مادرش برای برگزاری مراسم عقداو بدعوت آقای طالقانی به یکی ازباغات اطراف کرج رفته بودیم. ایشان با محبت فراوان وروی باز، من وفرزندان مجاهدشان را پذیرفتند. بعد از کمی صحبت من به آقا گفتم: آقا من تا بحال گریه نکرده بودم. ولی دیروزکلی گریستم. آقا با ناراحتی پرسیدندچرا؟ شما چرا بایدگریه‌کنید؟ من گفتم: من سالها صرکردم، تمام سختی‌ها را به جان خریدم. بهترین فرزندانم را درراه انقلاب فدا کردم. با میدآنکه دیگرا زخفقان واستبدادچیزی نباشد. ولی می بینم که بعدازانقلاب هم برفرزندان ما، همانهائی که با خون پاکشان مردگی را ازچهره این خطه زدودندوحیات رابما ارزانی داشتند، وسالها زندان وتبعیدوشکنجه رابه جان خریدند، اکنون نیزبا بدشکنجه شده و در گوشه زندان بدون هیچ جرمی به اتهامات واهی بسرمیبرند. مادرها مرتب بمن مراجعه میکنند ومیگویند: بیائیداعتراض کنیم. افشاگری کنیم، وآزادی سعادتی رابخواهیم ولی چون شماتوصیه کردیدکه "دست بکاری نزنیدماخودبه این مساله رسیدگی می کنیم" تابحال هیچ گونه اقدامی نکردیم. تنهابه دادن چندنامه به نخست وزیر ودادرسی اکتفاء کردیم. که آنهم آقای هادوی در جواب گفتند: **"این پرونده بایدمراحل قانونی خودراطی کند. اگرعجله دارید هرکاری که میخواهیدبکنید"**

دراینجا آقا با تعجب پرسیدندآقای هادوی هم چنین حرفی زده؟ "گفتم بله. واضافه کردم من بیشترازگذشته ناراحتم وازاین وضع خیلی رنج میبرم چون حالامی بینم که عده‌ای میوه چین انقلاب شدندکه درزمان خفقان صدایشان درنمی آمد، وازترس سرشان را ازخانه بیرون نمی آوردند. وحتی وقتی ما به پیش آنها میرفتیم، وازآنها میخواستیم که برای جلوگیری ازاعدام فرزندان ما اقدامی بکنندمی گفتندکه "این بچه‌ها به اجازه چه کسی اینکارها راکردند.؟" حالاهمه‌شان انقلابی شده اند وبانام اسلام به بچه‌های ما مارک ضدانقلاب وجاسوسی میزنند.

حتی اگرلازم شدمخفی شوید آقا خیلی ناراحت شدند وبه بچه‌ها روکرده وگفتندکه: "حیف است که شما ازبین بروید، خودتان راحفظ کنید. اینها نه آمریکا برایشان مهم است، ونه ازکمونیستها میترسند. و فقط ازشماهراس دارند. و از این روا ینقدرشما راتحت فشار میگذارند. شما ازفکرتان از قلمان تاجائی که درتوان دارید استفاده کنید. کتاب بنویسید. در شهرها وروستاها مردم محروم وستمدیده ما را آگاه کنید. حتی اگرلازم شد مخفی شویدومخفیانه فعالیت کنید. حیف است که ازدست بروید. ماجوانانی آگاه وبا ایمان همچون شما کم داریم واگرشما ازبین بروید کسی نیست جای شما رابگیرد."

بعدکمی با مسعودصحبت کردوبعدهمگی وضوگرفته ونماز جماعت خواندیم. بعدازنماز آقا خطبه عقدرا خواندندو مدتها با بچه هاصحبت وشوخی پرداختند. وبعدما خداحافظی کرده وآمدیم. درضمن با سدار آقای طالقانی به بچه‌ها گفت: "شما بیشترپیش آقا بیائیدآقا مدتی که شما را نمی بیندلش برایتان تنگ می شود. آقا خیلی شماها را دوست دارد."

۳

نمیدانید برسرآن جمله که در مورد "سعادتی" گفتم چه به روزمن آوردند؟

کارروی قرآن وطبقه شما است

* * *

به کارکنان کیهان: تاروزنامه‌تان مردمی نشود، باشما مصاحبه نخواهم کرد

آخرین دفعه‌ای که بطور خصوصی به نزدپدرطالقانی رفتم با پدرم بودم.

حوالی ظهربودکه به اقامتگاه ایشان رسیدیم. پدر خواب بود. منتظرنشستم تا بیدارشد. بگرمی ما راپذیرفت. وباطرز مخصوص همیشگی خودپرسید چطوری مرا پیداکردید؟ و پس ازمقداری شوخی پرسید حال سعادتی چطوراست؟

پدرم جواب داد: اصلا خوب نیست والان حدود ۳۵ روزاست که دراعتصاب غذا بسرمی برد. و بهتراست شما چیزی نگوئید. "پدر" قدری به فکرفرورفت وگفت: "میخواهیددوباره بریزندسرمن که چرا ازاینها پشتیبانی میکنی می دانیدپرسرآن جمله که در موردسعادتی گفتم چه به روزمن آوردند؟ طوری که مجبورشدم ازشهرفرارکنم.» من هم به پدرم گفتم صحیح نیست که آقا را در این موردداخل کنیم، چون ایشان مریض هستندممکن است دوباره ازبیتشان کنند. ولی خودآقا فرمودکه بوسیله واسطه‌ای اینکار راانجام خواهندداد، و به پدرم نیزگفت "شماهم دنبال کارراپگیرندتاکمی اوضاع آرام بگیردبلکه بتوانم پیش آقا بروم وبه اوبگویم که این مارک (منظورمارک جاسوسی) بایدازروی اینها برداشته شود این چیزها به اینها نمی چسبد" وبعدمن به تبلیغات زیادی که این روزها علیه مجاهدین میشود اشاره کردم، واعلامیه‌ای راکه درآن عکس پدرطالقانی باتفاق مرحوم نواب صفوی راانداخته ودارای مضمونی ضدمجاهدین بود به اوشان دادم. عکس را دید فوری خندیدوگفت "مال خیلی وقت پیش است. مال سالها پیش است. وباطرزهمیشگی اش گفت: "کروزساواک ازاین عکس برعلیه ما استفاده میکرد. ومی خواست ثابت کندکه من بافدائیان ارتباط دارم حالاهم اینها از این عکس برعلیه شما استفاده میکنند. شما به این ها توجه نکنید."

"شما میتوانیدروی قرآن کار کارکنید. فکرکنید. بگذارهرچه میخواهندبگویند. آخرگروههای دیگرکه نمیتوانندازاین کارها بکنند. این وظیفه شما است"

وبعدصحبت را عوض کردوگفت: "یکساعت پیش تعدادی ازکارکنان روزنامه کیهان آمده بودندو میخواستند، مرا ببینندوبا من مصاحبه کنند. منهم به آنها گفتم تاروزنامه تان مردمی نشود، باشما مصاحبه نخواهم کرد" بعدازاین حرف پدرمن شدیدا تحت تاثیرقرارگرفتم که حدا" می خواستم درهمان لحظه موردشان راغرق بوسه نمایم. آخراینهمه توجه به حقوق مردم واقعا که.....

تشکرازپیامهای تسلیت

مجاهدین خلق ایران بدینوسیله ازهمه خواهران وبرادرانی که باارسال پیامهای تسلیت خودبه مناسبت رحلت پدرطالقانی ابرازهمدردی نمودندتشکروسپاسگزاری می نمایند. بی شک پدرطالقانی معلم وپدرتمام مردم ایران وبخصوص محرومان ستم زده بوده وهمه ما فرزندان او می باشیم. به امیدآنکه درعمل نیزشایستگی ادامه راه اوودفاع ازاهداف وآرمانهای مردمی وتوحیدی‌اش راکسب کنیم.

گفتگویی با "مریم" بزرگترین فرزند "پدرطالقانی"

بقیه ازصفحه ۶

کردندبه یادفع مردم. هر انقلابی که بوجودآمداول باید حدث باشد.

فرزندان فکری پدر

س: احساس آقا نسبت به فرزندان فکریش چه بود؟

ج: همیشه ایشان میگفتند اینها بچه‌های من هستند. البته من فکرمی کنم بچه‌هایی که قدم درراه خودشان گذاشتند عزیزتر ازبچه‌های تنی شان بودند چون وقتی کسی دنبال فکرو عقیده شان بود (مخصوصا "آقا که تعصبی نداشتند، همه ایران رافرزندان خودشان میدانستند) نسبت به آنها خیلی محبت داشتند. ولی می گفتند اشتباهاتی هم دارند مثل فرزندان خودم که اشتباهاتی دارند.

س: مثلا" درموردفشارهایی که بیشترروی ما میشودمشخصا" تخلیه ستادو... که آمده بودند آنجا...؟

ج: نگران بودندازبرخورد بطورکلی، ازخونریزی ازکشتار ازبرادرکشی، خیلی رنج میبردند. ونمیخواستندهرگز چنین اتفاقی بیافتد. حتی درموردآن جریان هجرتشان که یک عده‌ای خیلی بدتعبیر میکردند، همان شب که آقا آن قدرناراحت بود، صبح که من آمدم اینجا گفت دستهائی درکارهست که من رابه مسائل جزئی مشغول میکنندتا از مسائل کلی غافل بشوم، یعنی.... (گرفتاری خانواده‌ یشان را مسائل جزئی میدانستند) یک عده‌ای واقعا ازروی ناسپاسی تعبیرکردند. گفتندآقا به خاطر بچه‌هایش این کارراکرده. در صورتیکه واقعا "اینطورنبود. وعینا این کلماتی بودکه به من میگفتند.

ترسم استبدادودیکتاتوری دوباره برگردد

س: فکرمیکنیدآقا چه خطری برای مملکت واین انقلاب احساس میکرد؟

ج: والله یک پیام دادند، پیام کوتاهی که فقط دوخط بود درهجرتشان که گفتند: "میترسم استبدادودیکتاتوری دوباره برگردد."

س: فکرمی کنید، ما معنوان فرزندان مکتبی آقا چه درسی از آقا میتوانیم بگیریم؟ وخلاصه زندگی آقا چه پیامی برای ما داشت؟

ج: درسی که می توانیم بگیریم این است که کسانیکه انقلاب میکنندوانقلابی واقعی هستندازهیچ تهمت و برچسبی نبایدبترسند. به نظرمن همانطور که به آقا هم برچسبهایی میزدند اما اعتناء نکردند، حرفشان را تاآخرزدند، ورویش ایستادند. همانطورکه به دکترشریعتی برچسبهایی میزدند هرانقلابی بایدبی واهمه ازبد و خوب دیگران حرفش رابزند. بقول احمدآقای خمینی کسی که انقلابی است بایددرجهت عکس آب شنا کند. درمسیرآب که همه شنا می کنند.

بهترین قدردانی ازپدرآنستکه اجازه دهند استعدادهائی که به راه او میروند شکوفاشوند

س: سؤال آخرکه یک مقدار جنبه‌ شخصی هم پیدا می کند. ازاینکه شما چنین پدری داشتید چه احساسی دارید؟

مثل همه‌ ملت ایران احساس غرورمی کنم، و دلم میخواهدکه بتوانم یک راه باریک ازآنچه که پدررفته بودبپیمایم. ولی فکرمیکنم هیچکس بتواندبه آن حد... ولی بسیرش ممکن است. فقط من میخواستم این ضایعه راتسلیت بگویم به تمام ملت ایران وفرزندان راستین انقلاب، چون میزان ضایعه من فکرمیکنم ـ در حدخانواده ومملکت هم اثرش بیشتربوده ازمملکت هم خارج شده. پدرم درطول این ۴۰ سال مبارزه‌اش مبارزه علیه ظلم و دیکتاتوری راوظیفه‌ خودش میدانست. وهمیشه میگفت وظیفه‌اش راانجام میدهد. مردم هم واقعا" همانطورکه دیدیم توانستند آگاهیشان رانشان بدهند، وخادم راازخائن درهرلباس وهرموردی که هست بشناسند. من فکرمیکنم بهترین قدردانی ازپدراینست که اجازه بدهنداستعدادهای دیگری هم که درراه پدرطالقانی میروند شکوفابشودتجلیلشان ازپدرتا آن حدبودکه وقتی درزمان شریف امامی آقا اززندان آزاد شده بودند، درآن وضع خفقان با آن سرنیزه وتوپ وتانک تمام خیابان انقلاب پرشده بوداز ارتشی وپلیس. واینها هم بتوانستندکاری کنند چون جمعیت آنقدرزیادبودکه بتوانستندکاری کنندوباوجود اینکه پدرمریض بوداززندان هم ازبهداری آزادشد، می آمدند یک چندلحظه ای می نشستندو به اثرازاحساسات مردم جواب میدادند. بعدکه خسته میشد میرفت درباره میامدنمیتوانست آرام بگیرد. می گفت: نمیتواند نبایدوازمردم سپاسگزاری نکنند" بعدهم درتشیع جنازه‌اش برعکس گفته بعضی هاکه می گفتندآقای طالقانی ارتوده‌ مردم جداشده دیدم که همین مردم بودندکه پای برهنه تابهشت زهرا رفتند واین واقعاتشان میدهدکه ملت ایران به آن مرحله رسیده که خادم راازخائن تشخیص بدهند واین باعث امیدواری است که عده‌ دیگری هستندکه به راه پدر طالقانی بروند.

بیاد انقلابی خدا گونهٔ پیامبر تبارکه روح انقلاب ما بود

بقیه از صفحه ۵

کننده حرکت اجتماعی را بخوبی ایفا نمود و این مسئولیت اجتماعی را با اعلامیه‌ها، مصاحبه‌ها، سخنرانیهای خودنشان میداد. ودرموارد‌ی میبرکه احساس می‌کرد این اقدامات مثمرتمر نیست مخصوصاً درحرکت اجتماعی توده‌ها ودرپیش پیش آنان حضورداشته تا حرکت‌ها را درجهت مسیر انقلاب توجیه کندواز مسیرهای انحرافی بازدارد. با وجودیکه عمیقاً اعتقادداشت که انقلاب بدون فداکاری وقربانی وشهادت شکوفا نخواهدشد، وبا وجودی که ایمان داشت انقلاب نهالی است که تنها با خون شهدا آبیاری خواهد گشت و صبر ومقاومت انقلابی را لازم دارد ولی هرزجروشکنجه‌ای، هر خونی که برزمین ریخته می شدوهرفشاری وناراحتی که برخلق قهرمان ما فرودمی‌آمدعمیقاً اورا متاثر می‌ساخت. ودربسیاری ازموارد خودرا سپرچنین درگیریها و فشارها می‌کرد. کیست که نداند درشب حمله به میدان انقلاب آنجاکه مردم درمسیرخیابان انقلاب بسمت مجسمه در حال تظاهرات بودندتا درمیدان انقلاب دربرابرتهدیدهای صریح نیروهای مسلح مجسمه طاغوت وفرعون زمان و بت بزرگ راساقط کنند، چگونه پدرطالقانی راناگهان در پیشاپیش خویش یافتند؟ کیست که نقش هدایت کنندگی او را درشب حمله به زندان قصر نداند؟ اودرعمل مبارزاتی مردم تاآنجاکه ضرورت داشت درپیشاپیش توده‌ها قرارمیگرفت تاهم‌هدایت کنندهٔ آنان باشد وسپربلای آنان گردد، وهم‌همگام با شهداء درمسیرآنان ودر راه مکتب وانقلاب وخلق جان خود را فداسازد.

پدرطالقانی پس ازوفات نیزمنادی وحدت وشورابود

توده‌های انقلابی جامعه ما نیزاین ویژگیهای انقلابی واسلامی پدرطالقانی‌را بخوبی درک کرده‌اندآنان درمراسم تجلیل ازاوبخوبی این آگاهی خودرا به ثبوت رساندند. در مراسم تشییع جنازه، درمراسم تدفین، درسخنرانیها ومجالس بزرگداشت پدرطالقانی با تمام قدرت به حمایت پرداختند. جالب آن بودکه دراین مراسم وتظاهرات برکیفیت‌های انقلابی پدر، اندیشه‌ها و طرحهای اسلامی او انگشت گذاردند. وبا تمام وجودنشان دادندکه پدرطالقانی رابه خاطراندیشه‌های مکتبی اش بخاطرهمبستگی‌اش با مستضعفین بخاطر ۴۰سال مبارزهٔ انقلابیش بخاطرآنهمه زجر، فشار، وتبعید وزندان که‌برای خداو درراه مکتب اسلام ودرمسیررهایی‌خلق تحت ستم متحمل شده بود، و... تکریم می کنندودرقلب خود جای میدهند. درتمام این تحلیلها بریک چیزانگشت میگذاشتندوآن ادامه راه‌پدر طالقانی بود. این مسیررا در وحدت اصولی تمامی خلق بر محورهای ضداستبدادوضداستعمار وضداستثمار می دیدند. این مسیررا درجهت تحقق شوراهای انقلابی، واگذاری کارمردم‌به مردم، مسئولیت دادن بآنان می‌یافتندآنان فریادمیزدند "پیام طالقانی، شهادت است وشورا" این مسیررا دراین طرح میدیدندکه قدرت اجرایی‌باید توسط مردم وازطریق شوراها اعمال گرددوسرنوشت مردم‌و آینده شان راخودشان بدست گیرند. وشخصیت اجتماعی‌وانقلابی پیداکنند. همانطورکه درکوران انقلاب وقبل ازپیروزی عمل میکردند، وضامن پیروزی برزرژیم دیکتاتوری بودند.

مادیدیم‌که پدرطالقانی براسمی زنده بود

این ماهیت توده‌ای پدر، این ویژگیهای انقلابی وتقوای مکتبی‌اش‌این اندیشه‌های اصولی ووحدت‌گرایانه اش آنچنان تاثیرمردمی داشت، که پس ازوفاتش نیزبیش ازهرانسان زندهٔ دیگری به جامعه شور وهیجان، وحدت وعشق بخشید. زنده ترازززندگان به تبلیغ اسلام واندیشه‌های توحیدی‌و انقلابی آن پرداخت. بیشتر ازهرفردانقلابی راه وحدت‌و شوراوشهادت راتبلیغ کرد و دراقصی نقاط جامعه وجهان گسترد وندای مستضعفین‌راسر داد. براستی کیست که فکرکند پدرطالقانی مرده؟ اوبراساس وعده‌الهی درراه تکامل برهمه زندگان پیشی گرفت وباجاودانه ساختن راهش‌که همان مسیر توحیدبوددرقلوب تمام مستضعفین جهان جاودانه شد.

آیة‌الله طالقانی بیانگرخواستهای نیروهای پشت‌سرش بود، وبهمین دلیل ادامه‌راهش بانیروهای حامی‌اش می باشد

درنتیجه پدرطالقانی بیانگر اسلام‌راستین‌بود. او زبان‌توده‌های تحت ستم و مستضعفین بود اوسخنگووحامی نیروهای انقلابی بودکه پشت‌سراوقرار داشتند، ودرگفتارا وخواستهای انقلابی خودرا می دیدند. وبر اساس این واقعیت اجتماعی‌نیز راه پدرطالقانی همواره‌استمرار خواهدیافت وتوده‌های انقلابی ونیروهای حامی مستضعفین و جریانهای انقلابی متعهدندکه براه اوادامه دهند. ودراین مسیرنیزازهیچ تلاشی فروگذار نخواهندکرد. اگراستعمار و امپریالیسم‌وارتجاع‌وابسته به آن چنین می‌اندیشدکه‌با رفتن آیة‌الله‌طالقانی، این انقلابی راستین، راه او و مسیرانقلابی‌اش‌یافراموش خواهدشد، ویااغوامفریبی مسخ خواهدگردید، و یااز محتوای انقلابی تهی خواهد گشت، سخت دراشتباه اند. چراکه پدرطالقانی زبان‌گویای توده‌های مستضعف ونیروهای انقلابی بود، واینان همگی حامی مسیرمکتبی اوخواهند بود.

بامیدتحقق آرمانهای مکتبی توحیدی، بامیدادامه راه پدرطالقانی، وبامیدپاسداری ازخون شهدا،

درسفرکردستان

پای صحبت "مادرطالقانی"

بقیه از صفحه ۶

آقا چی پیش بینی میکرد؟ خود آقا هم‌همینطورفکرمیکرد که ممکن است خطری برایش داشته باشد. حتی ازخارج هم بهش تلفن کردندکه شما این راهپیمائی‌را نقض کنید. یکی دونفرازخارج (آمریکا) تلفن کردندگفتند به ما ازسیاخبررسیده‌که ممکن است یک میلیون نفرکشته بشوند، شما اگرمیتوانیدکاری کنیدکه این راهپیمائی ملغی بشود. آقاگفت نه چون این راهپیمائی را من خودم ترتیب داده‌ام، هر چه میخواهدبشودما خودمان هم میرویم راهپیمائی.

مردم بایدآنقدر مبارزه کنندتاباکسب آمادگی دیگر شکست نخورند

درسالهای ۵۰ هروقت مسئله‌ای پیش میآمدازنظر عاطفی خیلی‌ناراحت میشدم‌چون که جوانهاکشته میشوند. ازنظر مبارزه همیشه می گفت: "باید آنقدرمردم‌مبارزه کنندتاهمه آمادگی پیداکنند، ودیگرشکست نخورند، وبتوانندروی پای خودشان بایستند". حتی این اواخرهم همین صحبت بود بچه‌ها می آمدندمیگفتندکودتا میشودمیگفت باشد. آنقدرباید اینها - مردم - زیروروشوند تاآماده شوند.

مجلس‌خبرگان: مردم‌به‌من‌رای‌داده‌اند من‌مسئولیت‌دارم.

روزهای آخرمتاسفانه من مشهدبودم. وقتی میخواستم بروم گفت من هم‌خیلی مایلم بیایم مشهد. خیلی خسته شده‌ام. ولی این چند ماهه گرفتاریهایم زیاداست. گفتم خوب بیا برویم. گفت مجلس خبرگان راچکارکنم؟ من‌مجبورم بمانم. بچه‌ها موافق نبودند. اما اومیگفت ۲ میلیون رای به من داده‌اند، من مسئولیت‌دارم همان روزآخربچه‌هامی گفتندصبح چون نرفته بودمجلس خبرگان عصربا عجله خودش را رساندکه ساعت ۵ آنجا باشد.

کردستان: برادرکشی فایده‌ای ندارد

راجع به این قضیه‌کردستان خیلی ناراحت بود. می گفت برادرکشی فایده‌ندارد. یک آقایی پیشنهادکرده بودعید فطربروندکردستان با چندتا هلی کوپتر. پیشنهادشده‌بود نمازعیدفطررا آنجا بخوانند تابلکه سوء تفاهم‌ها برطرف شودوجنگها بخوابد. می گفت من حاضرم. اگرمن بدانم‌که با رفتنم جنگ‌ها تمام میشود حاضرم همیشه در کردستان بمانم.

بایدجوانها را رشدداد

آقامی گفت‌کسانی که‌از ۴۰ سال به بالارفتند قابل درست شدن نیستند. بایدجوانها را درست کرد. آنها آینده مملکت را میسازند.

پیام "مادر" طالقانی: هیچ چیز را برای خودتان شکست ندانید.

شما اگرمیخواهیدراه آقا را برویدبایدبه مبارزه‌ادامه بدهیدوهیچوقت، هیچ چیز را برای خودتان شکست ندانید. پشتکارداشته باشیدانشاالله که مرگ ماهم مایه پیروزی باشد، وهمه‌بتوانندروی پای خودشان بایستند، وجدیت‌کنند وبه مبارزه‌اشان ادامه بدهند

گمشده

نقاشی رنگی چهرهٔ مهدی رضائی که‌بمناسبت ۱۶شهریورطراحی شده‌بود، متاسفانه درحوالی بهارستان گم‌شد. ازیابنده تقاضا میشودآنرابه انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران تحویل دهد.

برداشتهائی ازنهج البلاغه خطبه ۱۶

بقیه از صفحه ۹

بخدا سوگندکه روابط موجود راحتماً وبی هیچ تردیدی دگرگون خواهم ساخت

علی با قاطعیت و تاکیدی که در سرتاسرنهج‌البلاغه نظیر آن یافت‌نمیشود، اعلام میکند که تصمیم دارد تمامی پلهای سازشکارانه‌و راههای نفوذاشرافیت را بطور اجتماعی و تاریخی خراب و مسدود نماید. و انقلاب را تامحو سنم های اجتماعی و طبقاتی و تامین منافع طبقات محروم استمراربخشد. زیرا بعقیده امام در غیر اینصورت انقلاب ناقص بوده ودرنیمه راه شکست خواهد خورد

بهمین ترتیب پیروزی ما بردیکتاتوری شاه نیز وقتی کامل میشود که مقدمه تحقق آرمانهای توحیدی و آزادی از هرنوع وابستگی امپریالیستی (یعنی خلع ید از سرمایه‌داری‌وابسته) و پشتیبان منافع‌رحمتکشان‌وبالاخره کوتاه کنندهٔ دست مرتجعین و سازشکاران از مقدرات مردم باشد. در غیر اینصورت این پیروزی میتواند مقدمه‌ای برشکست‌انقلاب و بی اعتباری جمهوری‌ی باشد که بنام اسلام بناشده‌است.

مجدد نخواهد یافت. "وَلَقَلَّما أَدْبَرَ شَیْءٌ فَأَقْبَلَ" (بسیار نامحتمل است که آنچه که پشت کرده "ارتجاع" دوباره‌بتواند بازگردد.) زیرا باطل ابتر و دم‌بریده است واین "حق" است که‌سرچشمه "کوثر" و فرایندگی وبالندگی است: "إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ"، فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ، إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ" قرآن سوره ۱۰۸ (ما به تو "کوثر" و فرایندگی عطا کردیم، پس نماز بگزار و قربانی‌کن بی‌تردید دشمن تو بی‌دنباله‌ونفی‌شدنی است).

بنابراین‌مطابق‌جهان‌بینی‌توحیدی ما که‌وجود با مقصد و معنی تبیین‌میشود جوهر همه حرکات و تضادهای عینی، وحدت و یگانگی است که سمت حرکت و حل تضاد ها را مشخص میسازد. سمتی که اگر نبود جهان در تاریکی ابدی‌کشاکش اضداد فرو میرفت وهستی ازهر مقصد و معنائی تهی میشد.

مصادیق عینی حق وباطل درسخنان علی

نکته مهم وپایان دکر دراینجااین است که میبینیم "حق" و "باطل" در سخنان علی دقیقاً" در رابطه با مفاهیم مشخص عینی بکاررفته‌اند و با نشان دادن مصادیق عینی و اجتماعی آن از کلی گوئی احتراز شده‌است.

"حق" یعنی همان ارزشهای مکتبی و انقلابی که متضمن رهائی‌طبقات محروم جامعه‌است، و "باطل" به آن گرایشات وتمایلات سودجویانه وضد - تکاملی اطلاق شده که با هدفهای‌انقلاب درآن مرحله در تضاد است. مثلاً" مانع ایجاد یک تحول بنیادی شده واز "وضع موجود" و استثمار طبقات محروم‌اجتماع دفاع میکند.

باطل همان‌نیرویی است که می‌خواهد نظام اشرافیت زمیندارد‌وباره‌در جامعه برقرار گردد وانقلاب از محتوای اصلی آن تهی شود. سران اموی هم در رأس این "باطل" قرار دارند.

بنابراین جنگ بین حق و باطل که علی ازآن یاد میکند اصلاً" برسرایس نیست که مثلاً" خدا هست یا خدانیست. اتفاقاً" هردو میگویند خداهست ویکی هم هست! (ومحمد هم رسول الله است).

اما "حقانیت" و یا "باطل‌بودن" هریک از طرفین با ملاک "عمل" آنها مورد سنجش قرار میگیرد. جریان حق، خواهان مساوات و امحاء بهره‌کشی است و جناح باطل مدافع اختلاف‌طبقاتی و احیای امتیازات است.

اتفاقاً" تمام جنگهائی که علی در طول زمامداری خود داشته، جنگهای داخلی و باکسانی بوده که مدعی‌اسلام و خداپرستی نیز بوده‌اند. حتی بعضی مثل خوارج از فرط عبادت (البته به مفهوم فرمالیستی وبی محتوای آن) سر پیشانی‌شان پینه‌بسته‌بود.

جادارد که این شیوهٔ برخوردعلی را با طرز تلقی‌قشریون خودمان مقایسه کنیم تا ببینیم چه فاصله‌کیفی عظیمی میان اسلام راستین وانقلابی با تفکرات شرک آلود وبی محتوای طبقاتی (تشیع صفوی) بچشم میخورد. برمبنای عقاید خیلی ازاین فرمالیست‌ها وبامعیارمذهب صوری وبی محتوای ایشان، سرمایه‌داران غارتگر وایادی رژیم سابق وعوامل‌ساواک چنانچه اظهار مسلمانی‌کردوباجمهوری اسلامی همبستگی‌نشان‌دهندو به عنوان انسانهای پاک و خادم، به کار وخدمت فراخوانده میشوند ولی نیروهای انقلابی مسلماً بجرم عدم‌اظهارمسلمانی‌واعتقاد نداشتن به خدا، بزرگترین خطرو دشمن اسلام وملت معرفی شده وبایستی‌سرکوب گردند! براستی آیا اسلام اصیل و راه انقلابی علی وسایر پیشوایان موحد تاریخ ما میتوانند مؤید این‌مواضع باشند وآیا جنگهای بنیان‌کن‌صلیبی‌وانحرافی "مذهبی" و "غیرمذهبی" که‌هم‌اکنون بوسیله عوامل مشخصی‌در میهن ما بدان دامن زده‌میشود، میتواند مظهرراستین و واقعی مبارزه "حق وباطل" آنچنان‌که امام علی ترسیم کرده‌است‌تلقی‌گردد؟ این نوع مرزبندی‌میان نیروها دراین شرایط به نفع چه کسانی است و اصلاً "از کجا پیداشده‌است؟ آیا جز این است‌که این همان شیوه دیرین امپریالیستهاو از سیاست‌های تفرقه افکنانه آنان در جهت ایجاد شکاف میان نیروهای سیاسی‌مبارز و تضعیف جنبش‌های رهائی‌بخش ضد - امپریالیستی بوده‌است؟

باین ترتیب روشن خواهدشد که چه کسانی در مسیرتکامل‌وتحقق‌بخشیدن به آرمانهای توحیدی و انقلابی که در پیروی از خط مشی و راه علی‌تجسم می‌یابد، گام برداشته وبواقع مسلمان‌ویکتا پرست هستند و چه کسانی با رجعت و انحراف از راه علی به او وبه هدف های خدائی وخلقی اش پشت میکنند هرچند هم که تحت پوشش اسلام و زیر پردهٔ دین" حرکت کنند.

برای آزاده مرد بزرگ: آیه‌الله طالقانی

رازتمام‌معجزه‌ها باتوست

آه.....ای بزرگوار
اندوه‌درنگاه‌تو؟
زنهار!

اندوه‌تو
اندوه‌بیکرانه‌ی خلق است
حال آنکه‌دوست
حال آنکه‌دشمن
- حتی -
میداند
توآیت تجلی حق وحقیقتی
توپرده‌دارکعبه‌ی‌دلهای ملتی.

ای دشتهای سینه‌ی‌ماراتوشهسوار
ای‌واژه‌ی مبارزه، ای سالار
ای پیر
ای مراد
آنان که برکه‌ی‌زلال دلت را
باسنگهای تفرقه‌آشفتند
روشان سیاه‌باد!

درچشم‌های روشن معصومت
رازی نهفته‌است‌خدائی
ای توبشیرروزرهائی،
درگفته‌های توست‌که "آزادی"
معنای آسمانی خودرادارد
درکرده‌های‌توست‌که "استقلال"
رنگ وجلای واقعی میباید.

ای مظهرتجلی ی الله
درتودمیدروح‌خلیل الله
باهمت‌تواینهمه‌بت راشکستیم
باتوهزارمرتبه‌جان دادیم.
وقتی عطش تمامی مارامیکشت
جام شراب سرخ‌صداقت را
ازدستهای مهربان تونوشیدیم
دریادلا!
دردتو، دردمشترک است.

باآنکه‌ازشقاوت نامردان
برپیکرتوزخم‌فراوان است
اماتوای نجیب!
هرگزبه شکوه لب نگشودی

دریابه وسعت دل تورشک میبرد
وکوه
سجده میکندبه بزرگی‌ی روح‌تو!

* * *

نام‌تووکلام‌معجزه‌وارت
هردر
هرقفل بسته
هرگره‌را
بازمیکند،
وعشق
کاربزرگ رسالت را
آغازمیکند!!

غلامحسین سالمی
اردیبهشت ۵۸

بقیه از صفحه ۱

برداشتهائی از خطبه ۱۶ نهج البلاغه

درهم آمیختن وزیرو رو شدنی سخت و توانفرسا ! (جمله با چندین تاکید بیان شده است .)

این همان مبارزه سرسختانه وبی‌امانی است که علی میخواهد درجامعه آغاز نماید . مبارزه وانقلاب عظیمی که طی آن ، هرفرد و یاجریانی در معرض تضاد هائی قرارخواهد گرفت ، وناگزیرار تعیین موضع و انتخاب است . انتخاب بین راه اصولی و خط مشی انقلابی که علی نشانه وارائه‌کننده آن است ، وراه‌های انحرافی و یاسازشکارانه وفرصت‌طلبی که انقلاب را از هدفهای مکتبی و مردمی آن دور ساخته ،وبه سمت خواستها و اغراض طبقات استثمارگرو میرنده سوق خواهد داد .

این دگرگونی درست ازهمان لحظه‌ای آغازشد که علی با قاطعیت مواضع سیاسی خویش را مبنی بر بازپس‌گرفتن زمینها وبخشیده‌های پیشین ولغوامتیازات مقرردر نظام گذشته اعلام نمود . درآنجا امام اصول ومواضع خویش را نسبت به وضعیت موجود بیان کرد وکمترین سازش و تخفیف در مورد آنها را ردکرد .

امام در جریان این انقلاب مجدد و مبارزه دگرگون‌ساز توانست ماهیت فرصت‌طلبانی را که تاکنون در زیرپوشش اسلام می‌خواستند روابط کهنه‌گذشته را احیاءکنند ، افشاسازد وبقاب از چهره آنها بردارد . همانهائی که تفکراتشان اساسا " از مناسبات طبقاتی گذشته‌متاثر بود وتوانسته‌بودند خود را باهدفها و ارزشهای ایدئولوژی جدیدوفق دهند . بتدریج صفوف حق وباطل که تاقبل از این موضعگیری بخوشبینی آمیزی باهم مخلوط گشته و مرز میان آن مبهم بود . درطول این حرکت و دگرگونی‌ها آشکار گردید ، و از یکدیگر جدا شدو خط فاصل روشنی بین خواستها وتمایلات این افراد و عناصر صدیق و مؤمن به انقلاب بوجود آمد .

"ولتعربلن غربلة . . . واغلاکم اسفلکم"

بطورکلی ابتلائات و آزمایشهایی که در جریان قرار وشیب‌های یک انقلاب پیش می‌آید ، یک امر طبیعی و ارزشمند لازم‌ است وبکامل انقلاب است . در نتیجه همین ابتلائات است که افراد با صداقت از عناصر ناصادق با بقول‌قرآن " طیب " از " خبیث " تمیزداده‌می‌شوند . همچنین خط فاصل کیفی میان اسلام راستین و قرائت بیمحتوای ارتجاعی ترسیم ودرجه خلوص و استحکام دروسی هر فرد و یا جریان در عبور از پیچ وخم همین سختی‌ها روشن و مشخص میگردد .

باین ترتیب یک تصفیه اساسی و " غربال " صورت میگیرد " ولتغربلن غربلة " (و غربال خواهید شد چه غربال و تصفیه‌ای !) . البته واضحست که این " غربال " و " عبور از صافی " ، تنها با عبور از کوره‌گذاران یک‌سردسخت و طولانی امکانپذیر است . که در مجموع اقتضای ماهیت هر فرد و یاجریان‌را باعث میشود .

(سؤال : آیا انقلاب ما این پروسه را طی کرده است یانه ؟درایمورد مثالهائی را از سایر انقلابات‌جهان بررسی نمائید .)

بدینگونه است که نظام موجود که در نظر سطحی و اولیه ساکن و یکدست بنظر میرسید ، دراثراین مبارزه و رهبری کارآمد وانقلابی آن ، از اساس تجزیه‌و دگرگون خواهد شد . مثل کفگیر که غذا را دردیگ زیر و رو میکند :

" لتشاطن شوط القدر " . آنگاه توده‌های مردم و افراد دیصلاح‌وشایسته‌ای که در نظام قبلی بناحق طردشده و پائین نگه‌داشته‌شده‌اند ، ارتقاء داده‌می‌شوند وخود سرنوشت خویش را بدست میگیرند . برعکس آنهائی که امتحان خوبی پس نداده‌اند و از درون درگیریها و آزمایشات ، موفق بیرون نیامده‌اند ، دستشان کوتاه میگردد . همان اقلیت ممتاز وحاشیه نشینانی که بناحق وصرفا " بخاطر تحکیم موقعیت و منافع استثمارگرانه خود به شیوه‌های فرصت طلبانه سبقت گرفته ، وبدون هیچگونه صلاحیت انقلابی واسلامی ،بالاترین موقعیت‌های رهبری و اداره جامعه را اشغال کرده‌اند آنهائی که دینداری واسلام جز وسیله‌ای برای دنیایشان نبوده و ازطریق نفوذدر ارکان نظام جدید میخواهند انقلاب و ایدئولوژی توحید را از محتوای خود خالی سازندو روابط بهره‌کشانه‌وارتجاعی گذشته را تجدید نمایند . امام باتاکید میگوید بایستی تمام این‌مدعیان‌دروغین اسلام و انقلاب ، از مواضع بالایی که اشغال نموده‌اند بزیر کشیده شوند و دستشان از سرنوشت ملت کوتاه گردد و طبقات محروم ، زنان و مردان پیشتاز و فداکاری که پائین نگه‌داشته‌شده‌اند ، بر جای ایشان قرار گیرند . ابوذرها ،عمارها و . . . و سایر انقلابیون اصیلی که در حکومت عثمان جائی برای آنها نبود :

" حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم "

(پائین ترین شما در بالاترین مواضع قرار خواهند گرفت وبالاترین مقامهای کنونی در نهایت پستی قرار خواهند افتاد) . " و لیسبقن سابقون کانوا قصروا و لیقصرن سباقون کانوا سبقوا " . (پیشگامانی که دراین روابط تحت فشار و در موضع ضعف بودند به پیش خواهند افتاد و سردمداران ارتجاع و انحراف‌که سابق در راس قرار گرفته‌اند ساقط خواهند گردید) .

بنابراین یک انقلاب اصیل از دیدگاه علی ، متضمن دگرگونی بنیادی و زیرو روکردن کل مناسبات جامعه‌است (در نقطه مقابل اصلاح‌طلبی‌وترمیم) بطوریکه توده‌ها و طبقات محروم و توسری خورده‌ها که پائین نگه‌داشته‌شده‌اند ، بالا بیایند و افراد و طبقات ارتجاعی و میرنده ، مشمول تصفیه‌شوند . راه علی پاسخ کوبنده‌ای است بآن‌دسته از اصلاح‌طلبانی که میکوشیدند در کنار تبعیضات و امتیازات موجود برای‌مردم چاره‌اندیشی کرده وبا طبقات ممتازمدارا کنند . علی با صراحت میگوید که بدون واژگون نمودن اقلیت‌های مرفه هیچگونه تغییری مؤثر نخواهد بود . او به واقع رفرمیسم و شیوه‌های اصلاح طلبانه را محکوم میسازد .

معیار اصالت رهبری

دراین دیدگاه معیار مشروعیت انقلابی و اسلامی رهبری ،همانا صلاحیت و میزان کارآئی آن در پیشبرد اهداف مکتبی و مردمی انقلاب است . اصالت‌و میزان صلاحیت یک رهبری‌با عملکردهای انقلابی آن ، در طول حرکت ومبارزه سنجیده‌میشود . مثلا" تاکنون چندین مهائی درجهت هدفهای مکتب‌وآرمان مستضعفین و طبقات ستمدیده برداشته‌است و در شرایط مشخصی هرمرحله تاکجادرامرمبارزه بادشمن اصلی آن مرحله پیشتاز بوده‌است . بخصوص‌در شرایط سخت‌چگونه‌امتحان‌خود راپس‌داده‌است (البته‌رهبری‌به معنای استراتژیک آن موردنظر است) . برمبنای این معیار است که علی بدنبال اعلام تصمیم خود مبنی بر تحول بنیادی‌جامعه قدم اول را (در بعد سیاسی) مشروعیت دادن به مردم و به افرادوشیوه‌های واقعا " پیشتاز تلقی میکند . درهمین‌جا بی مناسبت نیست که اشاره‌ای به تفسیر بسیار غنی که معلم کبیر قرآن " پدر طالقانی " از سوره نازعات کرده‌اند . بنمائیم .

دراین تفسیر ، ایشان با استنباط از آیه " فالمدبرات امرا " حق تعیین سرنوشت هرملتی را (تدبیرامر) متعلق به خود آن مردم دانسته‌اند .یعنی کسانی که درامر مبارزه وتغییر جامعه ، فداکاری و رنج و تلاش بیشتری متحمل گردیده‌اند .آنهائی که با پیکار خستگی‌ناپذیرخویش در صف مقدم انقلاب مقاومت کرده وخون داده‌اند و . . . ونه فرصت‌طلبان حاشیه‌نشین که درروزهای سخت و موقع فداکاری ، صحنه را ترک کرده ، و پس از پیروزی به انقلاب‌پیوسته‌اند (مراجعه کنید به " قرآن در صحنه ")

دراینجا علی پس از اعلام خطوط کلی فوق و ترسیم چشم‌انداز آینده ، برای تاکید بازهم بیشتر ، مجددا"سوگند یاد میکند که : " واللّه ماکتمت وشمة و لاکذبت کذبة " (بخدا سوگندکه‌ازبیان هیچ حقیقتی ، فروگذار نکردم و هیچ واقعیتی را نپوشاندم) یعنی که حرفم و پیامم همین است وبس .هیچگونه‌تخفیف و تعدیل هم دراین مواضع امکان ندارد تاکید فوق راه را برهرگونه توجیه‌و تفسیر می‌بندد . وجائی‌برای‌سوءاستفاده و تحریف ، باقی نمیگذارد .درعین‌حال نشان‌دهنده‌صراحت علی درسخن‌گفتن و پرهیز از شیوه‌برخورد دوپهلووکلی‌گوئی است .

پیش‌بینی کیفیت جدید جامعه توسط امام

این قاطعیت و صراحت علی ، از ایمان خدشه‌ناپذیر او به قوانین لایتغیر حاکم برجامعه و سمت و مقصدحرکت آن سرچشمه میگیرد . علی براساس همین درک توحیدی وقانونمند دیدن‌رویدادها و تحولات اجتماعی بود که توانست چشم‌اندازآتی‌جامعه‌را ،چنانکه‌گوئی‌چشم خود آن‌را می‌بیند، پیش‌بینی وتصویر نماید . و با قاطعیت تمام آرایند خبر دهد . علی وضعیت کنونی جامعه را با تمام ضعف‌ها وانحرافات آن ، نتیجه همان انحراف نخستین می‌دانست که‌پس ازطی مراحل کمّی رشدخود ، اینک بیک نقطه تحول کیفی رسیده واز قبل‌قابل پیش‌بینی بوده‌است .اینست‌که‌فرارسیدن چنین مرحله‌ای را درمسیررشدجامعه از قبل باخبربوده‌است : " و لقد عهّدت هذا المقام و هذا الیوم " . (من به چنین روزی و چنین مرحله‌ای ازوضعیت جامعه ، خبرداده‌شده‌بودم) .

این قدرت تحلیل و اشراف در پیش بینی رویدادها ، نه یک معجزه و غیب‌گوئی و نه بر مبنای رمل و اسطرلاب است ، بلکه ناشی از یک‌بینش عمیق و نگرش واقع گرایانه وعینی است‌که برطبق آن پدیده‌های مادی درحال‌تغییروتحول دائمی (ونه ثابت‌وساکن) و بصورت‌یک " جریان " مورد بررسی قرار میگیرد . جریانی که پس از طی مراحل کمّی آن نقطه جهش و تاکیفی جدید آن‌به‌منصه ظهور میرسد . این قانون عام حاکم بر تغییرات پدیده‌های مادی است.دراینجا امام انحراف رهبری را به صورت یک جریان مورد بررسی قرارداده که آینده آن را براساس قانونمندی فوق پیش‌بینی میکند . درحلقه‌بعدی سیر باین‌شیوه‌برخورد ، یعنی درجریان دیدن امور و پدیده‌ها ، ضمن یک تمثیل زیبا اشاره شده است . امام دراین جمله افرادو نیروهائی را که از نقوای انقلابی برخوردارهستند ، به سواران بر مرکب را می تشبیه مینماید که زمام آن را به دست گرفته و درمسیر حق تا عالیترین نقطه کمال (جنت) پیش میروند . همچنین انحرافات و هر جریانی را که قدم‌در راه خطا گذارد ، به اسب سرکش و لجام‌گسیخته‌ای تشبیه کرده‌است که سواربرآن را ، درجریان حرکت بی‌مقصدوانحرافی خود ، مرتبا" به تباهی وفقرا سوقداده و سرانجام به وادی جهنم سقوط خواهد داد .

ملاحظه میشود که خط مشی‌ها صحیح‌واصولی‌وبااعمال‌غیراصولی‌وانحرافی مواضع برحق و یا باطل و انحرافی همگی طی یک پروسه (جریان) ما را به‌تکامل و یا به انحطاط سوق میدهند . پروسه‌و جریانی که مستقل از خواست وتمایل‌فرد از قوانین مشخصی پیروی می نمایدوفرد چه بخواهد و چه نخواهد ، همین که به آن وابسته شد سرنوشت آن خواهد رفت .

دراین مورد سرنوشت عبرت‌انگیز انقلابات و جنبشهای ملی که در مسیر حرکت خودپس از سالها مبارزه دچار انحراف شده و طی یک جریان‌ارتجاعی و سرسپردگی به امپریالیسم سردرآوردند، بسیار قابل توجه است . نمونه بارزاین قسمتهائی از نامه‌سعادتی را که به یکی ازبرادران نوشته در زیر میخوانید .هرچندکه‌نامه ظاهرا به اسم برادری نگاشته شده ولی‌درواقع‌خطاب‌نامه‌بتمام برادران وخواهرانی است که نگران حال او هستند . این نگرانیها به انواع واقسام از قبیل پرسشهای شفاهی ،نامه‌نوشتن‌ها و سرودن شعر خودرا نشان میدهد . امیدواریم درج‌قسمت‌هائی از نامه " سعادتی " تا اندازه‌ای بتواند پاسخی برای نگرانی های شما باشد . با امید به ثبات قدم سعادتی در راه پرمخاطره‌اش و تشکر از همه سپاسهای بیدریغ خلقی که نسبت به فرزندان راستینش احساس مسئولیت میکنند .

سلام خدا

. . . . جان سلام !

امیدوارم‌که‌حالت بسیار بسیار خوب باشد . من هم فعلا خوبم ولی‌بلاتکلیف ومیدانی‌که بلاتکلیفی خودمیتواندنوعی درد شناخته شود . هیچوقت فکرنمی‌کردم که روزی خواهد رسید که ازداخل زندان برایت نامه بنویسم . حداقل فکرنمی کردم که به‌این زودی این وضع را ببینم .بالاخره گام اول‌انقلاب را برداشته‌بودیم‌و دربهارآزادی فکر نمیکردم که به اسارت‌در آیم .ولی خوب بالاخره گام گذاشتن دراین راه ، یعنی‌رندگی‌کردن بمعنی واقعی کلمه . خبری جزاین نیست :" یا در زندان یا در بیرون باانبوهی از مشکلات وفشارها " . من کاملا حس میکنم که تاچه اندازه برادران تحت فشار قرارداردند میدانم که درچه مرحله‌حساسی قرارگرفته‌ایم .موفق‌بیرون آمدن ازاین مرحله وافشاکردن‌توطئه کرانی که این حق و این محیط را دامن میزنندکاری‌است بسیار ظریف ومشکل،من عمیقا" ازاینکه درزندان فارغ از تمامی بار این فشارها ومسائل تنها هستم متاسفم .البته نمیتوان گفت که من خداهستم،تا اندازه ای احساس می کنم .ولی بودن‌درمتن قضایا و تحمل فشار بطورملموس خبر دیگری است وقتی که‌جنبه‌ایدار آینده‌برای ما روشن باشد ،وقتی که به اصالت‌خود و به‌اصالت مکتب خویش معتقدم وماهیت تمامی جریانهای ارتجاعی را وسرنوشتشان را میشناسم دیگرچه‌باک .بقول برادرمان"چه کسی میتواند از جهادیک‌مجاهد جلوگیری کند؟" .تمامی نیروهای جهان‌بسیج‌شوند‌نمیتوانند اراده یک مجاهدرا برای ایستادن ویا برگشتن ازراهی‌که پیش‌گرفته است ،بشکنند . بگذار ارتجاع آخرین تلاش‌خودش را دراین اوضاع درهم وبرهم بکند .

بگذار که دربرخوردبانوشته‌ها ودسایس ارتجاع‌برادرانی راازدست‌بدهیم و شهدائی داشته باشیم ،ولی باید مطمئن‌باشیم که بفریب آیندی را در تاریخ برای خویش بدارک می بینند . من از خدا آرزوی سلامت‌کامل برای برادران برای پیش گرفتن صراط‌انقلابی و عملکرد هوشیارانه دارم . پیروزی از آن شماست ،خدایا رویاروئتان باشد . سلام برتمامی برادران .

. . . این نامه درصورتی‌که بدست برسد ممکن است ،بسیار بردیک عید فطر باشد و یا از آن گذشته باشد ولی‌در هر حال ازهم‌اکنون این عیدرا به نوو به کلیه خواهران وبرادران شریک میگویم وامیدوارم که ماه رمضان درمحکم‌کردن پیوند تمامی خواهران وبرادران با سازمان نقش موثری داشته‌باشد انشاءالله که‌این عید واقعا" برای تو وسایر خواهران وبرادران مبارک باشد .من هم‌توانستم از بابردهم ماه مبارک روزه بگیرم وحالم هم خوب امیدوارم که بتوانم تا آخر ادامه دهم وهمگی قبول شود . سلام من برتو وبرکلیه‌خواهران وبرادران فعال و خستگی‌ناپذیر و مؤمن و مجاهد . " سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار "

برادرت سید . ۵۸/۵/۲۸ " نرده روزبه سالگرد شهادت مهدی‌عراقی است . درودبرمهدی قهرمان "

سیدمحمدرضا سعادتی

۵۸/۵/۲۸

سعادتی درنامه‌اش باشماسخن می‌گوید

چه‌کسی می‌تواند ازجهادیک مجاهدجلوگیری کند؟

دربهارآزادی فکرنمی‌کردم‌که به‌اسارت درآیم

قاطعیت توحیدی علی (ع) در تصفیه فرصت‌طلبان ،میوه‌چینان‌ومیراث‌خواران ودگرگون‌ساختن روابط غیرانقلابی و طبقاتی موجود ، موضع گیری شدید ارتجاع را در برابر او باعث گشت . ایشان که‌بعضا "درگذشته‌درصف مجاهدین و درکنار پیامبر شمشیرهم‌زده بودند حالا " سهم " خویش رااز انقلاب طلب میکردند و از امام میخواستند که در مواضع‌اش تخفیف "بدهد و کوتاه بیاید !

امام علی: بخدا سوگند که روابط موجود را حتماً و بی‌هیچ تردیدی دگرگون خواهم ساخت

تضاد میان اردوگاه حق وباطل وجهت حل آن

درآخرین فراز این قسمت از خطبه علی (ع) به چشم‌اندازبلند مدت‌وآینده تابناک مبارزه حق‌طلبانه‌خویش‌اشاره‌می کند وپیروزی نهائی آنرا علیرغم حاکمیت باطل و قلت رهروان حق ، نویدمیدهد : " حقّ و باطل و لکلّ اهل . فلئن امر الباطل لقدیما " فعل و لئن قل الحق فلربّما و لعل " (دو جریان حق و باطل وجوددارد و هریک را رهروای است پس اگر باطل حاکمیت یافت‌که‌ازقبل‌اینچنین بوده ، و اگر حق ضعیف بود باید به‌رشد و گسترش آن امیدواربود) .

درمبارزه انقلابی ، اگر رهبری نتواند در هرشرایط ، حق و باطل یا به تعبیر دیگر دوستان انقلاب و دشمنان انقلاب را مشخص و مرزبندی نموده و با اصلی وفرعی کردن تضادها وارزیابی واقع‌بینانه از شرایط سیاسی واجتماعی، خط مشی درستی را برگزیند ، بلاشک لغزش ها رهبری رزمیهایی مانند مصر هستند که در اثر عدول از شیوه‌اصولی و عادلانه‌توسعه‌اقتصادی و عدم اتکاء به مردم درامربسیج‌توده‌هانخستین‌گامهای انحرافی را بسمت سرمایه‌داری برداشتند وسپس‌طی یک‌جریان‌بطورجبری‌وگریزناپذیر به آتش سرمایه‌داری وابسته ودامن‌امپریالیسم سقوط کردند .

برعکس جریان اصولی و حرکت صحیح و مبتنی بر تقوا ،یک‌حرکت‌آگاهانه و رهائی بخش است که درعمق آن مبین آزادشدن‌از تاثیرات‌جبری‌و گسستن‌قیود و وابستگی‌هاست (معیار تکامل و برتری) (در باره تقوی به شماره گذشته رجوع کنید) .

درآخرین فراز این قسمت از خطبه علی (ع) به چشم‌اندازبلند مدت‌وآینده تابناک مبارزه حق‌طلبانه‌خویش‌اشاره‌می کند وپیروزی نهائی آنرا علیرغم حاکمیت باطل و قلت رهروان حق ، نویدمیدهد : " حقّ و باطل و لکلّ اهل . فلئن امر الباطل لقدیما " فعل و لئن قل الحق فلربّما و لعل " (دو جریان حق و باطل وجوددارد و هریک را رهروای است پس اگر باطل حاکمیت یافت‌که‌ازقبل‌اینچنین بوده ، و اگر حق ضعیف بود باید به‌رشد و گسترش آن امیدواربود) .

درمبارزه انقلابی ، اگر رهبری نتواند در هرشرایط ، حق و باطل یا به تعبیر دیگر دوستان انقلاب و دشمنان انقلاب را مشخص و مرزبندی نموده و با اصلی وفرعی کردن تضادها وارزیابی واقع‌بینانه از شرایط سیاسی واجتماعی، خط مشی درستی را برگزیند ، بلاشک پیروزی آن تضمین شده است . اگر چه‌در درکوتاه مدت و یا مقاطع مشخصی در موضع ضعف قرارداشته باشد . چراکه میدانیم در نظرگاه فلسفه توحیدی ، علیرغم " واقعیت " داشتن گذراونسبی باطل وصدتکامل در دنیای ما ،این حق تکامل است که علی‌الاطلاق در جهان صاحب اصالت و دارای " حقیقت"است . این نکته مبین یک هستی یا آفرینش یا " جهت و مقصود " است که درورای‌همه تضادها ودوگانگی‌های آن ، پیروزی‌نهائی از آن حق و یگانگی و وحدت است .

یگانگی و وحدتی به اعتبار مطلق درتمامی وجود که عین حق بوده و به زبان فلسفه واقع‌گرا که البته از هرمنطق چندگانه و شرک‌آمیزی مبرّی است‌ترجمان حقیقتی است یگانه ،مطلق‌ومتعالی (الله) که در تبیینات قرآن بعنوان مظهرو فرمانروای حق‌توصیف‌میشود (تعالی الله الملک الحق) سپس از آنجاکه‌کارجهان و اساس آفرینش‌آن برحق است (خلق السموات والارض بالحق) بطالت وبی‌هدفی در نظام جهت‌دار توحیدی به پر آسمانها وزمین رواست (ربنا ماخلقت هذا باطلا ") و به پرانسان (ایحسب الانسان ان یترک سدی؟) . درقلمرو اجتماع نیز گرویدگان این فلسفه‌درهر موردی براجرای عدل‌که‌به‌منابه گواهی و پاسداری (اجتماعی) وجودخدا و تائید جهت‌گیری‌کمال‌طلبانه‌آراست مامور و مسئول میشوند " یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله " (ای آنهاکه‌گرویده‌وایمان‌آورده‌اید،برپادارنده وبسیارقیام‌کنندگان‌بقسط باشید شاهدان وگواهانی‌برخدا . . .)

بنابراین پیروزی تاریخی حق بر باطل به یک وعده توخالی و خیال‌خام بلکه بیان خدشه‌ناپذیرترین قانون‌حاکم برآفرینش وهستی اجتماعی است . حق درمجموع رو به شکفتگی و فیروزی‌می‌رود و تلاشهای ارتجاعی برای شکست دادن آن ، و یا قلّت رهروان‌آن‌وانبوهی‌نیروی باطل ،نه تنها آن را محو نمی‌سازد ،بلکه در دراز مدت رشد و شکوفائی آن را افزون بر خواهد ساخت : " ولئن قل الحق فلربّما و لعل " (هرچندکه‌رهروان حق اندک باشد ، باربنارماهیت‌بالنده آن رشد وگسترش می‌یابد) چراکه‌بالندگی و فرایندگی ، تنها و تنهادرحق‌طلبی است .

داستان تاریخی حق و باطل ، حقیقت ودروغ ، تکامل و ضد تکامل، داستان دیروز وامروز نیست . این یک نبرد طولانی‌است که عمر آن به درازای تاریخ طبقاتی بشر میرسد . اما این حق است که بدلیل خصلت‌رشدیابنده‌آن‌در جریان‌پیکاری‌شکوهمندوپرشور ،درخشنده تر وفزاینده‌تر شکوفا میشود واصالت آن به ثبوت میرسد . بعکس ، باطل از آنجا که‌ریشه‌وقراری‌دراین‌جهان‌ندارد ،هیچ آینده ورشدی نیز نخواهد داشت‌ارتجاع و هرآنچه که به گذشته نظر دارد روبه نفی ونابودی است ودر بلند مدت‌وبطور تاریخی هرگز محالی برای بقاء وبازگشت

بقیه در صفحه ۸

مردم و مجاهدین

عالیترین برداشت از یک ارتباط ارگانیک در پیوند دلها و اندیشه‌ها است

ما از پیمانی که بسته‌ایم عدول نخواهیم کرد

آمدند بی‌هیچ محوری، نه شرعی و نه عرفی و نه قانونی، نه مجوری بود و نه دستوری که اگر بود عکس بود. درهر کادری جز خواست ارتجاع که می‌خواستی، و یا بخواهی مسئله را بررسی کنی نمی‌توانی توجیهی برای کارشان بیابی.

بهرحال آمدند و فریادهایمان هم بجایی نرسید. به هر دری که زدیم نشد. گناهمان باردیگر ثابت شد گناه ما فریاد زدن بوده و هست - و باشد که چنین باشد - حاضر نشدیم "خفه" شویم و بناچار باید تا وانش را هم میپرداختیم. باید آواره کوی و برزن میشدیم، مثل گذشته گویا باید به "خانه" هایمان باز می گشتیم. عده‌ای از طراحان متخصص ضدمجاهد که گویا هیچ درد دیگری ندارند جز ما، و انگاری که تمام مسائل خود و جامعه و ایدئولوژیشان - اگر داشته باشند - حل شده، و فقط ما هستیم که مانع و رادع تحقق آمالشان هستیم، آری این عده می خواستند و هنوز هم میخواهند که ما به "خانه" هایمان بازگردیم. برای چه؟ برای اینکه در یک کلام از ارتباط ما و شما میترسند. و اتفاقاً این ادراک غریزی چه درست و بجاست

ما آواره شدیم. و در کنار همهٔ مسائلی که برایمان بوجود آمد "مجاهد" نیز به دلیل مشی سیاسی مان بیرون نیامد. و "قطع ارتباط" تکمیل شد. نه ما وسیله‌ای داشتیم که با شما حرف بزنیم و درددل کنیم، و نه شما میدانستید به کجا مراجعه کنید. به کجا نامه بنویسید و انتقاد کنید. درددل کنید و سفره دل بگشائید. خوشحالیم که در سرنوشت یکدیگر اینقدر شریک هستیم. آوارگی تنها از آن ما نبود. شما نیز سرگردان شده بودید. و مگر نه اینست که شما هم فریاد زدید و میزنید؟ مگر نه اینست که شما هم ده شب تمام در پیاده روها خوابیدید و حماسه آفریدید؟ مگر نه اینست که از دورترین نقاط کشور حتی روستاهائی که براستی ما اسمش را هم نشنیده بودیم - نامه و شعر فرستادید؟ مگر ده شب تمام در پیاده روها خوابیدید و حماسه آفریدید؟ مگر نه اینکه شما هم "خفه" نشدید؟ پس لاجرم باید تا وانش را هم بپردازید. سرگردانی، تاوان هواخواهی تان و فریادتان ست اما همه اینها، مثل همیشه یکطرفه بوده اند. آیا آنها که در کمین قطع رابطه ما با شما بوده و هستند موفق شدند؟ سیل نامه هائی که برای ما فرستادید، گواه خوبی است تا آنان شرمنده شوند و ما هشیارتر. نامه‌های شما که مطمئناً "فقط قسمتی از آنها به ما رسیده بواقع ما را شرمنده کرد گرچه مهم این است که چه نوشته بودید، مهم اینست که انتقاد کرده و تذکر داده بودید و یا گزارش و خبر فرستاده بودید. اما در چنین شرایطی این هم مهم و ارزشمند بوده و هست که برایمان "نامه" نوشتید. مهم تر اینست که حاضر به قطع رابطه با ما نشدید یا هر چند که چه بسا امیدی هم به رسیدن نامهٔ تان بدست ما نداشتید. نفس نوشتن نامه یعنی حفظ رابطه، یعنی "نه" گفتن به آنهائی که نمیخواهند ما حرفهای شما و شما حرفهای ما را بشنوید. چه بسا - که حتماً - نامه‌هایتان و در نتیجه حرف هایتان در این تهییج احساساتی و بی منطق ضدمجاهد از بین رفت. ولی همانکه حاضر شدید و نوشتید عملاً "خط بطلان روی این سناریوی از پیش نگاشته شده کشیدید. هر نامه تنها نفی بودیر روی سیاه ارتجاع، که از تنگ نظری و کوتاه بینی تحمل کوچکترین روزنه‌ای را نداشت و ندارد.

برای ما و شما - هر دو - همین کفایت می کند.

نامه‌های شما و نیازهای ما:

در طول این آوارگی و سرگردانی چه بر ما رفت - و هنوز هم میرود - خود داستانی جداگانه است و مفصل. ولی ما حتی یک لحظه هم نامه‌های شما را که همان حرفهایتان و همان خود شما بودند فراموش نکردیم. هر چه بدستمان رسید خواندیم فکر کردیم و چه بسا نامه هایی را به یکبار، که بارها و بارها خواندیم. گاه خوشحال، شدیم گاه متاثر گشتیم، گاه توانستیم و عمل کردیم و گاه نیز شرمنده شدیم که نمی توانستیم کاری کنیم. در لابلای نوشته‌های شما گاه جملاتی پیدا میشود که سنگین تر از ضربه پتک اند. وقتی برادری از خرم آباد از زبان مادر پیرش برای ما درد قهرمانان، مادر رضائیها مینویسد "اینجا هم جوخفقان بسیار سنگین است، و اگر بمصداق این آیه کریمه قرآن نبود (الذین صبروا وعلی یتوکلون) - بدون یاری پروردگار بزرگ بیشک بسیار دشوارتر از گذشته بود" و وقتی در همین نامه می خوانیم "مادر عزیز..... بعنوان سپاس از همه مصیبتهائی که کشیدید و می کشید و بعنوان جبران غفلت گذشته مان که در راه دشوارتان همراهتان نبودیم بشما قول میدهیم که تا آخرین قطره خون..." آری وقتی این جملات را می خوانیم چه میتوانیم بکنیم؟ وقتی برادر دانش آموزی از تبریز برای ما مینویسد که "نوشته اید از نظر مالی در مضیقه هستید. و چون من دانش آموز هستم متاسفم که نمی توانم در این مورد کمکی بکنم و وضع مالی خانواده ام نیز امکان کمک مالی را به این نشریه خلقی نمیدهد هدفم از نوشتن نامه این بود که ببینم آیا از راه دیگری می توانم به این کار مردمی کمک کنم یا نه؟" به این برادر چه می توانیم بگوئیم؟ جز اینکه بخود غره شویم از گنج‌هائی که در سراسر ایران داریم. از آن مادر دلاور لرتا این برادر آذربایجانی و تا آن خواهر مسئول مازندرانی که چهار صفحه برایمان انتقاد فرستاده بود. بی‌پروا بگوییم ما به چنین خواهران و برادران نیازمندیم

نامه مداح میخواهیم نه برادگیر وطعنه زن. ما به خوانندگان هواداران، اعضا و خلاصه آدمهایی مسئول "محتاجیم همان مسئولیتی که شاخص انسانیت انسان است و نشان دهنده زنده بودن آدمی است. این مسئولیت در نامه‌ای از یک برادر اندیمشکی خود را اینگونه نشان میدهد" ..... شایعات و انتقادات شدکه برنده گران آمد. و وظیفه انقلابی خویش دانستم با شما تماس گرفته کسب اطلاع کنم..." این درجای خود ارزشمند است که شایعات و انتقادات بر این برادر گران آمده است گرچه اینکه سئوالات چیست و انتقادات کدامند در مرحلهٔ بالاتری قرار دارند و یا وقتی نزدیک به ۶ ماه از زندانی شدن برادر اسیرمان می گذرد، و علیرغم همهٔ کارشکنی ها و این دست و آن دست کردنها شما برای "سید" - این زندانی دورژیم - شعر میگوئید، شعر شما مهم نیست که چاپ شود یا نه، خوب باشد باید. مهم این است که شما فریب ارتجاع را نخورده اید. شما مج امپریالیسم را گرفته اید. شما فرزندان راستین خلق را از پهلوان پنبه‌هائی که همچون اسفندیار هیچ تیری بر بدنشان کارگر نمیشود باز شناخته اید. و ساکت نمانده اید. ما همین را میخواهیم. همین که خواهری از لابلای حرفهای شرم آور "بانی کبیر تحلیه ستاد" درمیآورد که چگونه از سرمایه داران فراری و چپاولگر وقیحانه دعوت می کند که به ایران بازگردند، و آسوده و فارغ البال به غارت خود ادامه دهند، ما بزرگترین دست آورد خود را داشته ایم. این خواهر بخوبی دریافته که "بانی کبیر" چرا ما را تحت فشار قرار میدهد، و چرا مفتضحانه برای سرپوش گذاشتن عمل ضد انقلابی و غیرقانونی خود مجبور به افترا زدن می شود که ۷۰ میلیون تومان دزدیده ایم... - در اعلامیه جداگانه‌ای از همین قماش این رقم به ۱۶۰ میلیون تومان ارتقاء یافته ۱ - ما همین را می خواهیم که شما بدانید مسئله، مسئله ساختمان و بیت المال و... نیست مسئله بر سر اسلام است. بر سر دو نوع اسلام متضاد یکی اسلام راستین و یکی اسلام "بانی کبیر" ما در این راه از پیمانی که بسته‌ایم عدول نخواهیم کرد. و تا آنجا که قادر باشیم فریادمان را بگوش یکایک شما و با هر وسیله‌ای که داشته باشیم خواهیم رساند.

مفهوم عمیق رابطه با ما:

ولی آن خواهری که از آبادان برای ما مینویسد که، همچون پدرمان - آیت الله طالقانی - ساکت ننشینیم و افشاگری کنیم و از جمله و تهمت نپراسیم، باید بداند که ما فقط یک روی سکه هستیم روی دیگر خود شما هستید. و ارتباط با ما دقیقاً در همین رابطه موضوعیت پیدا می کند. از داشتن ستاد یا آواره بودن ما، علنی و مخفی بودن ما، دوری و نزدیکی ما - بلحاظ فیزیکی - نباید اندکی وسواس بدل راه دهد. به این قسمت از نامه برادری از تهران توجه کنیم "من آدم ضعیف النفسی هستم. ولی اقرار میکنم الان که این سطور را مینویسم اشک چشمانم را پر کرده، و بعض گلویم را گرفته، ای مبارزان پاک اگر این دولت و نیروی حاکم، نشریه هفتگی تان - مجاهد - را توقیف کند، دیگر چگونه با شما ارتباط داشته باشیم؟ چگونه حقیقت را از زیر دریای دروغ ها و دروغپردازیها دریابیم؟ وقتی فکر می کنم که آیا ممکن است شما با زبه زندگی مخفی و خانه های تیمی ..... بازگردید حالم دگرگون میشود.

"برادران و خواهران لااقل راهی پیش پای ما بگذارید که ارتباطمان بریده نشود. کاری کنید بتوانیم با شما تماس بگیریم. از این میترسم که شما را گم کنم و امثال من نمیخواهیم شما را از دست بدهیم هرگز....

به این برادر باید گفت برادر ما هم نمی‌خواهیم به "خانه‌هایمان" بازگردیم. ما هم نمی خواهیم دوباره همان آوارگی ای که در رژیم سرسپرده قبلی داشتیم پیدا کنیم. ما هم میدانیم که باید بمانیم و افشاگری کنیم، و مج دروغپردازان انقلابی نما، و میوه چینان باغ سرخ و خونین مردم را بازکنیم ما هم بغضمان میگیرد وقتی که می بینیم عملاً "نمی گذارند با شما ارتباط داشته باشیم. ولی چه میتوان کرد؟ اینها خود نیز واقعیات تلخ انقلاب مکتبی ما و حرکت سخت و دشوار هر جریان ایدئولوژیک است چرا که رهبران توحید به ما آموخته اند "ان امرنا مستصعب ودقیقاً "ارزش هر فرد و هر سازمان در همین رابطه مطرح میگردد. بسته به اینکه چقدر بتوانیم این تمادها را حل کنیم و چقدر در مقابل امواج فتنه‌های صخره شکن مقاومت کنیم. همانطور هم می توانیم اسم خود را انسان، مجاهد و مسلمان بگذاریم. این مسئله امکان پذیر نیست مگر با یک "مقاومت همه جانبه"... با محکم کردن متناسب با شرایط پیوند دستها و دلها - عمل صالح -. و شما عزیزان اگر بخواهید و یا اگر ما را در این پیوند خونین یاری ندهید ما قادر به هیچ کاری نخواهیم بود. نه برنه ما اگر برپا راست و یا بی بار، و اگر خوب است و یا بد، هرچه که هست از آن شما است. و این شما ئید که میتوانید و باید با برخورد فعال کردن در هر گوشه و کناری هستید بدون در نظر گرفتن بعد مسافتها با همراهی و تبلیغ راه خدا و خلق که راه ما و شما است - با ما کنید نشستن در مقابل امواج حمله های امپریالیسم و ارتجاع که هر فریاد حق طلبانه‌ای را خفه میکند - همواره در کنار ما. در بدترین نقطهٔ ممکن و عمیق ترین مکان موجود، در قلب ما جای گیرید. در نظر داشته باشید مفهوم عمیق رابطه فقط "حرف زدن" و یا امکان نامه نوشتن نیست. نه باید آوریم باسم امام علی (ع) از رمانی که آنکه از همرزمانش شنید، برادرمن "زرو داشت در جنگ جمل با شما باشد احوی اجنگ معنا؟ فقال نعم. قال شهدنا. وبعد شهدنا فی عسکرنا

هذا القوام فی اصلاب الرجال وارحام النساء. سیرعفیهم الزمان ویقوی بهم الایمان

آیا دل برادرت با ما بود؟ گفت آری! حضرت گفت: پس بتحقیق او با ما بود. همچنانکه در این سپاه انقلابیونی با ما بودند که هنوز در پشت مردها و شکم زنها هستند، زود باشد که زمانه ایشان را مانند فوارهٔ خون بیرون بجهاند و با حضور ایشان ایمان نیرومند گردد."

این عالیترین برداشت از مفهوم یک ارتباط ارگانیک است. و اگر چنین باشد به حرف آن خواهر مشهدی میرسیم که برایمان صمیمانه نوشت: "امیدوارم با کمک یکدیگر بتوانیم این نشریه را کاملتر کنیم و به بهترین شکل در دسترس تمام توده های محروم از گفته‌های شما، قرار دهیم".

(شهادت قلم و؟؟)

به پیشگاه خدا تسلیت که....

" سپیده
در گذر خون "
" ستاره در نفس دود "
افق نشسته به ماتم
کدام دیو گذر میکند که از نفسش
دوباره روح سحر در حریق میسوزد
کدام دیو گذر میکند که از گذرش
زلال چشمه بدل شد به نفس لوش ولجن
خموش باش، خموش
خموش باش که از پشت خانه میگذرد
دوباره گزمه بیرحم تازیانه به کف
شب شهادت ابراست و خاک و آب ونسیم
صدای پای که میآید
درگذر که سرب؟؟
که کوچه مرثیه مرگ صبح را خواند
صدای گام که میخیزد برلبان زمین؟
کدام توسن درخون کشیده یال امشب
بدشت فاجعه‌ها،
بی‌سوار میراند؟؟
صدای پای که میآید؟
صدای پای قلم روبسوی قربانگاه !!
و خیل روح شهیدان خلق مرثیه خوان
و بوی کندر و تهلیل دیو گزمه روان
و چشم گاهی این معبد شگفت،
به خواب؟!
به پیشگاه خدا تسلیت
به پیشگاه خدا تسلیت که بار دگر
به (جلجتای) زمان شد پیام او مصلوب (۱)

* * * * * *

" سپیده در گذر خون "
" ستاره در نفس دود "
افق نشسته به آتش
به بام خونی تاریخ خلق باردگر
خروس میخواند؟؟؟
- خروس میخواند

۱ - اشاره به آیه "نون والقلم" درقرآن، که مورد قسم خداوند است.

"آی یاران"

به مناسبت تخلیه ستاد مجاهدین

آی
آی
ای یاران
تیغتان بکدام سوست؟
بکدام سوشانه رفته اید؟
که دشمن اینچنین شاد
قهقهه سرداده است
وقلاب بدست
به قصد صیدماهی
ازگل آلوده آب خلق
به انتظار نشسته است
به کدام سوشانه رفته اید؟
که تیغتان کبوتر سفید آزادی را
دربهنهٔ بی آسمان
آماج خویش میکند
کبوتری که میرود
دروازه‌های هفت شهرها یی را
برپیش پای خلق
بگشاید
آی
آی
آی یاران
بکدام سوشانه رفته اید؟
خشمتان ازچیست؟
تیغتان بکدام سوست
اینجا انبان تجربه است
اینجا کلبهٔ "حنیف" است
اینجا خانهٔ "اصغر" است
"سعید" اینجا خفته.
اینجا مسجد است
کعبه است
محراب عبادت است
سرچشمه خون است و مبارزه
علم است و تجربه
ایمان است و اتحاد
اینجا تداوم گفتار زنده یاد "حنیف"
وحدت است
وحدت است
وحدت
آی
آی
آی یاران
تیغتان بسوی وحدت است!
بروحدت نشانه رفته اید!!
مرداد ۵۸
م - یارون

در ارتقاء کیفیت "مجاهد" با ما همکاری کنید

جهت بالابردن کیفیت " نشریه مجاهد" از همه خوانندگان عزیزمی خواهیم اخبار، گزارشات، مقالات، اسناد، عکسها و اشعار و مطالبی را که در این راه مفید میدانید به آدرس تهران صندوق پستی ۶۴/۹۱۸ ارسال دارید.

درپاسخ برادران و خواهران که سئوال کرده بودند چه مطالبی موردنظر است متذکر می شویم که این مطالب می تواند گزارشی از وضع زندگی مردم در کارگاه و کارخانه محله و روستا باشد. و یا وضعیت نیروها را در دانشگاه و مدرسه و جامعه بیان نماید. و یا برعکس سوابق عناصر ضدخلقی و وابسته را بازگو کند و یا اسنادی از توطئه استعمار را ارائه دهد. چه بسا گزارش ها، ترجمه ها، تحلیل ها و عکس هائی که از نظر شما قابل درج در نشریه نیست به طریقی مورد استفاده ما قرار گیرد.

اسنادی از توطئه‌های سیستم آریامهری (۱)

ضرورت افشاء و تحلیل برنامه‌ها و شیوه‌های عمل رژیم پهلوی

" اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل روایه . فان رواة العلم کثیر ، و رعاته قلیل "

کلام ۹۴ نهج البلاغه

" چون خبری را شنیدید از روی تدبر و اندیشه درآن نظاره کنید ، نه چون راویان و نقل کنندگان . زیرا که راویان خبر ونقل کنندگان علم واندیشه بسیارند ، اما اندیشه وتدبرکنندگان در آن بسیار اندک می‌باشند .

باسرنگونی رژیم مزدور پهلوی و روی کارآمدن رژیمی که از اعتماد مردم برخوردار است ، انتظار میرفت که بسیاری از اسرار و رمز و رازهای آن سیستم منفور برملاشود .

افشای این مسائل که بخش محرمانه جنایات وتوطئه‌های آن سیستم ضدخلقی را تشکیل میدهداز وظایف انقلابی وخلقی یک حکومت مردمی . حساب میآید . بویژه آن قسمت که به ارکان دیکتاتوری یعنی ارگانهای سرکوب رژیم شاه مربوط میشود. چراکه میدانیم رژیمهای پوسیده و ضد-

خلقی . از آنجا که هیچ پایگاهی دربین مردم ندارند ، و از آنجا که جز به‌غارت و چپاول منابع ملی و به‌بردگی‌و بندگی کشیدن توده‌ها وخوش‌خدمتی به اربابان بیگانه نمی‌اندیشند ، ناگزیر به‌دیکتاتوری و سرکوب‌پناه‌برده‌وبیش‌از هرچیز بتقویت و تحکیم سیستم‌های نظامی و امنیتی می‌-پردازند . تابدینوسیله‌باقیام وعصیان مردم و پیشتازان انقلابی آنها مقابله نمایند . بدیهی‌است که دراین رهگذر از بکارگرفتن هرامکان‌واعمال‌هرشیوه‌حتا-یتکارانه ابائی ندارند ۱۱ و دراین مسیر هرروز ماهیت پلید ضدمردمی و خصلت وابستگی خود را با سرسپردگی بیشتر به امپریالیستهابروز میدهند . و نتیجتا " هستی " خلقی را بخاطر مطامع خودو اربابانشان برباد میدهند ۱۱

من باب مثال قراردادهای ننگین شاه با امپریالیستها در زمینه‌های مختلف اقتصادی ، نظامی ، سیاسی ، . . که به قیمت از بین رفتن استقلال ، حیثیت ملی ، دسترنج توده ٔ محروم و منابع و بالاخره نیروهای انسانی جامعه تمام شد- از عادی‌ترین عملکردهای این رژیم بود . (مسلط شدن مستشاران امریکائی که جز دشمنی واربابی‌نقش‌دیگری‌ایفانمیکردند ، بخش‌کوچکی‌ازرهآوردهای‌قراردادهابود .) و یا بکار گرفتن امکانات‌ونیروهای‌انسانی درخدمت توطئه‌های امپریالیستی‌نه‌تنها در سراسر این میهن بلکه درهرگوشه و کناری‌ازجهان "ویتنام ، ظفار ، افغانستان ، افریقای جنوبی ، فلسطین ، سومالی‌و . . .) انجام وظیفه میکرد .

از سوی دیگر رژیمهای ضدخلقی سعی میکنند که بسیاری از توطئه‌هاوجنا-یات خود را مخفی نگهدارند و با تو-جیهاتی نظیر " ضرورت‌حفظ اسرارنظا-می " و . . . فجایع خود را بپوشانند زیرا علنی شدن آنها چه درداخل‌مملکت و چه در سطح جهانی ،ضافا" بربی‌آبرو-یی ، مخالفت‌هائی را بدنبال دارد ، که مآلا" سیستمهای پوسیده‌شان را به‌مخا-طره‌می‌اندازد . بویژه این اقدامات برای مردمی‌که خود مستقیما" قربانی‌توطئه‌ها هستند غیرقابل تحمل بوده ،وچه بسا به قیام وشورش بیانجامد . درست بهمین دلیل نیروهای انقلابی‌ومسئول ، همواره در صدد کشف و افشاء عملکردهای ضدمردمی و خائنانه رژیمهای مزدور هستند . زیرا این یکی از موثرترین طرق بالابردن آگاهیهای سیاسی‌توده‌هااست. حال وقتی یک رژیم مردمی‌وارث‌امکانات اطلاعات و اسرار نظام پوسیده‌شاهنشاهی میشود ، از آنجاکه هیچ محدودیتی‌بدین لحاظ ندارد ، مسئولیت اجتماعی اش سنگینتر و فوری ترمیشود . بخصوص که جریان سقوط و تلاشی رژیم پیشین‌خیلی بسرعت صورت گرفته ، و اوامکان‌نابود کردن همه آثار جرمش را نیافته باشد .

چرا اسناد رژیم گذشته منتشر نشد؟

متاسفانه آنطور که انتظار میرفت مقامات فعلی اسنادو مدارک رژیم‌قبلی را منتشر نکردند ، و دراین زمینه دلیل قانع کننده‌ای هم‌ارائه ندادند . البته‌در همان اوائل پیروزی بطور خیلی محدود اینکار صورت گرفت . به این معناکه‌برخی مطبوعات با ابتکار خوددست به انتشار بعضی از اسناد محرمانه ارتش شاهنشا-هی زدند . لکن اولا" خیلی زود متوقف شد (شاید به این دلیل‌که‌دیگردسترسی پیدانکردند) و ثانیا همان اسنادمنتشر شده هم توام با توضیح و نتیجه‌گیری مشخصی نبود . درحالیکه این قبیل اطلاعات نه‌تنها بایستی در معرض‌افکار عمومی قرارگیرد ، بلکه همچنین‌لازم‌است درمورد هرکدام توضیحات روشن کنندو تحلیل مشخصی ارائه‌شود تا برای مردم قابل فهم بوده و بتوانند بدینوسیله آگاهی و بینش سیاسی خود را ارتقاء دهند . والا انعکاس ساده وخشکوخالی آنها چه‌بسا حاوی نکات مبهم یاتخصصی بوده ولذا درسطح‌محدودی‌قابل‌استفاده باشد .

دراین‌جا ممکنست سوال شود که چه نتیجه‌ٔچشمگیری براین کار مترتب است ؟ مگر نه اینکه رژیم فاسد قبلی با تمام نقشه‌ها ، حیله‌گریهاوامکاناتش‌سقوط کرده ، و بعد ازاین هم امکان‌بازگشتش وجودندارد ؟ بنابراین فرضا "هم‌که‌مردم به اسرار و اطلاعات محرمانه‌ٔآن‌پی‌ببرند چه مساله‌ای از مسائل فعلی حل میشود، جز اینکه مقداری بر محفوظات و مقداری هم بر تنفرشان نسبت‌به‌رژیم‌قبلی‌افزوده شود ؟ در پاسخ به سوالات فوق باید خاطرنشان کردکه منظور از افشای این قبیل اسناد ، آگاهی صرف (وبی‌نتیجه) نسبت به یک سری‌اطلاعات و آماروارقام کهنه شده نیست . بلکه بدینوسیله‌دقیقا هدف زنده و مطلوبی‌دنبال میشود . زیرا شناخت عینی وعمیق (مستندوتحلیلی) ازاین قضایا ، مردم را نسبت‌به‌ارگانها ، ابزار ، عملکردهاوبطورکلی‌شیوه کار رژیمهای دیکتاتوری ، وابسته‌وضدخلقی آگاه میکند ، ونسبت به شکل و محتوای طرحها و توطئه‌های امپریالیستی‌هشیار مینماید این هشیاری‌خودباعث موضعگیری فعال درقبال مسائل سیاسی-اجتماعی و بویژه در برابر شکل‌گیری‌مجدد چنین سیستمها وبرخوردهائی‌است .

بطورخلاصه پاسداری از دست آوردهای انقلاب و تحکیم آزادیهائی که به قیمت خون هزاران شهیدحاصل شده ، مستلزم درهم‌کوبیدن همه‌نهادهای دیکتاتوری‌و گسستن بندهای وابستگی‌و . . . است . و این بدون آگاهی و بسیج توده‌ای امکان پذیر نخواهد بود .

زیرا اساسا " توده‌ها هستند که با برخورداری‌ازقدرت‌بیکران‌خودرژیم‌ها و نظامهای اهریمنی را درهم می‌شکنند . و بر ویرانه‌هایش ، نظم نوینی را پی‌ریزی میکنند .

درپایان از مقامات مسئول‌هم می-خواهیم که با توجه به ضرورت موضوع و با استفاده از امکانات فراوانی که دراین زمینه دارند بیش از این موضوع‌رامسکوت نگذارند . و هرچه زودتر افشاء وانتشار این قبیل اسناد را در دستور کار قرار داده و بدینوسیله یکی ازوظایف‌ضروری خود جامه‌ٔ عمل بپوشانند .

نظام وابسته به‌امریالیسم شیوه‌های تفرقه افکنی را چگونه پیاده میکرد؟

از آنجا که استعمار رمز پیروزی انقلاب را در وحدت منطقی نیروهای خلقی و مردمی تشخیص داده بود ، همواره تلاش میکرد به فرمی این وحدت را به تفرقه تبدیل کند . در نتیجه با ارسال دارند .

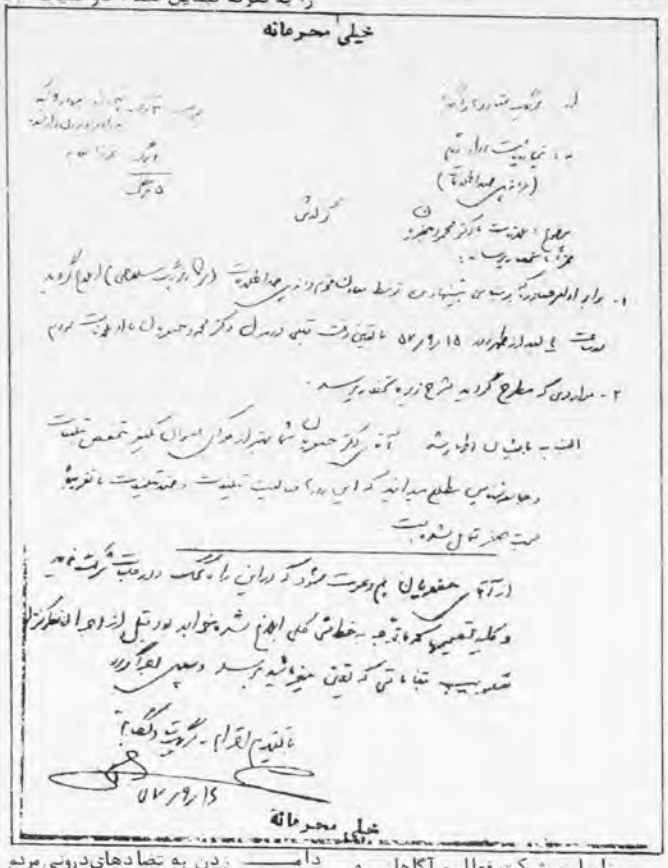
خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

بنابراین شرکت فعال و آگاهانه مردم مهمترین شرط حفظ انقلاب وتداوم وتکامل آن‌است .

اما نکته‌ای که باید برآن تاکیدکرد این‌است که هدایت توده‌ها در مسیر یک حرکت انقلابی‌بعهده نیروهای‌مسئول و پیشتاز است که از طریق‌آموزشهای‌سیاسی -ایدئولوژیک و بسیج و سازماندهی عملی میشود .

طبیعتا" دولتی که از اعتمادمردم برخورداربوده وعنوان انقلابی واسلامی هم‌دارد بیش از هرکسی‌در این زمینه مسئولیت دارد .

سازمان مجاهدین خلق ایران هم با توجه به ضرورت این مساله وظیفه‌خود میداند که درحد امکانات و علی رغم تضییقات گوناگون که یکی از آنها در دسترس نبودن بسیاری از اسناد مزبور است ، این مسئولیت را انجام دهد .

لذا از این شماره به بعد ، چند دو اسنادی که از گوشه وکنار در اختیارمان قرار میگیرد منتشر میکنیم .

و درعین حال از کلیه برادران و خواهران تقاضا داریم که دراین موردهم اگر اسناد و مدارکی در اختیار دارندکه انتشار آن مفید بنظر میرسد ، برای ما ارسال دارند .

درپایان از مقامات مسئول‌هم می-خواهیم که با توجه به ضرورت موضوع و با استفاده از امکانات فراوانی که دراین زمینه دارند بیش از این موضوع‌رامسکوت نگذارند . و هرچه زودتر افشاء وانتشار این قبیل اسناد را در دستور کار قرار داده و بدینوسیله یکی ازوظایف‌ضروری خود جامه‌ٔ عمل بپوشانند .

نظام وابسته به‌امریالیسم شیوه‌های تفرقه افکنی را چگونه پیاده میکرد؟

از آنجا که استعمار رمز پیروزی انقلاب را در وحدت منطقی نیروهای خلقی و مردمی تشخیص داده بود ، همواره تلاش میکرد به فرمی این وحدت را به تفرقه تبدیل کند . در نتیجه با

گزارشی از دیدار با نمایندگان جبهه آزادیبخش خلق عمان (۲)

بقیه از صفحه ۱۲

جبهه با تکیه بر مواضع ضد ارتجاعی - ضد استثماری بنا شده است

روبرو بوده‌ایم . عده‌قلیلی بودند که اینطرف و آنطرف میرفتند . و در مورد مارکسیسم - لنینیسم صحبت‌میکردند . و همینها باعث موضعگیریهایی در برابر ما شدند که‌امروز شاهدش هستید . اینها بدون توجه به شرایط خاص جامعه می-خواهند نقطه نظرهای خود را اعمال کنند . اما ما این اجازه را به‌آنها نمیدهیم . بهرحال ما نسبت به کل جریان تغییر ایدئولوژی سازمان آگاهی‌داریم و جزئیات آن را نمیدانیم . به نظر ما این یک جریان روشنفکری‌است که رابطه و پیوندی با توده‌ها ندارد . به نظر ما اپورتونیستها یک پدیده‌ٔ روشنفکرانه هستند .

- مجاهدین : مساله مهم شیوه-های ارتجاعی اعمال شده‌است . مساله تغییر ایدئولوژی نبوده‌است . موضعگیری صحیح و اصولی شما خیلی برای‌ما‌اهمیت دارد . حالا که به ایران آمده‌اید برای خودتان هم‌مهم‌است انتظار ما‌ازنیرو-های انقلابی اینست که ، به لحاظ اینکه در آینده هم امکان چنین انحرافاتی منتفی نیست ، موضع صحیح داشته باشند . واما اینکه گفتید این جریان را محکوم کردید آیا این محکوم کردن علنی بوده‌است ؟

- جبهه : ما این‌را بصورت علنی اعلام نکردیم . به این دلیل که نمخواه-ستیم اختلافات را عمیقتر و گسترده‌تر کنیم ، در برخوردهائی که‌باآنها داشتیم قضاوتمان را درمورد مواضعشان گفتیم . ضمن اینکه در شرایطی قرارداشتیم که مورد حمله و فشار بودیم . آنها هم در مورد مواضع ما ناراضی بودند وآن را عقب نشینی می‌دانستند .

- مجاهدین : آیا اکنون با آنان رابطه‌ای دارید ؟

- جبهه : روابط ما با سازمان مجاهدین است نه با عناصر آن .

جبهه با تکیه بر مواضع ضد ارتجاعی - ضد استثماری بنا شده است .

- مجاهدین : حالا با توجه به اینکه فردا دارید میروید، در مورد نیرو-های درون خلقی خودتان و اینکه جبهه شما از چه نیروهائی تشکیل شده توضیح بدهید .

- جبهه : در ابتدای سالهای‌دهه ۶۰ سه سازمان مخفی وجود داشتند که بیشتر ناسیونالیست بودند . این سار-مانها عبارت بودند از : جنبش ناسیو-نالیست عرب ، ناصریها ، و سازمانی که در درون ارتش از افسران و سربازان‌آزاد وملی تشکیل شده‌بود . اینها درآن‌سالها جبهه را تشکیل دادند . نیروهای این جبهه متشکل از نیروهای زحمتکش ، کارگر ، دهقان و چوپان بود . این جبهه بر خلاف جبهه‌های موجود براساس یک سازماندهی واحد و باتکیه بر مواضع ضد ارتجاعی - ضد استثماری و با یک‌برنامه خاص بنا شده‌بود .

- مجاهدین : روابط درونی در سازمان شما چگونه و برمبنای‌چه اصلی است ؟

- جبهه : سازماندهی بشکل‌هرمی است و گروهها ، شاخه‌ها وبخش‌های مختلفی دارد . وهمچنین نظامی است و مبارز درمحل خودش انجام وظیفه‌میکند آموزشها هم در زمینهٔ شناخت استعمار و همچنین آموزشهای نظامی است . آمو-زشهای ایدئولوژیک از لحاظ اقتصادی‌در ارتباط باوضعیت اقتصادی شرایط خود-مان که‌فئودالی است تنظیم شده ، ولی از نظر فکری و فلسفی تفکرات اسلامی را آموزش میدهیم .

- مجاهدین : الان نیروهای‌خلقی و نیروهای عمده کدامها هستند وتضاد-هایشان به‌کدام سمت پیش میرود ؟

- جبهه : نیروهای اجتماعی موجود بطور مشخص برخاسته ازمواضع طبقاتی است . بطور عمده‌دهقانان ، چوپانان ، طبقه کارگر که در صیدو ما-هیگیری کار میکنند ، خرده‌بورژوازی و طبقه کمپرادور . نظام حاکم هم که نظامی وابسته‌است . از نظر اقتصادی - سیاسی جهت گیری ما بر مبنای این تضادهاست . درجهت از بین بردن‌نظام حاکم دست نشانده‌ٔ امپریالیسم واستقرار یک نظام دموکراتیک است . هدف مرحله‌ای ما اینستکه در طبقهٔ کارگر در روشنفکران ومحصلین‌وزنان ، درطبقه دهقان‌و در خرده‌بورژوازی وعناصر ملی نفوذ کنیم ، ما پایگاه خود را در بین اینها جستجو میکنیم . برای این منظور سازمانهایی مثل سازمانهای دانشجویی و زنان که‌بتواند پایگاه توده‌ای برای ما ایجاد کنند بوجود می‌آوریم .

باچه‌نیروهایی احساس وحدت استراتژیک دارید؟

- مجاهدین : در ایران روی چه نیروهائی بیشتر حساب میکنید ووحدت استراتژیک با چه نیروهائی میتوانید داشته باشید ؟

- جبهه : هم پیمانهای ما نه‌تنها در ایران بلکه در کل منطقه نیروهای مترقی هستند . بدون درنظرگرفتن ایدئولوژی آنها . در حقیقت ما تاکید‌براین داریم که این نیروها ضدامپریالیسم ، ضد استثمار و ضد ارتجاع باشند .

- مجاهدین : در ایران سازمان-های مشخصی وجود دارند ، و بطور مشخص آنهائی که دراین تعریف‌سامی-گنجند کدامها هستند ؟

- جبهه : با توجه به این مدت کوتاه که در اینجا هستیم نمیتوانیم تصویر دقیقی از نیروهائی که وجود دارند داشته باشیم . و نمیتوانم بطور مشخص جواب بدهم . ولی بطور کلی تا آنجائی که توانستیم بشناسیم ، طبیعی‌است نزدیکترین نیرو ، نیروئی‌است که بلحاظ ایدئولوژیک به ما نزدیکتر باشد ، میدانیم که در جریان امام خمینی جناح چپ وجود دارد ، که مواضع ضد امپریالیستی دارد . جریان دیگربطورمشخص‌مجاهدین هستندکه من در روزنامه‌ها تهدید راست را برعلیه آنها میبینم . واین‌جریان‌خطر اصلی برای آنهاست . ولی در ضمن نمیتوان نیروهای مترقی را که دارای ایدئولوژی اسلامی‌که ، من به آن معتقدم ، نیستند نادیده‌گرفت .

درمیان جریانهای مذهبی‌ما معتقد هستیم که‌آقای طالقانی یک جریان‌چپ و دموکراتیک است .

رژیم شاه تصویر نادرستی از ما ارائه داده‌بود

- مجاهدین : ما چه کمکهائی میتوانیم به شما بکنیم .

- جبهه : اولا" دلمان میخواهد روابطمان عمیقتر و بیشتر باشد . مهمتر-ین خواست ما در ایران اینستکه بامردم قهرمان ایران روابط گسترده‌ای برقرار کنیم تا بتوانیم خود را بآنان معرفی کنیم و تصویر نادرستی را که رژیم‌گذشته از ما ارائه داده‌است که گویا ماماركسیست هستیم ازبین ببریم‌و در جهت معرفی جبههٔ اسلامی خود کوشش کنیم . شما دراین رابطه میتوانید بما کمک کنید . از اینکه روابط مستحکمی باهم داشته‌باشیم بسیار خوشحال میشویم . تا آنجا که میتوانیم نشریاتمان را برایتان‌میفرستیم وخیلی سپاسگزار میشویم اگر شما هم بفرستید . بخصوص آنهائی را که بعربی ترجمه شده باشد .

- مجاهدین : تحلیل شما‌ازشکست نظامی که براثر حمله‌نیروهای ایرانی به شما وارد شد چیست ؟

جبهه - دوعامل‌عمده باعث شکست ما شد :

۱ - قدرت بزرگ دشمن ، هم به لحاظ نفرات وهم بلحاظ تجهیزات .

نیروهای مختلفی ازایران ، اردن استرالیا و حتی مزدوران‌افریقائی بهمراه لشگر ۲۰هزارنفری خود عمان علیه ما بسیج شدند ، که از هوا ودریا و خشکی ما را کوبیدند و خوب طبیعی است که ما نتوانستیم پایداری کنیم .

۲ - عدم ارزیابی صحیح ازدشمن و عدم آمادگی برای چنین رویاروئی به لحاظ نظامی ، مثلا" ما پیش‌بینی‌نکرده-بودیم به چه مناطقی حمله میکنند و خصوصا عدم حمایت از جانب کشورهای عربی ، خصوصا" موضع ارتجاعی مصر . اما ما هرچند بلحاظ نظامی‌ضربه‌خوردیم و عقب نشستیم ولی از نظرسیاسی‌شکست نخوردیم و مورد پشتیبانی تمام‌نیروهای انقلابی قرار گرفتیم .

- مجاهدین : رابطه شما بانیرو-های فلسطینی ، اعم از الفتح ، نیروهای چپ و سازمان آزادیبخش چگونه است ؟

جبهه - در رابطه با جنبش فلسطین ، چون سرزمینشان به‌وسیله اسرائیل غصب شده و این سرزمین عربی است طبیعی است که از آن حمایت میکنیم . ما باتمام نیروهاو سازمانهای فلسطینی بدون‌توجه به ایدئولوژی های مختلف آنها رابطه داریم . ولی این رابطه بطور مشخص با سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان تنها نمایندهٔ‌مردم فلسطین میباشد . روابط ما در تمام زمینه‌های نظامی ، فرهنگی ، سیاسی وتبلیغاتی است .

بقیه در صفحه ۱۲

گفته‌های برخی از عناصر چپ رو بهانه بدست دشمن داد

- مجاهدین : آیا در منطقه به لحاظ ایدئولوژیک حساسیتی روی شما وجود دارد ؟ اگر حساسیت وجود دارد منابعش چیست ؟ آیا عملکردشما وبا نوشته‌ها واستراتژی چیزهائی دراین زمینه وجود دارد ؟

جبهه - این اتهامات کلیشه‌ای که استعمارگران برای بدنام کردن‌توده‌ها و کوبیدن جنبش‌های‌آزادیبخش‌وانقلابی و تحت سلطه میزنند خبر جدیدی‌نیست و از اول میخواستند و تلاش میکردند که بزنند . این مارکی است که حتی به‌افراد روحانی هم میزنند . ولی چیزی که دستاویز بدستشان داد ، گفته‌های برخی از عناصر چپ‌رو جبهه بود که اینطور تصور میکرد که جبهه یک‌جریان‌کمونیستی است . روزنامه‌های خارج نیز آن‌را گرفته و بزرگ کردند . البته ما موضع قاطعی در مقابل این عناصر گرفتیم و ابروله-شان کردیم . امروز می‌بینیم که همین عناصر چپ رو به راست روی‌کشیده‌شده-اند و ازپیش سلطان قابوس‌رد‌آورده-اند . علت این موضعگیری‌ها نداشتن پایگاه در میان توده‌هااست . ما سالها است که گرفتار این مارک هستیم . همیشه به ما مارکسیست - لنینیست گفته‌اند ، درحالیکه ما اینچنین نیستیم .

گزارشی از دیدار با نمایندگان جبههٔ آزادیبخش خلق عمان (۲)

امپریالیسم می‌کوشد با منزوی کردن نیروهای انقلابی توسط ارتجاع، حاکمیت مجدد خود را بدست آورد

به‌نظر جبهه اپورتونیستها پدیده‌ای روشنفکرانه هستند، که رابطه و پیوندی با توده‌ها ندارند

درشمارهٔ گذشته شرایط اجتماعی عمان را به هنگام انقلاب بطورمختصربیان داشتیم درآن قسمت دیدیم که ارتش آزادیبخش خلق موفق میشود تا سال ۱۹۷۵ بخش وسیعی از ظفار را آزاد کند. کودتای سلطان قابوس دراین سال واصلاحات فریبکارانه‌اش به رشد جنبش ضربه میزند، ولی بزودی ماهیت اصلاحات استعماری اش آشکار شده و مجددا" جنبش اوج میگیرد زاندارم امپریالیسم درمنطقه یعنی شاه خائن به سرکوب انقلاب می‌پردازد. و جنبش عمان یک شکست و عقب‌نشینی‌را تحمل میکند. اکنون پس از سرنگونی شاه و باتجربه آموزی از شکست گذشته، جبهه خود را برای حمله به دژ پوسیدهٔ امپریالیسم درعمان آماه میکند.

اینک به گزارشی ازاین دیدار می‌پردازیم مهمانان ما دراین دیدارعبارت بودند از محمد احمد غسانی رهبرجبهه آزادیبخش خلق عمان، و سعید مسعود مسئول روابط خارجی جبهه.

گفتگو راماآغازمیکنیم:

دیدار از ایران و تهنیت به امام خمینی

ممکن است ما رادرجریان ملاقاتتان با مقامات مسئول قرار دهید؟

جبهه – ما از پیروزی انقلاب ایران بسیار خوشحال‌هستیم. اما ازاینکه دیرآمده‌ایم متأسفیم. بهرحال ما برای عرض‌تهنیت به دیدار امام خمینی رفته‌بودیم. نامه‌ای هم از سوی کمیتهٔ مرکزی جبهه تسلیم ایشان کردیم و پیرامون اوضاع منطقه و توطئه‌های امپریالیسم درمنطقه‌توضیحاتی دادیم. ولی‌این ملاقات‌تاکنون‌بازتابی عملی نداشته، در مطبوعات منعکس نشده است. ما با وزیر امور خارجه هم ملاقات کردیم. او درجواب توضیحات و تحلیلهائی که ارائه کردیم گفت: شناخت ما نسبت به انقلاب شما کم است، و توضیحات مستمری ! میخواهیم.

– مجاهدین: دیگر با کدام شخصیتها ملاقات کردید؟

جبهه – ما با دکتر بهشتی از طرف‌حزب جمهوری اسلامی هم ملاقاتی داشتیم که مواضع اوهم تقریبا" با مواضع دکتربردی یکی بود. همچنین امروز با آقای شریعتمداری در قم ملاقات کردیم که‌باز درهمان سطح حرفهائی‌ردوبدل کردیم. با آقای‌طالقانی ملاقاتی داشتیم، که ملاقاتمان خیلی خوب بود. برسرافتتاح دفتر نمایندگی صحبتهائی شد وایشان گفتند تلاش میکنیم تا شما بیائید دفتری در اینجا داشته باشید. و این به‌آشنائی‌و شناسائی بیشتر ما ازهمدیگر کمک میکند.

– مجاهدین: از نظر ما این حق طبیعی شماست که در اینجادفترسیاسی داشته باشید. وما کاملا" بر تشکیل و تقویت جبههٔ ضد امپریالیستی تأکید داریم. واین مساله راهم در حداقل انتظارات مرحله‌ای مان تاکید کرده‌ایم. اما ازطرفی برخوردی هم که توسط‌نیروهای مختلف با شما شده‌خیلی‌غیرطبیعی و خلاف انتظار نبوده است. از نظر ما بلحاظ سیاسی در وهلهٔ‌اول مواضع ضدامپریالیستی مطرح است، واین در تمام هشدارها، اعلامیه‌ها و حرکتهایمان منعکس است. شما چه فکر میکنید؟ با توجه به اینکه با پولیساریو برخورد بهتری شده، فکر نمیکنید که‌این‌برخورد بخاطر این خصوصیت شما بوده‌است؟

– جبهه: ما هنوز مانوس‌شده‌ایم. ما ایده‌آلیست نیستیم وبا توجه‌به‌عدم تثبیت انقلاب معتقدیم که هنوز به آخر خط نرسیده‌ایم.

– امپریالیسم میکوشد با منزوی کردن نیروهای انقلابی توسط ارتجاع حاکمیت مجدد خودرابدست‌آورد.

– جبهه: خوب ما دوست داریم بدانیم سازمان شما در شرایط‌کنونی چه وضعیتی دارد، و شرایط حاضر را چگونه تحلیل میکند، ونقش خود را چگونه‌می‌بیند؟

– مجاهدین: مواضعی که ما اعلام کرده‌ایم، صدارتجاعی، ضددیکتاتوری و ضدامپریالیستی است وحدو مرزمان‌با دیگر نیروها باویژگی ایدئولوژی‌اسلامی‌مان مشخص میشود. واین ویژگی‌ها همچنین مشخص میکند که با دیگر نیروهای مذهبی چه اختلافی داریم. به‌نظر ما حرکت روی خط تشکیل جبههٔ ضد امپریالیستی با نیروهای مترقی مذهبی برای جلوگیری از حاکمیت ارتجاع ضروری است. ومادر سمت آن حرکت میکنیم. بنابراین مابه ضرورت جبهه‌ویا روابط جبهه‌ای ضدامپریالیستی معتقدیم.

دراین راه ایجاد جبهه‌ای متشکل از نیروهای مسلمان مترقی را درداخل ایران در صدر برنامهٔ سیاسی خود قرار داده‌ایم، و درجهت آن تلاش میکنیم، و تاکنون این پیوند با "حاما" بوجود آمده‌است.

عمده‌ترین واقعیت که شرایط فعلی را میسازد اینستکه رژیم شاه ازبین رفته، ولی دیگر پایگاههای امپریالیسم دراینجا هنوز وجوددارند، وفعال هستند. امپریالیسم مصمم است به‌شکل‌کلاسیک، یعنی با منزوی کردن نیروهای انقلابی توسط ارتجاع داخلی، حاکمیت خودرامجددا" به دست بیاورد. و اینجااست که مساله ارتجاع داخلی به عنوان تهدیداصلی دروسی برایمان مطرح میشود. دلایل این امر در روندی است که انقلاب‌ماطی کرده‌است. این انقلاب درار مدت و طولانی نبوده، و درسطح توده بیشتر عواطف حاکم است تاآگاهی. ومبارزه‌تا وقتی که آگاهی جای احساسات را بگیرد و مردم در یک تشکیلات منسجم سازماندهی شوند ادامه خواهد یافت. ماپیش بینی میکردیم که تاسقوط شاه همهٔ‌نیروها باهم در ارین بردن او وحدت‌خواهند داشت، ولی بعد از او اختلافات بروز خواهد کرد. الان این خطر وجود دارد که برخی نیروهای ملی ویادموکراتیک در برخورد با شرایط فعلی مأیوس شوند. ولی ما به حرکت خودمان‌ادامه میدهیم.

واما درمورد خودمان... بعداز ضربات گذشته دوباره‌داریم کم‌کم پا میگیریم و توانسته‌ایم با مردم روابط عینی زیادی برقرار کنیم. کارگران به‌ما نزدیک میشوند. در مورد مواضع ونقطه نظرهایمان در اعلامیه‌ها ونشریاتمان اعلام شده و مقداری از این نشریات را دراین مورد بشما میدهیم.

– جبهه: تحلیل ما وتحلیل شما خیلی نزدیک است. بله ماهم معتقدیم که تحولات خیلی زودرس بوده، وبسرعت به پیروزی رسید، واین سرعت باعث شد که نیروهای مترقی نتوانند تفکرات خودشان را به توده‌ها عرضه‌کنند. امپریالیسم هم طبیعی است‌که‌تلاش‌کندایران را در نور خودش قراردهد، راهی جز این ندارد!

یورش جریان راست علیه چپ و اینکه جریان راست توانست نیروهارا پشت سرخودش قراردهد، وتحت شعارهای اسلامی که‌فی‌الواقع اسلامی‌هم نیست، بدون خط و برنامه بدنبال خود به حرکت درآورد قابل‌توجه میباشدوطبیعی است اگر نیروهای مترقی بتوانند با تشکیل جبهه و ارائهٔ برنامه پیش‌روند، موفق به تضعیف راست و جذب نیروها خواهند شد.

به‌نظر جبهه اپورتونیستها پدیده‌ای روشنفکرانه هستندکه رابطه‌وپیوندی با توده‌هاندارند

مجاهدین: ما بلدیم بدانیم تحلیل شما نسبت به جریان چپ نسبت به جریان چپ که تحلیل شما نسبت به جریان چپی که از داخل به ما ضربه زد چیست؟ وقبلا" تحلیل شما چگونه بوده‌است؟

– جبهه: نظر ما درمورد آنچه اتفاق افتاد همان نظر کلی‌مان‌است در مورد مسائل داخلی سازمان. در درون ما اگر مساله‌ای پیش بیاید می‌بایست در کنفرانس مطرح و مورد بحث قرارگیرد. واگرعده‌ای به‌نقطه نظرهائی برسند و بخواهند آنها را بطور غیردموکراتیک اعمال کنند، ما با آنها مخالفت خواهیم کرد. وقتی که ازجریان سازمان (مجاهدین) مطلع شدیم با آنها مخالفت‌کردیم و همان‌موقع این نکته یعنی نقش مذهب را به آنها تذکر دادیم. همچنانکه می‌بینیم به علت کارآئی که انگیزه مذهبی دارد، ارتجاع هم از همین طریق وارد میشود. اگر یک انقلاب با این مذهب (اسلام) پیوند بخوردخیلی‌مؤثرمیشود. نشریات ایدئولوژک شما بدستمان میرسید، و ما نظرمان‌نسبت به آنها مثبت بود. اینرا بگویم که‌این مساله منحرفین فقط در مورد سازمان شمانبوده است. این مرضی است که هر سازمان انقلابی امکان دارد به آن مبتلا شود. ما هم در سالهای ۷۰ و ۷۱ بااین بیماری

بقیه در صفحه ۱۱

اسنادی از توطئه‌های سیستم آریامهری

بقیه از صفحه ۱۱

به رئیس اداره دوم (ضداطلاعات‌ارتش) در تاریخ ۵۷/۹/۱۵ یعنی در بحبوحه انقلاب نوشته‌است.

این سرهنگ که نمایندهٔ ضداطلاعات‌می‌باشدازجعفریان بعنوان "متخصص تبلیغات و جامعه‌شناس مطلع "کمک‌می‌خواهد تا بخیال خودش طرح‌یک "تهاجم تبلیغاتی" را برعلیه "اقلیتی که با تبلیغات حساب‌شده، اکثریت مردم را تحت تاثیر قرارداده‌اند" بریزد. از گزارش چنین برمی‌آید که رژیم از رشد نهضت هراسان شده وازدست انقلابیون ونیروهای ضدرژیمی به ستوه‌آمده‌وکوشش می‌کند بهرطریقی‌که‌شده‌خودرااز‌بن‌بستی که درآن گرفتار شده رها سازد.

جعفریان در طرحی که ارائه‌میدهد وجود یک ستاد از اشخاص مطلع به "امور جامعه‌شناسی وتبلیغات" را که ۲۴ساعته مشغول کار باشدضروری میشماردومیگوید. "بعنوان مثال اگر این ستادوجودداشت در مقابل انتشار لیستهای خارج‌کنندگان ارز، لیستی‌قلابی که‌شامل اسامی‌بعضی‌از مخالفین رژیم در میان اسامی‌دیگر باشد منتشر میکرد وآنها را لجن‌مال مینمود.

وی اضافه‌میکند: "اگر این کاررامیکردیم آنها (مخالفین) مجبور به دفاع‌از خود می‌شدند، و اصولا" موضوع لق میشد، و دیگر نیازی نبود نخست‌وزیرآنراتکذیب کند. دراینصورت خودشان به جان هم می‌افتادند. واقداماتی از این قبیل "... مثلا" دامن‌زدن به‌شایعات‌حساب شده، ویا تهیهٔ‌اعلامیه‌هائی که ایجاد اختلاف کند و گروهها را به جان هم بیندازد، و ... همچنین مصاحبه‌ها و میزگردهای حساب شده را نباید فراموش کرد."

راهی که جعفریان در مورد مقابله با افشاگری‌اسامی چپاولگران وابسته به رژیم و خارج کنندگان ارز پیشنهادمیکند شیوه‌ای است که به اشکال مختلف همیشه مورد استفادهٔ ضدانقلاب قرارگرفته‌ومی گیرد، وبراین اساس‌است که آگاهیهای مردم را تیره وتار میکند، آنها را گیج میکند، و مرز میان خادمین و خائنین را در ذهنشان مخدوش میسازد. این‌شیوه گاهی هم از جانب مردم در مبارزه‌علیه رژیم به‌کارگرفته‌میشد. مثلا" بعضی‌اوقات در اعتصابها واعتراضها که کسبه‌مغازه‌ها را می بستند، ماموران رژیم دکانها و مغازه‌های بسته را با گذاشتن علامتی مشخص میکردند تا بعدا" به حسابشان برسند. مردم هم دست به‌کارمیشدند و همهٔ مغازه‌ها را علامت میگذاشتندو به این ترتیب تشخیص مخالف ومعترض‌را از غیر مخالف وغیر معترض برای رژیم ناممکن میکردند، امپریالیسم وارتجاع هم چنانکه گفتیم ازاین شیوه همیشه سود برده‌است. هرگاه کسانی ازایادی و جاسوسانش‌میان‌مردم‌رسواونشناندارمیشدند، آنها افراد پاکدامن‌وانقلابی راهم با اتهام می‌آلودندتا خائنان دراین میان گم شوند. اکنون هم‌وقتیکه طشت‌رسوایی و سازشکاری بعضی‌از وجیه‌المله‌ها از بام افتاده، برای مخدوش‌کردن مرزانقلابیون واقعی از بریده‌ها و نادمین سعی میکنند همان اتهامات را به کسانی هم که از کورهٔ امتحانهای سخت سربلند بیرون آمده‌اندبچسبانندواعتمادتوده‌ها را از پیشگامان انقلابیش‌سلب‌کنند. عامل از اینکه بهره‌گیری ازاین شیوه‌هاجزتیره وتارکردن جریان انقلاب و فراهم‌کردن زمینه برای بهره‌گیری استعمارچیزدیگری نتیجه نمی‌دهد.

نمونه یک اعلامیه جعلی

گزارش حاکی است که جعفریان یک اعلامیه را که نمایانگر فعالیت عناصر کمونیست و عدم اعتمادآنهابه‌مذهبی‌ها می‌باشد به‌عنوان‌نمونه‌به نمایندهٔ ضداطلاعات دیکته میکند، تا الگوی ایجاد اختلاف دربین مخالفین رژیم ومبارزین مذهبی وغیر مذهبی‌گردد، و آنها را نسبت به هم بی اعتماد کند، و اختلاف آنها را باعث شود که به موضع گیری مشترکشان در مقابل رژیم آریامهری‌ضربه بخورد. ودرعین حال خوانندگان‌بیطرف را متقاعدکند که دست عناصر مارکسیست در کار انقلاب‌است‌و مذهبیون ومذهب فقط پل و واسطه هستند. وبدین‌وسیله و باوحشت از غیر مذهبی‌شدن انقلاب و با بزرگ کردن نقشه‌جریانهای غیرمذهبی توده‌ها را از انقلاب زده‌کرده ومقدسین را به ضدیت با انقلاب بکشاند.

دراین اعلامیه آمده‌است:

"کمونیستهای انقلابی ایران به مسئولیت خود دراین برهه از زمان‌واقف هستند و به هیچ سازشی با مذهبیها تن درنخواهند داد، و هیچگاه‌دست‌همکاری به سوی "روحانیت‌مخالف" درازنخواهند کرد، چه‌هرنوع سازشی اغماض از اصول فکری مارکسیسم لنینیسم است"

کاملا" آشکار است که هدف ازاین اعلامیه که امضای "مجاهدین انقلابی ایران" را بعنوان یک سازمان کمونیستی باخودداردا، این است‌که‌نیروهای‌مذهبی و روحانیون را ازیکطرف به مارکسیستها و از طرف دیگر به مجاهدین بدبین کند و مجاهدین را در مظان اتهام قرار دهد.

امپریالیسم وصهیونیسم نقطه‌امید خود را درایجاد نفاق و تولید سوءظن و بلندکردن آتش دشمنیهاوکینه‌توزیها جستجو میکنند. واین هدف را بدست مزدوران ونوکرانشان ویا توسط عمله‌های بی جیره مواجب خود بانجام‌میرسانند جداکردن نیروهای خلق به بهانه تفاوتهای قومی ونژادی و مذهبی وعلم کردن جنگ ومخاصمه میان شیعه وسنی، کردوترک، فارس‌وعرب و... بالاخره مذهبی وغیر مذهبی، بی‌اعتمادکردن نیروها بهم، آلوده‌کردن‌جو سیاسی بین آنها و بدرگیری کشاندن آنان درنهایت خط دائمی کوششهای شیطانی دشمنان خلق ما و انقلاب ما بوده وهست.

اکنون دیگر جعفریان مرده، اماآیا راه ورسم‌اوهم مرده؟ و آیا دست‌های توطئه‌گر ودسیسه‌پردار عوامل‌امپریالیسم وارتجاع ازعمل‌بازمانده؟ به هرگز! آیا کوششی که امروز درجهت بدنام‌کردن و لکه‌دارنمودن نیروهای انقلابی و اصیل میشود درجهت ادامهٔ‌همان خط نیست؟ آیا امروز به نام مجاهدین اعلامیه جعل نمی‌کنند وبه نام آنها تهدید و اخاذی نمی کنند؟ (ما درشماره‌های آینده به نمونهٔ این اعلامیه‌ها ومنشاءآنها خواهیم پرداخت) آیا نمی‌بینیم که به انواع وسائل کوشش میکنند که به هیستری ضد کمونیستی درجامعهٔ ما دامن برنند و ازاین طریق یک جنگ‌صلیبی‌راه‌بیندازند ما درپس همهٔ‌این کوششها دست‌های جنایتکار امپریالیسم رامی‌بینیم که‌دفعا‌لانه درکار است. پایگاههای‌توطئه‌بیدار و فعال هستند. ماهم باید هشیارباشیم، *"ان اخ الحرب الارق، ومن نام لم ینم عنه"* "نهج‌البلاغه"

حتما" برادر مبارز وانقلابی‌هشیاروبیدار است، وآن کس‌که درخواب است‌دشمن او درخواب نخواهد بود.

پیام دعوت سازمان آزادیبخش فلسطین

دعوت سازمان آزادیبخش فلسطین ازرهبران سازمان مجاهدین را برای بازدیدازلبنان وبررسی اوضاع جنوب آن، وپاسخ متقابل سازمان را به سازمان آزادیبخش فلسطین درزیرمیآوریم. دعوت‌مزبورنشان دهنده‌داشتن علائق دیرین ومشترک دوسازمان میباشد. باشدکه خلق قهرمان فلسطین وایران درتحکیم هرچه بیشترپیوندهای خویش توفیق یابند.

بسم الله الرحمن الرحیم

سازمان آزادیبخش فلسطین — منظمة التحریر الفلسطینیة

تهران — طهران

شماره: — حاضر

تاریخ: — ۱۹۷۹/۹/۲

الاخ / مسعود رجوی عضو قیادة مجاهدی خلق

تحیة الثورة وبعد،

تلقیت من الاخ ابوعمار برقیة یوجه بها الدعوة لکم ولوفد قیادی بزیارة لبنان للاطلاع علی الاوضاع هناک ولاجراء مباحثات حول الاوضاع بشکل عام.

انی انتظر منکم التشاور حول الوقت المناسب والله یرعاکم.

وثورة حتی النصر

چهارشنبه ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹
۴ مهر ۱۳۵۸

برادر مجاهد و رزمنده ما هانی الحسن

باسلام انقلابی و توحیدی – مجاهدین خلق ایران در نهایت‌خوشوقتی دعوت برادر ابو عمار رهبری والاثر انقلاب فلسطین و الفتح را برای دیدار از لبنان می‌پذیرفته نمود.

این دعوت‌نشانه آمکار دیگری براین حقیقت است‌که: خلقها و انقلابهای ما و سرزمینهایمان یکی هستند. حقیقتی که برادر ابو عمار نیز در دیدار از ایران بارها بر آن تاکید نمود. و براستی که ما هرگز انقلاب و خلق خود را از آرمان فلسطین جدا نمیدانیم.

سازمان مجاهدین خلق ایران و برادر مسعود رجوی ضمن تشکر از ابو عمار و برادر هانی الحسن، دعوت‌عما را در ادامه پیوندهای عمومی گذشته خود با الفتح پذیرفته و در اولین فرصت‌بزیارت‌انقلاب و قهرمانان فلسطین (بویژه در لبنان) نائل و مفتخر خواهند گردید.

تاریخ این دیدار پس‌از رفع اعتصالات انقلابی ایام حاضر، در حضور آن برادر تعیین میگردد.

با تفکر و با سلام به انقلاب خلق قهرمان فلسطین

مجاهدین خلق ایران

ازعلاقمندان تقاضا می شودکه کمکهای مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به‌حساب جاری شماره "۱۳۰۵" بانک صادرات شعبه "۴۵۹" واقع درپیچ شمیران واریز نمائید. وحواله‌آنرا بصندوق پستی "تهران ۱۶– شماره ۶۴/۹۱۸" ارسال دارید.

هفته‌نامهٔ "مجاهد"
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال اول – نکشماره ۵: ریال
آدرس: تهران ۱۶– صندوق پستی
شماره ۶۴/۹۱۸